



ازجنت

کتاب ہمایش عاشورا و انتظار / سال پیامبر اعظم (ص)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

راز حیات

کتاب ہمایش «عاشورا و انتظار»

سال پیامبر اعظم (ص)

قم - مدرسه عالی دارالشفاء

پدیدآورنده:

مرکز مطالعات راهبردی خیمه

تولید. مقالات:

مرکز تخصصی: اندویت

راز حیات / نویسنده: مرکز مطالعات راهبردی خیمه
مرکز مطالعات راهبردی خیمه - همایش عاشورا و انتظار - قم: گنج معرفت، ۱۳۸۵.
۲۱۶ ص.
ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۷۳۶۰-۲۷-۲
۱۵۰۰۰ ریال
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
۱. رمز حیات، رمز بقا - مقاله ۲. نینوا معبر انتظار ۳. درسهای عاشورا برای منتظران ۴.
شجاعت حسینی و مهدوی. آلفه مرکز مطالعات راهبردی خیمه
PIR ۵۳۹۴/۲ و ۸۱۶/۶۲۰۹۲۵
کتابخانه ملی ایران
۲۷۴۵ - ۸۵ م



با حمایت و همکاری شهرداری قم

نام کتاب: راز حیات

پدیدآورنده: مرکز مطالعات راهبردی خیمه

ناشر: گنج معرفت

چاپ: گنج معرفت

تاریخ و نوبت چاپ: اول / اسفند ۸۵ (سال پیامبر اعظم (ص))

شمارگان: ۲۰۰۰ (ویژه همایش انتظار و عاشورا)

قیمت: ۱۵۰۰ تومان

طرح جلد: سید امین باقری

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۳۶۰-۲۷-۲

**تقدیم به روح مطهر امام راحل (ره)
و روان پاک شهدای انقلاب اسلامی**

فهرست

- ۷..... سرآغاز سخن / مرتضی وافی
- ۱۱..... مقدمه
- ۱۳..... رمز حیات؛ رمز بقا / سیدمسعود پورسید آقایی
- ۲۳..... مذهب، عاشورا، انتظار / محسن رهایی
- ۳۵..... شجاعت حسینی و مهدوی / عباس رمضان عزیزاده
- ۵۹..... عاشورا و مصاف نهایی حق و باطل / رحیم کارگر
- ۸۱..... زنان در عاشورا و عصر ظهور / عباس خادمیان
- ۹۷..... گل واژه‌های نور / محمدصادق کفیل
- ۱۰۵..... آموزه مهدویت در زیارت عاشورا / سیدمنذر حکیم
- ۱۱۳..... درس‌هایی از عاشورا و انتظار / محمدصابر جعفری
- ۱۴۳..... نینوا معبر انتظار / صادق سهرابی
- ۱۶۹..... سیری در زیارت ناحیه مقدسه / محمدرضا فؤادیان
- ۱۸۷..... درس‌های عاشورا برای منتظران / سیدحسین هاشمی

سر آغاز سخن

... و ما هستیم، در وسعت تاریخ، بر دو بال سرخ و سبز، در اوج پرواز. شاید بارها در باب امام زمان، انتظار، آخرالزمان، آینده جهان و عصر غیبت؛ سخنرانی، آثار مکتوب، گردهمایی، نشست و همایش دیده و یا شنیده‌ایم؛ و در طول سال به‌ویژه محرم، از امام حسین علیه السلام، حادثه کربلا و معارف عاشورا نیز. اما به ندرت اتفاق افتاده است به این موضوع بیندیشیم که:

✽

... آن روز که آدم ابوالبشر با نام و یاد حسین علیه السلام گریه کرد، و اسماعیل صادق‌الوعد خود را با ذکر حضرتش تسکین داد، آن زمان که ابراهیم خلیل در مصیبت حسین علیه السلام اندوهگین شد و موسی بن عمران بر کشندگان آن حضرت لعنت فرستاد، آن هنگام که عیسی بن مریم صدا زد: ای بنی اسرائیل! اگر زمان حسین را درک نمودید، مبادا او را تنها گذاشته و در رکابش حاضر نشوید،^۱ و هیچ پیامبری نماند، مگر آن که زمین کربلا را زیارت کرد و ندا داد: «انک لبقعة كثيرة الخير، فيک یدفن القمر الازهر».

^۱ کامل‌الزیارات، ۲۰۱-۲۰۷، چاپ پیام.



تمام انبیا از نام و یاد حسین علیه السلام، از برکت وجود نورانی و مقدس حسین علیه السلام بهره‌مند شدند و بر سر سفره‌ی الطاف و عنایاتش متنعم.

*

... تا نوبت به خاتم الانبیاء محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید، و او نیز در غم مصیبت سیدالشهدا علیه السلام گریست و فرمود: او میوه‌ی دل من و نور چشم من است. و بارها و بارها در فضیلت زیارت و گریه بر مصائبش روایت‌ها فرمود.^۱ و امیرمؤمنان علیه السلام، صدیقه کبری سلام‌الله‌علیها و امام مجتبی علیه السلام را از کربلا و عاشورا خبر داد و آنها گریستند و در یاد حسین هم‌نوا شدند که: «لا یوم کیومک یا ابا عبدالله».

*

... اینها همه و همه برای آن بود تا تاریخ باور کند لحظاتی را که ولی خدا ایستاد، «فوق لیستریح ساعة» و دست بشر، سنگی بر پیشانی ولی نعمت خویش رها کرد، و این شروع تاریخ است و نقطه‌ی عطف تحول بشر و همه‌ی آن گفته‌ها و شنیده‌ها، گریه‌ها و اشک‌ها از آدم تا خاتم، زمینه‌ای بود برای اتمام حجت، و برای آمادگی بشر. تا بدانند آنچه را باید بدانند.

*

... و اما بعد از کربلا و روز عاشورا، اهل بیت، معصومین و خاندانشان در مصیبت حسین علیه السلام گریستند. خیمه‌ی عزا برافراشتند. در فضیلت اشک و گریه بر حسین علیه السلام و ثواب زیارت قبر حسین علیه السلام روایت‌ها فرمودند، و خود در مجلس عزایش نشستند، شعر خواندند و گریستند.

^۱. بیش از بیست و پنج روایت از عامه و خاصه از طرق مختلف در همین مضامین نقل شده است.



و فرمود: ابهارون! بخوان در مصیبت جدم حسین علیه السلام. می گوید: خواندم؛

امرر علی جدث الحسین فقل لاعظمه الزکیه^۱

و امام گریست و فرمود: بیشتر بخوان. باز خواندم و باز گریست و صدای گریه اهل منزل را از پشت پرده شنیدم. و فرمودند: ابهارون! کسی که در مرثیه حسین بن علی علیه السلام شعری بخواند، گریه کند و یک نفر را بگریاند، بهشت برای هر دو واجب می شود. و کسی که حسین علیه السلام را نزدش یاد کنند و از چشمش به مقدار بال مگسی اشک بیاید ... کان ثوابه علی الله و لم یرض له بدون الجنة؛ اجر او با خداست و خداوند به کم تر از بهشت برای او راضی نمی شود.

*

... و این همه برای آن بود که امت آن روز، در گریه بر مصیبت حسین علیه السلام و یاد عاشورا بدانند و بفهمند نعمت ولی خدا را، و مقام معنوی او را. و لذا ائمه معصومین علیهم السلام در زنده نگاه داشتن این حماسه و سوگواری، سمت و سوی نگاه امت را متوجه این نکته می کردند که: هرچه شما کردید و ولی زمانتان! و بشناسید امام حاضر و ناظرتان را و عبرت بگیرید چه کردند آنها که در کربلا در مقابل حسین علیه السلام شمشیر کشیدند و چرا این گونه کردند؟ و چه شد که ...؟!

و ائمه معصومین علیهم السلام درس ها و پیام های عاشورا را در رگ تاریخ جاری کردند؛ تا زمان غیبت ولی عصر علیه السلام، حجت بالغه ی خدا، امام زمان عجل الله تعالی فرجه ...

و حال ماییم و دوری از امام مان. مایی که خود را منتظر می دانیم، آن هم انتظاری نشأت گرفته از کربلا و عاشورای حسین علیه السلام. و می توان مهدوی زیست

۱. گذر کن بر قبر حسین و به استخوان های پاک و مطهرش، بگو کامل الزیارات، ص ۲۳۸.



بی آن که از حسین و اصحابش درس گرفت؟ و می توان خود را منتظر نامید
بی آن که عبرت‌ها و پیام‌های عاشورا را درک کرد؟

*

... ارائه این مقالات در آستانه برگزاری اول همایش سراسری عاشورا و انتظار
مقدمه‌ای است برای آن که بدانیم، تا حسینی نباشیم، مهدوی نیستیم و تا با امام
زمان عجل‌الله‌تعالی فرجه و یاد او نپیوندیم، و در مجالس‌مان با تمام وجود و در
زندگی‌مان، در رفتار و گفتار، با یاد حضرتش انس نگیریم، حسینی و هیأتی
نخواهیم بود.

و این شاید آغازی باشد برای آن که بدانیم، سر زنده نگاه داشتن عاشورا و
ذکر مصائب کربلا در عصر غیبت چیست؟ و چگونه می توان خیمه‌ای برپا کرد
پسند خاطر ولی زمان؟ آن هم با کسانی که نام حسین علیه السلام را در طوفانی از
فتنه‌های آخرالزمان بر لب دارند؛ و چشم‌شان در راه است تا «او» بیاید و پرچمش
افراشته شود که: «یا لثارات الحسین».

مرتضی وافی

مدیر مرکز مطالعات راهبردی

خیمه

مقدمه

«مهدویت» نگاه سبز شیعه، ادامه کربلا و نگاه سرخ حسین علیه السلام است. «عاشورا»، انتظار بر آمده شیعه است و «انتظار»، عاشورای برآورده شده شیعه. از زمان استغاثه غریبانه امام حسین علیه السلام، سال‌ها و قرن‌ها می‌گذرد؛ اما انعکاس آن را می‌توان در لحظه لحظه تاریخ به گوش جان شنید. این فریاد نه تنها رو به خاموشی و افول نگذاشته؛ بلکه هر روز رساتر و پرصلابت‌تر، بر خروش و جوشش آزادگان عالم می‌افزاید.

گویا امام حسین علیه السلام و تمام انبیا، اولیا و مردان الهی، سال‌ها و قرن‌ها چشم به راه دوخته و به انتظار نشسته‌اند تا امام عصر علیه السلام ندایشان را پاسخ گوید، پرچم بر زمین مانده‌شان را بر دوش گیرد، داغ‌های کهنه‌شان را التیام و آرمان‌های بلندشان را تحقق بخشد.

روز «ظهور»، زمان پاسخ به استغاثه مظلومانه حسین علیه السلام و حسینیان است، و حضرت مهدی علیه السلام پاسخ دهنده آن ندا و لبیک‌گوی آن.

پس کسانی می‌توانند همراهی حسین علیه السلام را آرزو کنند و تمنای «یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزاً عظیماً» نمایند که در دوره غیبت و ظهور، به وظایف خویش جامه عمل بپوشانند. آن که «هل من ناصر» مهدی را پاسخ می‌گوید، اگر در کربلا هم بود، ندای حسین علیه السلام را لبیک می‌گفت.

امروز بی‌طرفی و غافل از خود و زمان خویش بودن، حسینی بودن و مهدوی بودن نیست. در این میان؛ وظیفه اندیشمندان، محققان و مبلغان و تمام مشتاقان فرهنگ حسینی است که زمینه‌سازان ظهور فرزندش باشند؛ امید که چنین باشد.

مرکز تخصصی مهدویت

رمز حیات؛ رمز بقا

* سیدمسعود پورسید آقایی

مهدی علیه السلام ادامه حسین علیه السلام است و «انتظار» ادامه عاشورا و برآمده از آن.
مهدی علیه السلام فرزند حسین است و فرهنگ «انتظار» برآمده از فرهنگ
«عاشورا».

عاشورا رمز «حیات شیعه» است و انتظار رمز «بقای آن»؛ «مهدی» علیه السلام
وارث عاشورا است؛ همچنان که «حسین» علیه السلام وارث پیامبران است.
انتظار، کربلایی دیگر است به وسعت همه جهان و مصاف حق و باطل است
در زمانی دیگر؛ با این تفاوت که این بار، باطل، برای همیشه دفن می‌شود.
انتظار همان کربلاست در وسعت همه زمین و در مقطع دیگری از تاریخ.
یاران مهدی، همه کربلایی‌اند و در فراز و فرود تاریخ، غربال شده و
آب‌دیده‌اند. مگر می‌توان بی‌عاشورا، انتظاری دیگر داشت؟ انتظار بی‌عاشورا،
انتظار بی‌پشتوانه است.

مهدی عجل الله فرجه پرچم افتاده حسین علیه السلام را برخواهد افراشت و آرمان‌های بلند او را تحقق خواهد بخشید.

«انتظار و عاشورا» دو بال پرواز شیعه است. اگر این دو نبود، چشمه «غدیر» می‌خشکید.

این پیوندهای روشن و گویا، از نگاه نامحرمان نیز مخفی نمانده، تا آن‌جا که می‌گویند: شیعه با دونگاه همراه است: «نگاه سرخ» و «نگاه سبز»؛ عاشورا و ظهور. با الهام از یکی «انقلاب» می‌کند و با دیگری آن را «استمرار» می‌بخشد.

برای ما دورماندگان از صحنه عاشورا، یک راه بیشتر نمانده و آن ثبت نام در کلاس «انتظار» و درآمدن در خیل «منتظران» است. «عاشورائیان»، پیمان خود را به آخر بردند و «مهدویان» با کوله‌بار فرهنگ شهادت، چشم‌انتظارند تا آن عهدی که با خدا و رسول بر پاسداری از حرم و حریم ثارالله بسته‌اند، به انجام برسانند: «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ».

پیوند دو فرهنگ «عاشورا» و «انتظار» از دلایل و شواهد متعددی برخوردار است.

امام مهدی عجل الله فرجه، فرزند حسین علیه السلام

صدها روایت، در این باب وارد شده است که در آنها تأکید شده، امام مهدی عجل الله فرجه نهمین فرزند حضرت حسین علیه السلام است:^۱

امام مهدی عجل الله فرجه خونخواه امام حسین علیه السلام

در روایات متعددی، وارد شده است: «القائم مِنَّا إِذَا قَامَ طَلِبَ بِثَارِ الْحُسَيْنِ».^۱



«یا لثارات الحسین»، شعار یاوران مهدی علیه السلام

فضل بن شاذان نقل می‌کند که شعار یاران مهدی «یا لثارات الحسین» (ای خونخواهان حسین) است.

امام مهدی علیه السلام در زیارت عاشورا

زیارت عاشورا - که زیارت مخصوص امام حسین علیه السلام است - در دو قسمت، از خونخواهی حسین علیه السلام در رکاب امام مهدی علیه السلام خبر می‌دهد:^۲

أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ تَارِكٍ مَعَ إِمَامٍ مَنصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ تَارِكٍ مَعَ إِمَامٍ مَهْدِيٍّ ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ.

میلااد مهدی علیه السلام و یاد حسین علیه السلام

با فضیلت‌ترین اعمال شب نیمه شعبان - که باعث آمرزش گناهان است - زیارت امام حسین علیه السلام می‌باشد.

شب قدر و یاد حسین علیه السلام

شب قدر، متعلق به امام زمان علیه السلام است و در این شب، یکی از اعمال مستحبی، زیارت امام حسین علیه السلام است.

۱. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۵۰.

۲. النجم الثاقب، ص ۴۶۹.

حسین علیه السلام در کلام مهدی علیه السلام

در دعای ندبه آمده است: «أین الطالب بدم المقتول بکربلا» و «أین الحسن، أین الحسين و أین ابناء الحسين». و در زیارت منسوب به ناحیه مقدسه آمده است: «اگر زمانه مرا به تأخیر انداخت و مقدرات از یاریات بازم داشت و نتوانستم در رکاب تو با دشمنانت بجنگم، ولی از بام تا شام در یاد تو سرشک غم از دیده می بارم و به جای اشک، خون می گیرم».^۱

اصلاح گری

امام حسین علیه السلام و مهدی علیه السلام دو اصلاح گر سترگند. امام حسین علیه السلام می فرمایند: «أنا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الاصلاحِ فِي امَّةِ جَدِّي؛^۲ من برای اصلاح در امت جدم قیام کردم». در مورد مهدی علیه السلام نیز آمده است: «ليصلح الامَّة بعد فسادها؛ خداوند به وسیله حضرت مهدی علیه السلام این امت را پس از آن که تباه شده اند، اصلاح می کند».^۳

بیعت نکردن با طاغوت

امام حسین علیه السلام می فرماید: «به خدا قسم دستم را از روی خواری و ذلت به شما ندهم و مانند بردگان فرار نمی کنم».^۴ مهدی علیه السلام نیز بیعت هیچ طاغوتی را به گردن ندارد.^۵

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۷۲.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۳، به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله.

۴. لا والله لا اعطيكم اعطاء الذليل و لا افرّ فرار العبيد. (ارشاد مفید، ج ۲، ص ۹۷).

۵. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۲، ۱۳۵. کمال الدین، ص ۴۸۰.



مهدی علیه السلام و سفارش به زیارت عاشورا

محدث نوری (ره) حکایتی را نقل می کند که حضرت، دستور خواندن نافله (خصوصاً نافله شب)، زیارت جامعه و زیارت عاشورا می دهد و بعد از آن می فرماید: «شما چرا نافله نمی خوانید؟ نافله، نافله، نافله! شما چرا عاشورا نمی خوانید؟ عاشورا، عاشورا، عاشورا! و بعد فرمود: شما چرا جامعه نمی خوانید؟ جامعه، جامعه، جامعه!»^۱

فرشتگان یاور حسین علیه السلام، یاوران مهدی علیه السلام

شیخ صدوق از امام رضا علیه السلام نقل می کند:

«به تحقیق چهار هزار فرشته برای نصرت و یاری حسین علیه السلام به زمین فرود آمدند. آنان هنگامی که نازل شدند، دیدند حسین علیه السلام کشته شده است، از این رو، ژولیده و غبارآلود در نزد قبر آن حضرت اقامت کردند و همچنان هستند تا این که قائم قیام کند و آنان از یاوران و سپاه آن حضرت خواهند بود و شعارشان یا لثارات الحسین است»^۲.

رجعت حسین علیه السلام در دولت مهدی علیه السلام

امام محمد باقر علیه السلام می فرمایند: امام حسین علیه السلام شب عاشورا به اصحابش فرمود: «... فایسروا بالجنة، فوالله انما نمكث ما شاء الله تعالى بعد ما یجری علینا، ثم یرجنا الله و ایاکم حین یظهر قائمنا فینتقم من الظالمین، و انا و اَنتم نشاهدهم فی السلاسل و الاغلال و انواع العذاب و النکال...؛ بشارت باد شما را به بهشت، به خدا قسم که بعد از آنچه بر ما جاری شود، مکث خواهیم کرد، آن قدر که خدای تعالی خواسته باشد، پس بیرون می آورد ما و شما را در آن

۱. نجم الثاقب، ص ۶۰، مفاتیح الجنان، بعد از زیارت جامعه.

۲. امالی صدوق، مجلس ۲۷، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۵.

هنگامی که قائم ما ظاهر شود، پس انتقام خواهد کشید از ظالمان، و ما و شما مشاهده خواهیم کرد ایشان را در سلاسل و اغلال و گرفتار به انواع عذاب و نکال...»^۱

آرزوی شهادت در رکاب حسین علیه السلام و مهدی علیه السلام

دو آرزو در روایات ما مطلوب است؛ یکی بودن در کربلا و شهادت در رکاب حسین علیه السلام و دیگری فیض جهاد و شهادت در رکاب امام مهدی علیه السلام:

در زیارت امام حسین علیه السلام می خوانیم: «یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزاً عظیماً».

در دعای عهد می خوانیم: «اللهم انی اجدد له فی صبیحة یومی هذا... و اجعلنی من انصاره ... و المستشهدین بین یدیه ... فاخرجنی من قبری مؤتزرأ کفنی شاهراً سیفی...».

تحلیل‌ها

اشتراک در اهداف

هدف امام مهدی علیه السلام نجات انسان‌ها از بردگی فکری است. امام باقر علیه السلام می فرماید: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ذَهَبَ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ؛^۲ هنگامی که قائم قیام کند، هر آینه باطل از بین می رود.

۱. نینوا و انتظار، به نقل از گزیده کفایةالمهدی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۶۱.

۲. کافی، ج ۸، ص ۲۷۸.



هدف امام حسین نیز در زیارت عاشورا چنین بیان شده است: «وَبَذَلَ مَهْجَتَهُ فَيَكُ لَيْسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَاةِ؛ خون خود را تقدیم تو کرد تا انسان‌ها را از نادانی و گمراهی نجات بخشد».

مشابهت در زمانه

امام حسین علیه السلام زمانه خود را چنین توصیف می‌کنند: «أَلَا تَرَوْنَ إِنْ الْحَقَّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَ أَنْ الْهَوَى لَا يَتْرِكُ عَنْهُ فَإِنَّ السَّنَةَ قَدْ أُمِيتَتْ وَ إِنْ الْبِدْعَةَ قَدْ أَحْيَيْتْ؛ آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل خودداری نمی‌گردد؟ همانا در شرایطی هستیم که سنت پیامبر از بین رفته و بدعت‌ها زنده شده است».

زمانه امام مهدی عجل الله فرجه نیز چنین است: «يُعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ؛ چون مهدی قیام کند، خواهش‌های نفسانی را به هدایت آسمانی بازگرداند، پس از آن که رستگاری را به هوای نفس بازگردانده باشند، آراء و افکار را پیرو قرآن کند پس از آن که قرآن را تابع رأی خود گردانده باشند».^۲

مشابهت در یاران

یاران حسین علیه السلام بهترین یاران و فدایی او بودند.

یاران مهدی عجل الله فرجه نیز چنین‌اند.

«هُمْ اطْوَعُ لَهُ مِنَ الْأُمَّةِ لَسِيدِهَا؛^۳ آنان مطیع‌تر از کنیز نسبت به مولای خود هستند».

«كَدَّادُونَ مَجْدُونَ فِي طَاعَتِهِ؛ یاران مهدی عجل الله فرجه در فرمان‌برداری از حضرتش، بسیار کوشا و مصمم‌اند».

۱. وقعة الطف، ص ۱۰۷، طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۳۵۷.

۲. نهج البلاغه، خ ۱۲۸.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

پیوستن و جدا شدن یاران

به کاروان امام حسین علیه السلام کسانی پیوستند که امید پیوستنشان نبود؛ همچون زهیر و حر. در مورد یاران امام مهدی علیه السلام نیز امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ خَرَجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَرَى إِنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ وَ دَخَلَ فِيهِ شِبْهُ عِبْدَةِ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ؛^۱ هنگامی که قائم قیام کند، از امر و ولایت او کسانی بیرون می‌روند که چنین به نظر می‌رسید که از یاران او باشند، و به امر (ولایت) او در می‌آیند آنانی که شبیه خورشیدپرستان و ماه‌پرستانند».^۲

زوال دنیوی باطل

امام حسین علیه السلام با شهادت خود، باعث رسوایی و نابودی دولت بنی‌امیه شد. امام مهدی علیه السلام نیز با ظهور خود باعث رسوایی و تزلزل تمامی دولت‌های مستکبر خواهد شد. «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ذَهَبَ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ؛^۳ هنگامی که قائم قیام کند، هر دولت باطلی از بین می‌رود».

دشواری حفظ دین

در دوران امام حسین علیه السلام بر اساس بدعت‌های خلفا و تبلیغات بنی‌امیه، دین، بی‌ارزش و بازار دنیا پررونق بود: «النَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينَ لَعَقَ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَ مَا دَرَّتْ مَعَايشُهُمْ فَادَّاءُ مَحْصُوا بِالْبَلَاءِ قُلُوبَ الدِّيَانُونَ».^۴

۱. نعمانی، غیبه، ص ۳۱۷.

۲. غیبه نعمانی، ص ۳۱۷.

۳. کافی، ج ۸، ص ۲۷۸.

۴. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.



امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «انَّ لَصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةَ الْمَسْتَمْسِكِ فِيهَا بَدِينَهُ كَالْخَارِطِ لَشُوكِ الْقَتَادِ بِيَدِهِ؛ أِبْرَأَى صَاحِبِ أَيْنِ أَمْرٍ - حضرت مهدي علیه السلام - غیبتی خواهد بود؛ هر کس در دوران غیبت او دین خود را حفظ کند، مانند کسی است که تیغ‌های تیز گیاه قتاد را با دستش صاف و هموار سازد».

طلب یاری

فریاد استنصار و طلب یاری امام حسین علیه السلام هنوز هم از رواق تاریخ به گوش می‌رسد. «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي، هَلْ مِنْ مُغِيثٍ يَغِيثُنَا هَلْ مِنْ ذَابٍّ يَذِبُ عَنِّي حَرَمَ رَسُولِ اللَّهِ تَاهًا وَوَسْلًا»^۲.

امام مهدي علیه السلام نیز در روز ظهور، به دیوار کعبه تکیه داده، بانگ برمی‌دارد: «ای مردم! از شما می‌خواهم که به حق خدا و به حق رسول خدا و به حق خودم بر شما، ما را کمک کنید و ما را تنها نگذشته، یاریمان کنید که خداوند شما را یاری می‌کند»^۳.

* این نوشته، گزیده‌ای از مقاله انتظار و عاشورا می‌باشد که در مجله انتظار شماره ۶ به چاپ رسیده است.

۱. همان، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

۲. همان، ج ۴۵، ص ۴۶.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۸.

مذهب، عاشورا، انتظار

* محسن رهایی

پیش درآمد

قیام عاشورا تبلور حس خداپرستی و خداخواهی و پیاده کردن اوامر و تکالیف الهی و مبارزه با منکرات می‌باشد. قیام حضرت اباعبدالله علیه السلام اسوه و الگو برای تمام قیام‌ها و فریادهای حق‌طلبانه و عدالت‌خواهانه در طول تاریخ بوده و هست. حتی قیام حضرت امام مهدی علیه السلام نشأت گرفته و الگوپذیر از قیام امام حسین علیه السلام با همان انگیزه و اهداف می‌باشد. چرا که مهدی علیه السلام همان حسین علیه السلام و حسین علیه السلام همان مهدی علیه السلام است. «کلهم نورٌ واحد». اگر شیعه حسین علیه السلام هر لحظه می‌گوید: «یا لیتنی كنتُ معکم فافوز فوزاً عظیماً؛ ای کاش با شما بودم تا به فوز و رستگاری بزرگی می‌رسیدم»، اکنون راه باز است. و همراهی با مهدی علیه السلام عین همراهی با حسین علیه السلام است و انتظار حقیقی سرآغاز راه. اگر چنین است که ما، بین دو قیام یعنی قیام سرخ حسینی و قیام سبز

مهدوی قرار گرفته و یکی را پشت سر و دیگری را در روبه‌رو داریم و با یک نگاه گریان، چشم به عاشورا دوخته و با نگاه سرشار از امید، منتظر عاشورای دیگری هستیم، باید ابعاد هر یک را در نظر گرفته و یکی را سرمشق وصال به دیگری قرار دهیم که انتظار واقعی، الهام از عاشورا و استمرار آن است؛ و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

ابعاد مذهب و مکتب را می‌توان از یک نظر به دو بخش تقسیم نمود:

الف) ابعاد علمی

ب) ابعاد عملی

انتظار و زمینه‌سازی برای ظهور و قیام امام زمان عجل الله فرجه ارتباط مستقیم با این دو بخش دارد. همانطور که قیام اباعبدالله الحسین علیه السلام نیز چنین است. البته منظور از بعد علمی در اینجا بخش اعتقادی آن است.

ابعاد علمی (عقیدتی)

* توحید

انتظار در ماهیت خود، انسان منتظر را متوجه مبدأ عالم و سرچشمه وجود می‌کند، منتظر چشم به راه فرجی است که به قدرت مطلقه الهی و توسط مهدی عجل الله فرجه بنده، خلیفه و ولی خدا در زمین تحقق خواهد یافت و قیام او برای هدایت بشریت به توحید می‌باشد. چنان که فرج نیز از جانب خداست. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «افضل اعمال امتی انتظار الفرج من الله عزوجل»^۱.

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۷.

در مکتب عاشورا نیز مهم‌ترین هدف، احیاء دین توحیدی و اجرای فرامین خداوند احد و واحد و اصلاح انحرافی که از این جهت ایجاد شده، می‌باشد.

عرفانی‌ترین لحظات، زمانی است که حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در قتلگاه به مناجات با خداوند مشغول است و اعتراف به پرستش خداوند و توحید او می‌نماید: «یا رَبِّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، مَا لِي رَبًّا سِوَاكَ وَلَا مَعْبُودَ غَيْرِكَ صَبْرًا عَلَيَّ حَكْمًا...»^۱

* نبوت

منتظر چشم به راه کسی است که در او صفات و آثار پیامبران گرد آمده.^۲ مهدی علیه السلام از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد. یاران خاص او به عدد یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در اولین جنگ یعنی بدر می‌باشد.^۳

امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس از شما در حال انتظار ظهور حاکمیت دین خدا درگذرد، ... مانند کسی است که در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شهید شده باشد».^۴ و فرمود: «الْمُنْتَظَرُ لِلثَّانِي عَشْرَ كَالشَّاهِرِ سَيْفِهِ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَذِبُ عَنْهُ»^۵ منتظر امام دوازدهم مانند کسی است که شمشیر خود را کشیده و پیشاپیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از وی دفاع کند».

۱. مقتل الحسین علیه السلام، مفرم به نقل از ریاض المصائب، ص ۳۳.

۲. مکیال المکارم، ج ۱.

۳. کمال الدین، باب علامات خروج، ح ۲۰.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۶.

۵. کمال الدین، ج ۲، باب ۵۵، ح ۸.

از اهداف اباعبدالله الحسین علیه السلام احیاء دین و سیره پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. «ولكن خرجت لطلب الاصلاح في امة جدي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ... و اسير بسيرة جدّي». ^۱ از فقره دوم حدیث «حسین منی و انا من حسین» ^۲ نیز احیاء نبوت پیامبر در قیام امام حسین علیه السلام و استمرار آن استفاده می‌شود. یزید با شعرش اصل نبوت پیامبر را زیر سؤال برد که گفت: «فَلَا خَيْرَ جَاءَ وَ لَا وَحْيٌ نَزَلَ». و امام سجاد علیه السلام در خطبه خود و غیر آن توجه به نام پیامبر و شهادت به رسالت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در اذان دادند و این که با زنده بودن این نام، ما پیروز شده‌ایم. ^۳ خبر قیام و شهادت امام حسین علیه السلام به پیامبران داده شده بود و ایشان اسوه و الگو برای انبیاء بودند. ^۴

* قرآن، معجزه پیامبر

مهدی عجل الله فرجه احیاء کننده معالم دین و قرآن کریم است. «أَيْنَ الْمُؤْمَلِ لَاحِيَاءِ الْكِتَابِ وَ حُدُودِهِ أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَ أَهْلِهِ». ^۵ و این که در روایات آمده: «يُحْيِي مِيتَ الْكِتَابِ وَ السَّنَةِ»، ^۶ یکی از معانی‌اش این است که معالم و معارف دین را که در قرآن و سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه علیهم السلام بوده و به دست فراموشی سپرده شده، امام زمان عجل الله فرجه دوباره احیاء می‌نماید و ظاهر را به باطن و حقیقت

۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۲. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۶۱.

۳. مقتل مقرر، ص ۳۷۵، به نقل از امالی شیخ طوسی، ص ۶۶.

۴. تفسیر نورالتقلین، ج ۳، ذیل آیه ۵۴ سوره مریم.

۵. دعای ندبه.

۶. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸.

می‌رساند. انسان منتظر همواره این آرمان را در دل زنده می‌دارد و همواره ذکرش این است که «أَيْنَ الْمُؤْمَلِ لِأَحْيَاءِ الْكِتَابِ وَ حُدُودِهِ».

امام حسین علیه السلام و اصحابش احیاء کنندۀ دین و قرآن و عامل به کتاب‌الله بودند. آن دینی که می‌رفت تا با حکومت یزید فاتح‌اش خوانده شود که امام علیه السلام فرمود: «فَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ». در زیارت حضرت می‌خوانیم: «وَوَ تَلَوْتَ الْكِتَابَ حَقَّ تَلَاوَتِهِ وَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»^۱.

حضرت یک شب مهلت گرفت تا به تلاوت قرآن و نماز و عبادت مشغول شود. عاشورایی کسی است که هدفش احیاء و عمل به کتاب‌الله باشد؛ و مهدوی زمینه را برای احیاء کامل آن با ظهور مهدی عجل الله فرجه فراهم می‌نماید.

* امامت

مهدی وصی صدیقین و خاتم‌الائمہ الطاهرین: است. ایمان به او و وجودش و حیاتش، ایمان به ائمه هدی علیهم السلام می‌باشد. انسان منتظر همواره اعتقاد به امام حی و عالم به اسرار دارد و می‌داند که «لَوْلَا الْحِجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا»^۲. در احادیث، بسیار بر شناخت امام و خط امامت در دوران غیبت تأکید شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: امام خود را بشناس. اگر امام را شناختی، چه ظهور زودتر اتفاق افتد یا دیرتر، به تو زبانی نمی‌رساند.^۳ اگر امام را شناختی، جان و مال و اهل و جمیع آنچه خدا به تو عطا کرده را در اختیار امام می‌گذاری «فَأَبْدِلْ نَفْسِي وَ مَالِي...»^۴

۱. مفاتیح‌الجنان.

۲. اصول کافی، باب الحجّه.

۳. بحار، ج ۵۲، ص ۱۴۱.

۴. مفاتیح‌الجنان، زیارت حضرت صاحب‌الامر علیه السلام.

در واقعه عاشورا نیز شناخت امام زمان و پیروی صد در صد از ایشان، در میان اصحاب به اوج خود رسید و این از سخنان آنان نمایان است. مثلاً زهیر گفت: «اگر دنیا باقی باشد و ما در آن جاودانه باشیم، قیام با تو را بر اقامت در آن ترجیح می‌دهیم.^۱ به خدا قسم دوست دارم هزار بار کشته شوم و زنده گردم و خداوند قتل شما و خاندانتان را دفع کند.»^۲

لذا حضرت مدح آنها را می‌نماید و می‌فرماید: «یارانی برتر و بهتر از یارانم نمی‌شناسم».^۳ آری آنان به خوبی امام حق را شناختند و در رکاب او جهاد کرده و به شهادت رسیدند. عاشورایی کسی است که مهدی عجل الله فرجه را همان حسین علیه السلام بداند و مهدوی کسی است که مثل یاران حسین علیه السلام باشد.

* عدل

انتظار مهدی، انتظار ظهور عدل است، عدل جهانی و آفاقی و عدل انفسی؛ «یملأ الله به الارض قسطاً و عدلاً...». مهدی مظهر اسماء الهی، از جمله عدل است و منتظر کسی است که معتقد به عدل الهی است و در برابر مشکلات، شکایت از خداوند نمی‌کند. بلکه اعتقاد به دعا و عمل برای رفع آن دارد. و قیام عاشورا برای برپایی قسط و عدل و ریشه‌کنی ظلم و ظالمین بود که امام فرمود: «الَا تَرَوْنَ اَنَّ الْحَقَّ لَا یَعْمَلُ بِهِ وَاَنَّ الْبَاطِلَ لَا یَتَنَاهَى عَنْهُ»^۴ و حسین علیه السلام نیز مظهر عدل الهی است.

۱. مقتل مقرر، ص ۱۹۴.

۲. مقتل مقرر، ص ۲۱۴.

۳. طبری، ج ۶، ص ۲۳۸ و ۲۳۹.

۴. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۰۷.

* معاد

حضور اصل اعتقادی معاد در امر انتظار از سه جهت است.

۱. این که قیام حضرت متناسب با قیامت است و همان طور که در زیارت آل یاسین آمده، روزی است که «لَا يَنْفَعُ نَفْسًا اِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ اَمْنًا مِنْ قَبْلِ اوْ كَسَبَتْ فِي اِيْمَانِهَا خَيْرًا»^۱.
۲. این که حضرت ستمگران را ذلیل کرده و به سزای عملشان می‌رساند و مؤمنان را عزیز می‌دارد. چه آنان که زنده هستند و چه آن گروهی که رجعت می‌کنند و شاید بشود آن را قیامت صغری نامید.
۳. ظهور و قیام مهدی عجل الله فرجه از اشراط الساعة است و تا او نیاید، قیامت کبری برپا نمی‌شود حتی اگر یک روز از عمر دنیا باقی باشد.
- و قیام حسینی زمینه‌ساز قیام مهدوی است و مرگ در قاموس حسین علیه السلام برای شخص مؤمن غیر از پلی که او را از سختیها و مشکلات عبور می‌دهد، نیست؛ «فما الموت الا قنطرة...»^۲.
- چه این که مرگ با عزت، غیر از سعادت؛ و زندگی با ظالمین، غیر از ذلت چیز دیگری نیست.^۳
- و در زمان مهدی عجل الله فرجه اولین رجعت کننده حضرت امام حسین علیه السلام می‌باشند،^۴ و تجهیز حضرت مهدی عجل الله فرجه بعد از رحلت بر عهده امام حسین علیه السلام است.^۵

۱. سوره انعام، آیه ۱۵۸.

۲. معانی الاخبار، ص ۲۸۸.

۳. فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، حدیث ۱۸۱ به نقل از تاریخ طبری.

۴. بحار، ج ۵۳، ص ۶۲.

۵. ایقاظ المهجّة، ص ۳۶۸.

ابعاد عملی

* دین‌داری

انتظار مثبت بر پایه دینداری استوار است و منتظر مصلح کسی است که خود صالح باشد، چه در نفس، چه خانواده و چه اجتماع. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: برای صاحب‌الامر غیبتی است طولانی. در این دوران هر کسی باید تقوی پیشه سازد و چنگ در دین خود زند.^۱ و این دین‌داری باید حقیقی باشد نه ظاهری. در زمان قیام امام حسین علیه السلام نیز افرادی بودند که طبق فرموده حضرت «الدین لعق علی السنتهم...» و هنگام بلاء و امتحان ماهیتشان نمودار می‌شود «فإذا محصوا بالبلاء قلّ الدیانون».^۲ افرادی هم بعد از ابتلاء، به فطرت خود باز گشته و تابع امام دین گردیدند، همچون حر و برادرش و زهیر بن قین.

* پارسایی

امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ سره أن یكون من اصحاب القائم علیه السلام فلیتَظر و لیعمل بالورع...»^۳ این ورع حتی در شبهات نیز باید باشد که «مَنْ تَرَک الشبّهات نجی من المحرّمات».

در قیام عاشورا پارسایی و تقوای یاران بود که آنان را عارف و جان‌نثار نسبت به امام حسین علیه السلام قرار داد و در مقابل؛ عدم تقوی و انجام محرّمات و حرام‌خواری، موجب قساوت دل کوفیان و مانع از توجه به

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۵.

۲. فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام به نقل از تاریخ طبری.

۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰.



سخنان حجت خدا شد. «مُلِّتْ بِطُونِكُمْ مِنَ الْحَرَامِ فَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِكُمْ»^۱.

* امر به معروف و نهی از منکر

از فرائض اهم بلکه اهم فرائض، امر به معروف و نهی از منکر است و آیاتی چند در مورد آن موجود است، از جمله در سوره آل عمران، آیات ۱۰۴ و ۱۱۰. بزرگترین امر به معروف و ناهی از منکر، خود امام مهدی عجل الله فرجه است و اقتدا کننده به ایشان نباید این مشخصه انتظار را فراموش کند.

از اهداف امام حسین علیه السلام طبق فرموده ایشان امر به معروف و نهی از منکر است.^۲ در زیارت وارث می خوانیم: «اشهد انک قد اقمت الصلوة و آتیت الزکوة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر».^۳ و به تبع ایشان اصحاب حضرت نیز چنین اراده ای داشتند.

* اخلاق

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس خوش دارد که در شمار اصحاب قائم علیه السلام باشد، باید در عصر انتظار مظهر اخلاق نیک اسلامی باشد.^۴ و این اخلاق را امام حسین علیه السلام حتی با دشمنان خود و لشکر خُر که برای محاصره آمده بودند نیز بروز داد، آنچنان که وقتی آب آنها تمام شده و تشنگی

۱. فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ج ۱۹۰.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۳. مفاتیح الجنان.

۴. بحار، ج ۵۲، ص ۱۴۰.

بر آنها غلبه کرده بود، حضرت به آنها آب داد. حتی یکی از آنها را خود، آب به لبانش رسانید^۱ آیا این جز همان کرامت و اخلاق انسانی و اسلامی است؟

* آمادگی نظامی

امام صادق علیه السلام در این مورد می فرماید: «لِيعِدَّنْ أَحَدَكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْمًا...»^۲

در شب عاشورا حضرت امام حسین علیه السلام در گشت زنی و نگهبانی از حریم اصحاب و اهل بیتش، به نافع بن هلال فرمودند: آمده‌ام تا پستی و بلندی اطراف خیمه‌ها را بررسی کنم که مبادا مخفیگاهی برای دشمن باشد و از آنجا برای حمله خود یا دفع حمله شما استفاده کند.^۳

گذشته از آن، ایجاد موانع در پشت خیمه‌ها نمودند (با حفر گودال)، خیمه‌های یاران را نزدیک به هم و خیمه‌های مردان را جلوتر از خیمات زنان قرار دادند.^۴ و در روز عاشورا سپاه را تقسیم به میمنه و میسره و... نمودند و برای هر کدام فرماندهی تعیین کردند.^۵

* تحمل و پایداری

در حدیثی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اجر هر یک از منتظران صابر و شکیبا را ۵۰ برابر اصحاب بدر و احد قرار دادند.^۶ و امام سجاد علیه السلام اجر ثابت قدمان عصر غیبت را هزار برابر شهیدان بدر و احد دانستند.^۱

۱. سخنان امام حسین از مدینه تا کربلا، محمد صادق نجمی.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۶.

۳. سخنان امام حسین از مدینه تا کربلا، محمد صادق نجمی.

۴. سوگنامه آل محمد، ص ۲۴۴.

۵. مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۴.

۶. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۱.

عاشورا و کربلا مظهر صبر و استقامت است. سفارش حضرت به اصحاب، صبراً یا بنی الکرام^۲ است. صبر خاندان پاکشان و در رأس آنها عقیله بنی هاشم زینب سلام الله علیها، صبر یاران فدایی نماز حضرت (عمرو بن قرظه بن کعب، سعید بن عبدالله حنفی) و از همه مهمتر، تحمل و استقامت فوق العاده خود حضرت، الگویی برای صابران عصر انتظار است.

* بسیج عمومی

انتظاری به ظهور می انجامد که بسیج عمومی منتظران را در بر داشته باشد و همه یکدل و یکرنگ در اجتماع حضور داشته باشند. امام زمان علیه السلام در توقیعی می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتَهُ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمَنُ بِلِقَائِنَا...»^۳

حضرت امام حسین علیه السلام در مکه سخنرانی نموده و در ضمن می فرماید: «مَنْ كَانَ بَاذِلًا مَهْجَتَهُ وَ مَوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا»^۴ و این اعلام بسیج عمومی حضرت است.

لازم به ذکر است که موارد دیگری از جهت عملی در بحث انتظار و عاشورا مطرح است که این خلاصه گنجایش آن را ندارد، از جمله: تقید مکتبی، عدل و احسان، شناخت و موضع، پیروی از خط رهبری، تمرین و ریاضت و ...

۱. میزان الحکمة، ج ۱، باب ۲۳۵.

۲. فرهنگ سخنان، ج ۱۸۵.

۳. احتجاج، ج ۲، ص ۶۰۰.

۴. فرهنگ سخنان حضرت، به نقل از کشف الغم، ج ۲، ص ۲۹.

شجاعت حسینی و مهدوی

* عباس رمضان عزیزاده کاشانی

پیش درآمد

۱. یکی از صفات حمیده انسانی، صفت «شجاعت» است.
۲. صفت شجاعت، حدّ وسط «جبن و تهور» است. شجاعت صفتی ممدوح است و طرفین آن (جبن و ترس یا تهور و بی‌باکی) صفت‌هایی مذمومند؛ چون در حدّ تفریط و افراط قرار دارند.
۳. همه انبیا و اوصیا - بالاخص خاتم‌الانبیاء حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم - دارای صفت «شجاعت» بوده‌اند.
۴. از گذشتگان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسین علیه السلام، به این صفت زبانزد خاص و عامند. امام حسین علیه السلام شجاعت را از جدّش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین علیه السلام به ارث برده است. حضرت مهدی علیه السلام نیز شجاعت واقعی را به منصبه ظهور می‌رساند.

شجاعت امام حسین علیه السلام

مردم بعد از واقعه کربلا، جنگ‌های امیرالمؤمنین علیه السلام و شجاعت آن حضرت را فراموش کردند و شجاعت و چابکی امام حسین علیه السلام را یادآور می‌شدند و شجاعت آن حضرت ذکر مجالس بود.

علی بن عیسی اربلی در کتاب شریف کشف الغمه گوید: «شجاعةُ الحُسَيْنِ علیه السلام يُضْرَبُ بِهَا الْمَثَلُ؛ شجاعت امام حسین علیه السلام ضرب‌المثل شده بود».

خواجه نصیر طوسی (ره) در صلوات‌نامه می‌گوید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى صَاحِبِ الدَّعْوَةِ النَّبَوِيَّةِ وَالصَّوْلَةِ الْحَيْدَرِيَّةِ وَالْعَصْمَةِ الْفَاطِمِيَّةِ وَالْحِلْمِ الْحُسَيْنِيِّ وَالشَّجَاعَةِ الْحُسَيْنِيَّةِ؛ خدایا! درود و سلام فراوان و پربرکت بفرست بر صاحب دعوت نبوی و صلابت حیدری و عصمت و پاکی فاطمی و بردباری و صبر حسنی و شجاعت حسینی».

عقاد درباره شجاعت امام حسین علیه السلام می‌گوید: «مَلِكٌ جَاشٍ وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْ حَوْلِهِ يَوْهِنُ الْجَاشِ؛ او (حسین علیه السلام) مالک قلبش بود و حال آن که همه اشیا اطراف او موجب ضعف قلب بودند».

شجاعت از دو طریق بدن و روح به منصه ظهور می‌رسد.

شجاعت امام حسین علیه السلام از دیدگاه نویسندگان

* ابن ابی‌الحدید معتزلی

کیست در شجاعت مانند حسین بن علی علیه السلام که در میدان کربلا گفتند: ما کسی را که انبوه مردم بر او حمله‌ور شده باشند و از برادران و اهل و یاران جدا شده باشد، شجاع‌تر از او ندیدیم. مانند شیر رزمنده، سواران را درهم می‌شکست و

چه گمان می‌بری به مردی که راضی به پستی نشد و دست در دست آنها نگذاشت تا کشته شد.^۱

* عقاد (نویسنده معروف مصری)

«وشجاعة الحسين صفة لا تستغرب منه لأنها الشيء من معدنه كما قيل و هي فضيلة ورثها عن الآباء و أورثها الابناء بعده...»^۲ یعنی، شجاعت حسین صفتی است که ظهور آن از او غریب نیست. برای این که ظهور شجاعت از او مثل ظهور طلا از معدن طلاست، شجاعت فضیلتی است که آن را از پدران و نیاکان به ارث برد و به فرزندانش آن را به ارث داد.

او در جنگ‌های متعدد از آفریقای شمالی و طبرستان و قسطنطنیه حاضر بود و نیز با پدرش (علی عليه السلام) در تمام وقایع و جنگ‌هایی که با مخالفان داشت - از واقعه جمل تا جنگ صفین - شرکت کرد. سپس گوید: «ولیس فی بنی الانسان من هو أشجع قلباً ممن أقدم علی ما أقدم علیه الحسين فی يوم كربلاء و قد تربى للشجاعة كما تلقاها فی الدّم بالوراثة»^۳ یعنی، در افراد انسان کسی در شجاعت قلبی و قوت روحی شجاع‌تر نیست از کسی که اقدام کند و وارد شود بر آنچه حسین در کربلا بر آن اقدام کرد. او برای شجاعت تربیت یافت و رشد نمود؛ همان‌گونه که شجاعت را در خون و عروق خود به وراثت گرفت.

* شبراوی (شیخ اسبق جامع ازهر مصر)

او از یکی از بزرگان نقل کرده که گفته است:

۱. آیه‌الله صافی، پرتوی از عظمت حسین، به نقل از شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۴۸۲.

۲. عباس عقاد مصری، الحسین ابوالشهداء، ص ۷۱. به نقل از: پرتوی از عظمت حسین، ص ۱۹۵.

۳. عباس عقاد مصری، الحسین ابوالشهداء، ص ۱۶۳.

اهل بیت تمام فضایل را جامع بودند: علم، حلم، فصاحت، ذكاء، جود و شجاعت. دانش‌های آنان تحصیلی و از آموختن نبود؛ بلکه بخشش و موهبت الهی بود.

هر کس بخواهد فضایلشان را بیوشاند، مثل کسی است که بخواهد آفتاب را بیوشاند. هیچ کس از آنها سوالی نکرد که آنها در جواب عاجز شوند. هیچ کس با آنها در مقام معارضه و هم‌طرازی برنیامد؛ مگر آن که مغلوب شد. چه بسیار سختی‌ها و مصائب که در هنگام جهاد و قتال به آنان رسید و با صبر جمیل آن را تحمل کردند و سستی و ناتوانی در آنها پیدا نشد. وقتی صدایشان به سخن بلند شود، همه صداهای خاموش می‌گردد و همه گوش‌ها برای شنیدن سخنانشان آماده می‌شود. فضایل و خصایلی است که خدای، ایشان را به آن مخصوص گردانیده است.

شیراوی می‌گوید:

امام حسین علیه السلام در اوج صفات عالیه قرار گرفت و علو مرتبه او، به حدی است که ثریا از رسیدن به معنای آن، فرو مایه و حقیر است و در آن بازاری که غنیمت‌های مجد و بزرگی را قسمت کردند، سهم وافرتر و نصیب بیشتر مخصوص او گردید. جوهره عزت بیت رسالت و خاندان نبوت، در او و برادرش حسن علیه السلام انحصار یافته بود. خصال و مجد و فضیلت آنان مورد اتفاق است و چرا چنین نباشد؟ حال آن که آن دو بزرگوار فرزندان فاطمه بتول علیها السلام و مقبول حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بودند.

سپس گوید:

حضرت حسین علیه السلام با قوت قلب، به نبرد با دلیران اقدام کرد. صابراانه حمله می‌نمود و فرار از جهاد را پستی و عار می‌دانست. با نفسی مطمئن، و عزمی آرام به استقبال احوال شدید می‌رفت. مصافحه با شمشیر و نیزه را در راه خدا غنیمت

می دانست و جانبازی و ریختن خون دل خود را در راه عزت، بهایی کم می شمرد و از پستی و دنائت ابا می کرد؛ اگر چه متضمن قتل و شهادت باشد.^۱

* محمدعلی جناح (مؤسس پاکستان)

هیچ نمونه‌ای از شجاعت، بهتر از آن که امام حسین علیه السلام از لحاظ فداکاری و تهوّر (شجاعت) نشان داد، در عالم پیدا نمی شود به عقیده من تمام مسلمین باید از سرمشق این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربانی کرد، پیروی کنند.^۲

* گاندی (مصلح بزرگ هند)

من برای هند، چیز تازه‌ای نیاوردم. فقط نتیجه‌ای که از مطالعات و تحقیقاتم درباره تاریخ زندگی قهرمانان کربلا به دست آورده بودم، ارمغان ملت هند کردم. اگر بخواهیم هند را نجات بدهیم، واجب است همان راهی را بپیماییم که حسین بن علی پیمود.^۳

* عقاد

وی در کتاب عبقریة الامام می گوید:

«من کلید شخصیت علی علیه السلام را در فروسیت و مردانگی جستجو و پیدا کردم. علی علیه السلام مردی است که در سراسر زندگی اش - چه در میدان جنگ، چه در محیط خانواده، چه در محراب عبادت، چه در مسند حکومت و در هر جایی - روح مردانگی وجود دارد. «فروسیت»؛ یعنی، مردانگی و مردانگی مافوق شجاعت است.»

۱. الاتحاف، ص ۱۷ و ۲۰.

۲. محمد یزدی، حسین بن علی را بهتر بشناسیم، ص ۲۲۳.

۳. همان.



تو ترازوی احد خو برده‌ای
بسل زیانسه هر ترازو بوده‌ای
در شجاعت شیر رتانیستی
در مروّت خود که داند کیستی

(مولوی)

در شجاعت تو اسدالله هستی، اما در مروّت و مردانگی - که مافوق شجاعت است - هیچ کس نمی‌تواند تو را توصیف کند.
شهید مطهری (ره) چه زیبا می‌گوید: «از نظر من، کلید شخصیت امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام حماسه است، شور است، عظمت است، صلابت است، شدّت است، ایستادگی است، حق‌پرستی است»^۱.

شجاعت امام حسین علیه السلام از دیدگاه مستشرقین

* توماس کارلایل انگلیسی:

بهترین درسی که از سرگذشت کربلا می‌گیریم، این است که حسین و یارانش، ایمان استوار به خدا داشتند، آنها با اعمال خود روشن کردند که تفوق عددی در جایی که حق با باطل روبه‌رو می‌شود، اهمیت ندارد، پیروزی حسین با وجود اقلیتی که داشت، باعث شگفتی من است.

* واشنگتن ایرونیک (موزخ آمریکایی)

امام حسین علیه السلام ممکن بود که زندگی خود را با تسلیم شدن به اراده یزید، نجات بخشد؛ ولی مسؤولیت پیشوایی و رهبری اسلام، اجازه نمی‌داد که او یزید را به عنوان خلافت بشناسد. او به زودی خود را برای قبول هر ناراحتی و فشاری، به منظور رها ساختن اسلام از چنگال بنی‌امیه آماده ساخت. در زیر آفتاب سوزان

۱. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۴۷.



سرزمین خشک و در روی ریگ‌های تفتیده عربستان، روح حسین فناپذیر برپاست. ای پهلوان و ای نمونه شجاعت و ای شهسوار من، ای حسین!

* یک بانوی نویسنده انگلیسی

ایشان در مقاله‌ای تحت عنوان «سه شهید» می‌گوید: «سه نفر در تاریخ بشریت برای اعتلای کلمه حق، جانبازی و فداکاری نمودند و گوی سبقت را از سایر فداکاران و جانبازان ربودند:

سقراط حکیم یونانی در آتن.

حضرت مسیح بن مریم علیه السلام در فلسطین.

حضرت حسین علیه السلام، فرزند زاده محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر مسلمانان.

آن‌گاه گفته است:

هرگاه به تاریخ حالات و چگونگی شهادت و جانبازی هر یک از این سه شهید سعید آگاهی حاصل گردد، تصدیق می‌شود که جانبازی و فداکاری حضرت حسین علیه السلام از آن دو نفر (سقراط و عیسی) قوی‌تر و محکم‌تر بوده است. به همین جهت، ملقب به سیدالشهدا گردید؛ زیرا سقراط و حضرت مسیح، در راه حق به تقدیه جان خود حاضر شدند؛ ولی حضرت حسین علیه السلام، جلای وطن اختیار نمود و در بیابانی دور از جمعیت، در محاصره دشمن واقع شد. عزیزترین عزیزانش را - که از دست دادن هر یک از آنان، مهم‌تر از سردادن خودش بود - فدای حق نموده، به دست خود مقابل دشمن فرستاد و تمامی آنها را قربانی راه حق کرد.

بزرگ‌ترین دلیل بر اثبات مظلومیت حسین مسلمان‌ها، قربانی دادن بچه شیرخواره‌اش بود ... این عمل دشمن، مظلومیت حسین را اثبات کرد و با همین مظلومیت، بساط عزت خاندان مقتدر بنی‌امیه را برچید و رسوای عالمشان نمود.

در اثر جانبازی‌های او و اهل بیت بزرگش، دین محمد صلی الله علیه و آله حیات نوینی به خود گرفت.^۱

* جیمز کارگرن هندوی

چون بهادری و شجاعت رستم، مشهور زمانه است؛ ولی مردانی بوده‌اند که در مقابلشان، نام رستم قابل بیان نیست؛ مانند حسین بن علی علیه السلام که شجاعتش بر همه شجاعان، تقدم یافته است؛ چرا که شخصی که در میدان کربلا بر ریگ تفتیده با حالات تشنگی و گرسنگی، مردانگی به کار برده باشد، کسی نام رستم را در مقابل او می‌آورد که به تاریخ واقف نباشد!

قلم که را یاراست که حال حسین علیه السلام را به نگارش درآورد و زبان که را طاقت هست که مدح ثابت‌قدمی ۷۲ نفر - در مقابله سی هزار فوج شامی خونخوار - و شهادت هر یک را چنان که باید، ادا نماید!

نازک خیالی کجا این قدر رساست که حال دل‌های آنان را تصویر کند که بر سرشان چه پیش آمد؟ از آن زمانی که عمر سعد با ده هزار فوج دور آنان را گرفته بود تا زمانی که شمر ملعون سر اقدسش را از تن جدا کرد!

مثل مشهوری است که دوای یک، دو می‌باشد؛ یعنی از انسان تنها کاری بر نمی‌آید مگر شخص دو می مددکارش باشد. مبالغه‌ای بالاتر از این نیست که در حق کسی گفته شود: فلان کس را دشمن از چهار طرف محاصره کرده است!

هشت گونه دشمن عرصه را بر امام حسین و یارانش تنگ کرده بودند؛ اما با وجود آن، ثابت‌قدمی را از دست ندادند؛ چنان که از چهار طرف ده هزار سپاهی بود که بارش نیزه و تیرشان مانند بادهای تیره، طوفان ظلمت برانگیخته بودند!



... دشمن پنجم، گرمی و حرارت آفتاب عرب بود که نظیرش در زیر فلک، صورت امکان نپذیرفته است. دشمن ششم، ریگ تفتیده میدان کربلا بود که مانند خاکستر تنور گرم، سوزنده و آتش افکن بود! دو دشمن دیگر تشنگی و گرسنگی بود که از همه ظالم تر بود. خواهش و آرزوی این دو دشمن، همان وقت کم می شد که زبان ها از تشنگی چاک چاک می گردیدند! پس کسانی که در چنین معرکه با هزاران دشمن مقابله کرده باشند، بهادری و شجاعت برایشان حتمی است.^۱

شجاعت و ثبات قدم امام حسین علیه السلام از دیدگاه دشمنان

* عمر بن سعد

در روز تاسوعا (نهم محرم) - که شمر بر گرفتن بیعت از امام حسین علیه السلام اصرار داشت و عمر بن سعد را بر این موضوع تحت فشار قرار داده بود - او در پاسخ گفت:

«وَيْلَكَ لَا قَرَبَ اللَّهُ دَارَكَ! قَبَّحَ اللَّهُ مَا قَدِمْتَ عَلَيَّ! لَا يَسْتَسْلِمُ وَاللَّهِ حُسَيْنٌ أَنْ نَفْسَ أَبِيهِ لَبِينٌ جَنْبِيهِ؛^۲ وای بر تو! خدا نزدیک نکند خانه تو - هدف تو را - ننگ بر آنچه که برای من آوردی (نامه ابن زیاد و فرمان تسلیم یا جنگ)! والله حسین تسلیم نخواهد شد، به درستی که حسین علیه السلام روح پدرش را در میان دو پهلو دارد».

«هذا ابن قتال العرب والله نفس أبيه بين جنبيه»؛ «این فرزند کشته عرب است. به خدا سوگند جان پدرش در میان دو پهلوئی اوست».

۱. سیمای حسین ، به نقل از: لؤلؤ و مرجان، ص ۱۹۶.

۲. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۸۹، به نقل از: سیمای حسین.

حجاباتیان پرده برداشتند به نظاره گردن برافراشتند
 سماواتیان محو و حیران همه سرانگشت حیرت به دندان همه
 که یارب چه زور و چه بازوست این! مگر با قدر هم ترازوست این!
 عجب صف شکن شهسوار یلی است! به نیروی مردی به سان علی است!

* ابن حجر (در صواعق)

اگر بین حسین علیه السلام و آب مانع ایجاد نکرده بودند، هرگز قدرت غلبه بر او را نمی یافتند؛ چون او شجاعی است که هرگز از کوره به در نمی رود و متزلزل نمی شود. «ولولاه ما کادوا به من انهم حالوا بینة و بین الماء لم یقدروا علیه اذ هو الشجاع القرم الذی لایتحول و لایزول»^۱

* زید ابطحی

وقتی امام حسین علیه السلام با تمیم بن قحطبه - که از امرای شام بود - سخن گفت، او جسارت کرد و نسبت خشونت و خصومت به امام علیه السلام داد. آن حضرت فرمود: شما بودید که مرا به جنگ وادار کردید و اولاد و برادران مرا کشتید. آن ملعون گفت: «لاتکثر المقال؛ حرف زیادی نزن!» امام علیه السلام صیحه ای زد و شمشیر بیرون کشید و چنان گردن او را زد که پنجاه ذراع آن طرف تر پرتاب شد. لشکر یزید همه مضطرب شدند. اینجا بود که زید ابطحی ملعون گفت: «ویلکم انکم عجزتم عن رجل واحد، تفرون عنه؛ وای بر شما! آیا از مبارزه با یک نفر عاجزید، و از او فرار می کنید؟»

۱. مازندرانی، معالی السبطین، ج ۲، ص ۲۲.



خودش به جنگ امام آمد، همه لشکر خوشحال شدند. امام فرمود: آیا نمی‌دانی به جنگ کسی می‌آیی که هیچ خوفی ندارد. جواب امام را نداد و شمشیرش را به روی امام کشید. لیکن امام بر او سبقت گرفت و با شمشیر او را به دو نیم کرد.^۱

نهضت و شجاعت امام حسین علیه السلام از دیدگاه بزرگان شیعه

* شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء

«وَلَوْلَا نَهْضَةُ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَأَصْحَابِهِ يَوْمَ الطَّفِّ لَمَا قَامَ لِلْإِسْلَامِ عَمُودٌ وَلَا أَخْضَرَ لَهُ عُودٌ وَلَا مَاتَهُ أَبُو سَفْيَانَ وَابْنَاءُ مُعَاوِيَةَ وَيَزِيدٌ فِي مَهْدِهِ وَلَدَ فَنُوهٍ مِنْ أَوَّلِ عَهْدِهِ فِي لَحْدِهِ»؛ یعنی اگر نهضت حسین علیه السلام نبود، و یاران او در حادثه کربلا نبودند؛ ستونی برای اسلام بر پا نمی‌ماند و چوبی از آن به سبزی نمی‌گرایید و ابوسفیان و خاندان معاویه و یزید، آن را در مهد (گهواره) از بین برده، از روز نخستین ظهورش، آن را دفن کرده بودند.

«فَالْمُسْلِمُونَ جَمِيعاً بَلِّ وَالْإِسْلَامُ مِنْ سَاعَةِ قِيَامِهِ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ رَهِينٌ شُكْرٌ لِلْحُسَيْنِ عليه السلام وَأَصْحَابِهِ عَلَى ذَلِكَ الْمَوْقِفِ».^۲ یعنی، پس مسلمانان همگی و نیز اسلام، از لحظه قیامش تا قیام قیامت، مرهون سپاس‌گزاری از برای حسین و یاران او بر آن موضع بسیار عالی و شکوهمندشان در حادثه کربلاست.

۱. همان.

۲. جنة الماوی، ص ۲۰۸.

* شیخ جعفر شوشتری (ره)

حضرت حسین علیه السلام در صفت شجاعت به مقامی رسید که «شجاعت حسینی» ضرب‌المثل شد. او آن را به ارث از پیامبر گرفته بود^۱

این مقدار شجاعت از حیدر صفر در حیز بروز و ظهور نرسید. نمی‌گوییم حضرت سیدالشهدا علیه السلام از حضرت امیر علیه السلام شجاع‌تر است. شاید خلاف ادب باشد؛ لیکن می‌گوییم: برای حضرت امیر علیه السلام، چنین اتفاقی نشد که شجاعتی این‌طور و در این حالت، از او ظاهر شود. به این حالت، به این اضطراب، به این تشنگی، به این ناله تشنگی اهل و عیال و ...

بعد مرحوم شوشتری (ره) کیفیت خروج امام حسین علیه السلام برای جهاد را این‌گونه توصیف می‌کند:

«بشعشة محمدية، و سطوبة علوية، و لمعة احمدية، و صولة حيدرية و بهجة حسنية و عصمة فاطمية و شجاعة حسينية»^۲. یعنی، همراه با نور محمدی و قهر علوی و درخشش احمدی و شدت و غلبه حیدری و زیبایی حسنی و پاکی فاطمی و شجاعت حسینی.

* محمد مهدی حائری مازندرانی

«اما شجاعة التي ورثها عن رسول الله صلى الله عليه وآله و هو اشجع اهل الارض كما يظهر من كلام علي عليه السلام: «و انا من رسول الله كالصنو من الصنو، والذراع من العضد». وايضاً موروثه فيه عن ابيه امير المؤمنين، و علي بعد رسول الله اشجع البرية... والحسين عليه السلام قد ورث الشجاعة من جده و ابيه»^۳

۱. رک مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۶۳، شوشتری، خصائص الحسينیه، (ترجمه)

شهرستانی، ص ۱۲۴.

۲. شوشتری، مجالس المواعظ والبهاء، ص ۱۴۰.

۳. مازندرانی، معالی السبطين، ج ۱، ص ۱۰۲.



پس امام حسین علیه السلام شجاعت را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - که شجاع‌ترین انسان روی زمین بود - به ارث آورد؛ همان‌گونه که حیدر کرار امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: نسبت من (علی) به رسول خدا، همانند نسبت شاخه به درخت، و ذراع دست نسبت به بازوست. همچنین ارثیه‌ای که از امیرالمؤمنین علیه السلام در وجود امام حسین علیه السلام به ودیعه نهاده شد، «شجاعت» بود؛ در حالی که امام علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شجاع‌ترین خلق روزگار بود ... آری، امام حسین علیه السلام شجاعت را از جد گرامی و پدر بزرگوارش به ارث برد».

ایشان می‌گویند: شجاعت امام حسین علیه السلام، شجاعت امیرالمؤمنین علیه السلام را به فراموشی کشانید: «شجاعته ظهرت لاهل الكوفة في يوم عاشوراء بحيث ذكروهم شجاعة ابيه أمير المؤمنين علیه السلام في الغزوات والحروب بل محي شجاعة ابيه لأنه ما اتفق لامير المؤمنين مثل ما اتفق لوأده الغريب ابي عبدالله»؛ یعنی، شجاعت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا آن‌چنان نمودی داشت که اهل کوفه، به یاد شجاعت پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ‌ها و غزوه‌ها افتادند. شجاعت امام حسین علیه السلام حتی شجاعت امیرالمؤمنین علیه السلام را نیز تحت شعاع خود قرار داد؛ چون آنچه که برای امام حسین علیه السلام اتفاق افتاد و سختی‌هایی که او کشید، برای امیرالمؤمنین علیه السلام روی نداد.

«كان امير المؤمنين يُقاتل في الغزوات والحروب و بين يديه اولاده واصحابه من الشجعان والفرسان والابطال سبعون الفاً، والحسين علیه السلام يُقاتل في مقابل سبعين الف مقاتل و هو غريبٌ و حيدٌ و بين يديه اثنان و سبعون من اصحابه ضحايًا على وجه الارض و سبعة عشر من اهل بيته كلهم صرعى؛ امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ‌ها و غزوات شرکت می‌کرد؛ در حالی که فرزندان و هفتاد هزار نفر از شجاعان و دلیران و اسب‌سواران اصحابش در خدمت حضرت بودند؛ ولی فرزندش، حسین علیه السلام یکه و تنها و با غربت تمام در برابر



هفتاد هزار نفر می‌جنگید؛ در حالی که ۷۲ نفر از اصحابش و هفده نفر از خانواده و جگرگوشه‌هایش به خاک و خون غلتان بودند».

«عَلِيٌّ يُقَاتِلُ وَ لَيْسَ مَعَهُ الْاَهْلُ وَالْعِيَالُ وَالْاطْفَالُ، وَالْحُسَيْنُ يَسْمَعُ اَنْبِيْنَ اَطْفَالَهُ وَ حَنِينِ نِسَائِهِ؛ امام علی علیه السلام در حالی در میدان مبارزه می‌کرد که زن و فرزند و بچه‌های خردسالش با او نبودند؛ ولی امام حسین علیه السلام در میدان مبارزه صدای دلخراش ناله و گریه زنان و اطفالش را می‌شنید».

«عَلِيٌّ يُقَاتِلُ وَ مَا كَانَ عَطْشَانًا وَالْحُسَيْنُ اشْتَدَّ بِه الْعَطْشُ بِحَيْثُ قَدْ حَالَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ السَّمَاءِ كَالدُّخَانِ؛ امام علی علیه السلام هنگامی که در سنگر جهاد می‌خروشید تشنه نبود؛ ولی آن‌چنان تشنگی به فرزندش حسین علیه السلام، فشار آورده بود که چشمان مبارکش آسمان را نمی‌دید؛ انگار دودی میان چشمان حق‌بینش و آسمان فاصله انداخته باشد».

حائری مازندرانی (ره) گوید: «با همه این تفصیلات، به خدا قسم اگر قضای الهی نبود و آن‌چه که به قلم جاری شده است، امام حسین همه دشمنان را همانند خوشه گندم درو می‌کرد».^۱

* شیخ مفید(ره)

او از قول حمید بن مسلم می‌گوید:

«فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ مَكْثُورًا قَطُّ قَدْ قُتِلَ وَ لَدَّهُ وَاهْلُ بَيْتِهِ وَ اصْحَابُهُ اَرْبَطُ جَاشًا وَ لَا اَمْضَى جَنَانًا. اِنْ كَانَتْ الرَّجَالَةُ لَتَشُدُّ عَلَيْهِ فَيَشُدُّ عَلَيْهَا بِسَيْفِهِ فَتَكْشِفُ عَنْ يَمِينِهِ وَ شِمَالِهِ اِنْكَشَافَ الْمِعْزَى اِذَا شَدَّ فِيهَا الذِّئْبُ. وَ لَقَدْ كَانَ



يحمل فيهم و قد تكملوا ألفاً فينهزمون بين يديه كأنهم الجراد المنتشر؛^۱
 به خدا سوگند! ندیدم کسی را که دشمن بسیار اطراف او را گرفته و مقهورش
 ساخته و فرزندان و خاندان و یارانش را کشته باشند، دلیرتر و استوارتر از حسین؛
 چنان که مردان بر او می‌تاختند و او با شمشیر به آنها حمله می‌کرد و آنان از
 اطراف او همانند گوسفندان گرگ زده از چپ و راست پراکنده می‌شدند. آن
 حضرت بر ایشان حمله می‌کرد و آنان که در دسته‌های هزار نفری بودند، همانند
 ملخ‌های پراکنده از دور او پراکنده می‌شدند.»

در دشت کارزار بر انگیخت رستخیز در هم شکست خصم و گرفته ره گریز
 که حمله بُرد سوی یمین که سوی یسار گفتی که حیدر است به کف ذوالفقار تیز^۲

آمار کشته شدگان به دست امام

۱. مسعودی در اثبات الوصیه و ابن شهر آشوب در مناقب آورده‌اند: «پیوسته
 آن حضرت جنگید تا آن که حدود هزار نفر را به هلاکت رسانید.»^۳
 البته در کتاب‌های روضة الشهداء کاشفی و اسرار الشهادة در بندی،
 تعداد مقتولان را به دوازده هزار، یا سیصد هزار و یا بیشتر رسانده‌اند که
 افسانه‌ای بیش نیست.

این نکته قابل ذکر است که امام حسین علیه السلام هر کسی را نمی‌کشت. از
 امام سجاد علیه السلام نقل شده است که فرمود: «روز عاشورا کسانی را دیدم که به
 پدرم نیزه (یا شمشیر) می‌زدند و آن حضرت متعرض آنها نمی‌شد! وقتی

۱. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۱۱۶. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۰.

۲. سروش اصفهانی (ره).

۳. رسول محلاتی، زندگانی امام حسین، ص ۵۲۵.



امامت به من منتقل شد، دانستم که چون از محبتان ما در صلب آنان بودند، پدرم آنها را نمی‌کشت»^۱.

شجاعت و استقامت امام حسین علیه السلام در زیارت ناحیه

حضرت مهدی علیه السلام در زیارت خاصه، شجاعت آن حضرت را چنین تصویر کرده است:

۱. و دَعَوْتَ إِلَى اللَّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ
۲. وَأَمَرْتَ بِأَقَامَةِ الْحُدُودِ، وَالطَّاعَةِ لِلْمَعْبُودِ
۳. وَنَهَيْتَ عَنِ الْخَبَائِثِ وَالطَّغْيَانِ
۴. وَوَجَّهْتَهُمْ بِالظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ
۵. فَجَاهَدْتَهُمْ بَعْدَ الْإِعْزَازِ لَهُمْ وَتَأْكِيدِ الْحُجَّةِ عَلَيْهِمْ
۶. فَكَثَرُوا ذِمَامَكَ وَبَيَّعْتَكَ، وَأَسْخَطُوا رَبَّكَ وَجَدَّكَ، وَبَدَّووكَ بِالْحَرْبِ
۷. فَثَبَّتَ لِلطَّعْنِ وَالضَّرْبِ، وَطَحْنَتِ جُنُودَ الْفُجَارِ، وَاقْتَحَمْتَ قَسْطَلِ الْفِجَارِ
۸. مُجَالِدًا بِذِي الْفَقَارِ كَأَنَّكَ عَلَى الْمُخْتَارِ
۹. فَلَمَّا رَأَوْكَ ثَابَتَ الْجَاشُ غَيْرَ خَائِفٍ وَلَا خَاشٍ، نَصَبُوا لَكَ غَوَائِلَ مَكْرَهُمْ، وَقَاتَلُوكَ بِكَيْدِهِمْ وَشَرِّهِمْ
۱۰. وَأَمَرَ اللَّعِينُ جُنُودَهُ فَمَنْعُوكَ الْمَاءَ وَوَرُودَهُ
۱۱. وَنَاجَزُوكَ الْقِتَالَ، وَعَاجَلُوكَ النَّزَالَ وَرَشَقُوكَ بِالسَّهَامِ وَالنُّبَالَ، وَبَسَطُوا إِلَيْكَ الْكُفَّ الْأَصْطِلَامِ...



۱۲. و أَنْتَ مُقَدَّمٌ فِي الْهَبَّاتِ، وَ مُحْتَمِلٌ لِللَّذِيَّاتِ، قَدْ عَجِبْتَ مِنْ صَبْرِكَ
مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ،

۱۳. فَأَحْدَقُوا بِكَ مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ...^۱

ترجمه:

۱. با حکمت و اندرز نیکو، مردم را به سوی خدا دعوت کردی.
۲. و به برپایی حدود الهی و فرمانبری از پروردگار فرمان دادی.
۳. و از پلیدی‌ها و سرکشی بازداشتی.
۴. اما آنان با ستم و تجاوز و دشمنی به مقابله با تو برخاستند.
۵. پس تو نیز به دنبال ترساندن آنان از عذاب‌های الهی، و تأکید بر حجت الهی با ایشان به مبارزه پرداختی.
۶. پس آنان پیمان‌ها و بیعت تو را شکستند و پروردگارت و جد مطهرت را به خشم آوردند و جنگ با تو را آغاز نمودند.
۷. پس تو برای وارد کردن ضربات نیزه و شمشیر، پایداری کردی (شجاعت به خرج دادی) و به نابودی لشکریان فساد پرداختی.
۸. و چنان با ذوالفقار، شمشیر زنان به گرد و غبار عرصه جنگ رفتی که گویا تو همان برگزیده حق، حضرت علی علیه السلام هستی.
۹. پس چون تو را استوار و قوی دل، بدون هیچ‌گونه ترس و هراسی دیدند، دام‌های مرگ‌آفرین مکرشان را بر سر راهت نهادند و با نیرنگ و شرارتشان به ستیز تو برخاستند.
۱۰. و آن ملعون (عمر بن سعد) به لشکریانش دستور داد آب را به رویت بستند و تو را به جنگ کشاندند.

۱۱. و شتابان تو را به میدان پیکار محاصره کردند و سپر تیر و نیزه قرار دادند و تیرباران کردند و دست‌های بلاخیز بنیاد برانداز را به سویت گشودند.
۱۲. و تو در تحمل مصیبت‌ها و اذیت‌ها، پیشقدم بودی که تمام ملائک آسمان‌ها از صبر تو تعجب نمودند.
۱۳. پس دشمنان از چهار طرف تو را محاصره کردند.

شجاعت مهدوی (آیات و روایات)

امام مهدی علیه السلام نیز، چون امام حسین علیه السلام بر سیرت و زندگی حضرت علی علیه السلام است؛ لایعیش الا عیش امیرالمؤمنین؛^۱ او چون جد بزرگوارش، امیرالمؤمنین؛ مجاهدی است شجاع و خستگی‌ناپذیر.

حضرت مهدی علیه السلام مجاهدی تلاشگر

در دعایی از حضرت امام رضا علیه السلام درباره حضرت مهدی علیه السلام روایت شده است: «بزرگوار مجاهد تلاشگر».^۲

حضرت مهدی علیه السلام صاحب ذوالفقار

امام باقر علیه السلام فرمود: «او در حالی که خونخواه و اسفناک و خشمگین است، قیام می‌کند؛ به جهت غضب خداوند بر این خلق. پیراهنی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روز أحد پوشیده بود، بر اندام اوست و عمامه «سحاب» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و زره «سابقه» و شمشیر «ذوالفقار» با اوست».^۳

۱. طوسی، الغیبه، ص ۲۷۷.

۲. بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۳۳۳.

۳. همان، ج ۵۲، ص ۳۶۱.

حضرت مهدی علیه السلام شبیه پیامبر

محمد بن مسلم گوید: «بر امام باقر علیه السلام وارد شدم؛ در حالی که می‌خواستم دربارهٔ قائم آل محمد علیه السلام از او سؤال کنم. آن حضرت خود آغاز سخن کرد و فرمود: «ای محمد بن مسلم! قائم اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله، به پنج پیغمبر شباهت دارد: یونس بن مَتی، یوسف بن یعقوب، موسی، عیسی و محمد... اما شباهت به جدش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، شمشیر کشیدن و قیام با سلاح و کشتن دشمنان خدا و رسول او، جبارها و طاغوت‌هاست. او با شمشیر و رعب یاری می‌شود و هیچ پرچمی از او [شکست خورده] بر نمی‌گردد!» (کنایه از شجاعت حضرت و یارانش).

این نکته شایان ذکر است که کسی گمان نکند - نعوذ بالله - حضرت مهدی علیه السلام فردی است، خونریز؛ زیرا او فرزند پیامبر است که «رحمة للعالمین» بود. و «میر مهر» است؛ نه «میر قهر». البته در مقابل دشمنان، میر قهر و بأس شدید است؛ زیرا خود رسول الله و یارانش هم به گفتهٔ قرآن «أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» بودند.

در ثانی قهر و غضب حضرت مهدی علیه السلام، لطف و رحمت است؛ هم برای معذبین و هم برای جامعه. برای کافران و معاندان رحمت است؛ چون وقتی به حیاتشان پایان داده شد، دیگر به گناهان و سیه‌کاری‌هایشان افزوده نمی‌شود؛ و برای جامعه رحمت است؛ چون جامعه از شر آنان نجات پیدا می‌کنند. چون آنها با افکار مسموم و اعمال ننگین خود، برای جامعه همچون غدهٔ سرطانی هستند که به نابودی کل بدن منجر می‌شود.

حضرت مهدی علیه السلام، شدید البأس

خدای متعال پیروان پیامبر عظیم‌الشان را ستوده است، به واسطه این که هم نسبت به یکدیگر رحیمند و هم نسبت به دشمنان و کفار شدیدند: «محمد رسول الله والذين معه اشداء على الكفار رحماء بينهم»^۱.
حضرت مهدی علیه السلام نیز یکی از بهترین یاوران رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و شریعت مصطفوی است.

حضرت مهدی علیه السلام، سازش‌ناپذیر

خدای متعال، پیامبر رحمت را در مورد کافران و منافقان امر به شدت و غلظت می‌کند: «واغلظ علیهم»^۲.
حضرت مهدی علیه السلام فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است و بیعت احدی را به گردن ندارد و شباهت او با آن حضرت در «قیام بالسیف» بودن است. آنان در برخورد با دشمنان، صاحب شدت و غلظت هستند و این دلیل دیگری بر شجاعت آن ودیعه الهی است.

حضرت مهدی علیه السلام، استوارتر از کوه

در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف مؤمن آمده است: «نفسه أصلب من الصلْد»^۳ مؤمن از سنگ سخت باصلابت‌تر است». از امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «المؤمن اصلب من الجبل، الجبل يُستقل منه والمؤمن لا يستقل من دینه شیء»^۱ مؤمن از کوه استوارتر است، چون از کوه

۱. فتح / ۲۹.

۲. توبه، ۷۳.

۳. کافی، ج ۲، ص ۲۲۶، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۶۵.



می شود مقداری جدا کرد، لیکن از ایمان و صلابت مؤمن نمی شود چیزی کم کرد».

حضرت مهدی هم که مؤمن بلکه امیرمؤمنان زمان خود می باشد، همچنان استوار و با شجاعت و شهامت است.

حضرت مهدی علیه السلام، جنگاور پرصلابت

امام باقر علیه السلام آیه شریفه «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بِأَسْ شَدِيدًا»^۲ را می خواندند. سپس فرمود: «این کسان (بندگان جنگاور و پرصلابت)، امام قائم و یاران اویند».^۳

نبود ترس در قاموس حضرت مهدی علیه السلام

امام باقر علیه السلام اوصاف حضرت مهدی علیه السلام را چنین بر می شمارد: «...قوم القائم... وَلَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَهُ مَهْلِكٌ لَأَنَّهُ لَا يَمُوتُ» امام قائم قائم می کند و در راه اجرای برنامه های الهی، از ملامت ملامتگری بیم نمی کند».

هلاکت جباران و شیاطین

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «الثاني عشر منا يسهل الله له كل عسير... و يبسر به كل جبار عنيد، و يهلك على يده كل شيطان مرید؛^۵ خداوند برای

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۴۱، سفينة البحار، ج ۱، ص ۲۵.

۲. اسراء، آیه ۵.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۷.

۴. نعمانی، الغيبة، ۲۲۳.

۵. کمال الدین، ج ۲، صص ۱۲۱ و ۲۶۹.

دوازدهمین امام از خاندان ما هر دشواری را آسان می گرداند و به دست او هر جبار سرسختی نابود می شود و هر شیطان سرکشی هلاک می گردد».

حضرت مهدی علیه السلام، منتقم

یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام، «منتقم» است. آن حضرت می فرمایند:
 «أَنَا الصَّمَامُ الْمُنتَقِمُ؛^۱ من شمشیر برآن انتقام گیرنده هستم».

روضه خوانی مهدی علیه السلام کنار کعبه

در کتاب الموائد آمده است: وقتی حضرت مهدی علیه السلام ظهور می کند، کنار کعبه بین رکن و مقام می ایستد و خودش را از طریق امام حسین علیه السلام با پنج ندا معرفی می کند:

«ألا یا أهل العالم أَنَا الإمامُ القائمُ؛ ای اهل عالم! آگاه باشید، من امام قیام کننده ام».

«یا اهل العالم أَنَا الصَّمَامُ الْمُنتَقِمُ؛ ای اهل عالم! آگاه باشید، من شمشیر برآن انتقام گیرنده هستم».

«ألا یا أهل العالمِ إِنَّ جَدِّيَ الْحُسَيْنَ قَتَلُوهُ عَطْشَانًا؛ ای اهل عالم! آگاه باشید، جد من، حسینی است که او را با لب تشنه شهید کردند».

«ألا یا أهل العالمِ إِنَّ جَدِّيَ الْحُسَيْنَ طَرَحَوْهُ غُرِيَانًا؛ ای اهل عالم! آگاه باشید، جد من، حسینی است که لباسش را به غارت بردند و او را برهنه رها کردند».

به اینجای روضه که می رسد، بغض گلوی مبارکش را می فشارد و قدرت سخن گفتن را از او می گیرد. بعد از لحظاتی آخرین جمله روضه را می خواند:



«ألا يا أهل العالم إن جدِّي الحسينَ سَحَّوهُ عُذْوَاناً»^۱ «ای اهل عالم! آگاه باشید، همانا جد من، حسینی است که بدنش را بعد از شهادت از روی دشمنی خرد کردند».

نکته پایانی

اگر درباره شجاعت امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسین علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام قلم زدیم، به آن معنا نیست که امام حسن مجتبی علیه السلام و دیگر حضرات معصومین: فاقد این صفت بودند؛ بلکه کمتر زمینه بروز و ظهور چنین شجاعتی برای آنان پیش آمد و ما شیعیان بالاتفاق معتقدیم که امامان معصوم «کُلُّهُمْ نَوْراً واحداً» هستند و اصالت خط امامت پا برجاست. این اوضاع متفاوت است که نمودهای مختلفی را در پی دارد و این کثرت‌ها همگی از یک حقیقتند و هیچ‌یک از این ظواهر نباید ما را از حقیقت یگانه «امامت» و پیروی از آن باز دارد. به عبارت دیگر حقیقت واحده «امامت» در فراز و فرودهای مختلف و اوضاع گوناگون، به جلوه‌های متفاوتی عیان گشته است.

از این رو که اگر امام حسن مجتبی علیه السلام یا دیگر حضرات معصومین علیهم السلام در زمان و اوضاع اجتماعی امام حسین علیه السلام بودند، همان کار را می‌کردند که امام حسین علیه السلام کرد و بالعکس. مؤید کلام ما حدیث شریفی است از لسان ذرر بار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است:

«أَلْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا»^۲ حسن و حسین علیهما السلام دو امام‌اند، چه قیام کنند و چه قعود».

۱. الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۸۲.

۲. شیخ حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۱، ص ۱۴۲.

عاشورا و مصاف نهایی حق و باطل

* رحیم کارگر

در فرهنگ پرافتخار شیعه، دو قیام و نهضت جایگاه ویژه و برجسته‌ای دارد: یکی «حماسه جاودانه حسینی» است که در گذشته روی داده و دیگری «انقلاب جهانی مهدوی» است که در آینده تحقق خواهد یافت. رهبر هر دو قیام، امام معصوم و از خاندان مطهر پیامبر گرامی اسلام است.

«واقعه عاشورا» سرآغازی بر حیات، پویایی و بالندگی شیعه و «ظهور موعود»، نقطه اوج، رشد، کمال و سعادت شیعه (و همه یکتاپرستان و صالحان) است. بین این دو نهضت، پیوند و ارتباط وثیق و ناگسستنی وجود دارد و هر دو در امتداد هم و تکمیل کننده یکدیگرند. مهمترین جلوه هر دو قیام، بروز و ظهور کامل «حق» و تشکیل جبهه «حق» در برابر گروه «باطل» است.



از نظر شیعه، مصاف نهایی حق (نور و ایمان و خیر) در برابر باطل (کفر و ظلمت و شر) در عصر ظهور و هنگام قیام جهانی امام مهدی علیه السلام روی خواهد داد. این نهضت، فراگیر، جهانی، گسترده و کوبنده خواهد بود و بسیاری از ملت‌ها و شریعت‌ها منتظر آن هستند. وعده این مصاف نهایی - که منجر به نجات و رستگاری انسان‌ها می‌شود - در همه کتاب‌های آسمانی و بعضی از ادیان دیگر بیان شده است.

با این حال این قیام جهانی، متأثر از نهضت عاشورا و مکمل و تمام کننده آن است. برای تبیین این موضوع و فهم تأثیرگذاری و نقش حماسه حسینی بر قیام مهدوی و مصاف نهایی حق و باطل، چند ره‌یافت و تحلیل ارائه می‌شود.

ره‌یافت فلسفی - تاریخی: بررسی پیوند هر دو قیام بر اساس فلسفه نظری تاریخ و بررسی نزاع و ستیز حق و باطل در طول تاریخ.

ره‌یافت روایی: بررسی و ارائه روایاتی که نهضت مهدوی را در جهت انتقام و خونخواهی از دشمنان خدا و کشندگان امام حسین علیه السلام معرفی می‌کند.

ره‌یافت سیاسی - دینی: بررسی آموزه‌ها، پیام‌ها، اهداف، انگیزه و برنامه‌های مشترک و همسان هر دو قیام و تبیین نقش و تأثیر آموزه‌های عاشورا بر قیام مهدوی.

ره‌یافت عرفانی - اخلاقی: بررسی تجلیات و ظهورات حق‌باوری و حق‌پویی در هر دو نهضت.

بر اساس این چهار ره‌یافت و تحلیل، در صدد پاسخ‌گویی به این سؤال هستیم که: «آیا نهضت عاشورا، نقشی در مصاف نهایی حق و باطل دارد؟»

واقعۀ عاشورا، نمادی از یک امتداد تاریخی است که در آن حسینیان و یزیدیان، همواره با هم در نبرد هستند. عاشورا و قیام خونین حسین علیه السلام، آینده‌نگری مثبت پیامبران الهی را تحقق بخشیده و انگیزه اصلی حفظ دین و



آینده اسلام شد که به قیام جهانی امام زمان متصل می‌گردد. آینده بشریت، همه مرهون خون‌های عاشورا است و عاشورا حلقه متصل کننده آغاز ظهور پیامبران آسمانی، با پایان راه تکاملی ادیان و استقرار عدل جهانی است، زیرا اگر راه پیامبران تداوم یافت و سیره آنان در مقابله با اشرار و گروه باطل حفظ شد و اگر دین اسلام پاینده و استوار ماند، به برکت خون‌های عاشورا است.

حق و باطل

دو انگاره «حق» و «باطل»، از واژه‌های مهم و کلیدی در فرهنگنامه دین جاودانه اسلام و دارای مفاهیم و معانی گسترده و گوناگونی است و در هر برهه‌ای از زمان، تجلیات و نمودهای مختلفی داشته است. مهمترین نمودهای معنایی «حق» و «باطل» را می‌توان در وجود دو گروه و جبهه مخالف هم، در طول تاریخ شناسایی کرد؛ یک گروه خیر و ایمان و حق‌پرستی و گروه دیگر جبهه شر، کفر، طغیان و فسادگری. در یک جبهه، پیامبران، اولیای الهی، یکتاپرستان، حق‌پویان عدالت‌گرایان و مؤمنان قرار داشتند و در جبهه مقابل، جباران، فرعون‌ها، حاکمان ظلم و جور، ثروت‌اندوزان، کافران و حق‌ستیزان بوده‌اند.

بین این دو گروه، در طول تاریخ همواره، نزاع، درگیری و چالش‌های فراوانی وجود داشته و در آینده نیز وجود خواهد داشت. مبارزه و نزاع «حق» و «باطل» در تاریخ بشری و مکاتب الهی، پیشینه‌ای دراز و طولانی دارد. باطل در زمینه افکار و عقاید - چه در بعد رفتار و اخلاق، چه در محور اجتماعی و حکومتی و چه در زمینه فرهنگ و سیاست - به عنوان چیزی بوده که همه پیامبران، اوصیا و امامان با آن مبارزه کرده‌اند. سنت الهی نیز بر این بوده که با نیروی حق، باطل را نابود سازد.

در همین راستا، بشر شاهد دو قیام حق‌طلبانه و نهضت باطل‌ستیزانه تأثیرگذار

و شکوهمند بوده و خواهد بود:

- نهضت عاشورایی امام حسین علیه السلام در دهم محرم ۶۱ هـ . ق

- قیام حق پویانه امام مهدی علیه السلام در پایان تاریخ.

بین این دو قیام و نهضت، پیوندها و ارتباط‌هایی گسترده و مستقیم وجود دارد که تکمیل کننده و تداوم بخش و در امتداد همدیگر هستند. هر دو قیام، در جبهه «حق» بوده و در برابر آنها گروه «باطل» (مفسدان، ستمگران، دین ستیزان و زرمداران) قرار دارد. هر دو برای اصلاح جامعه فاسد و رو به تباهی صورت گرفته و مهمترین برنامه آنها، احیای آموزه‌های والای دینی و انسانی و ریشه کنی ناهنجاری‌ها و موانع رشد و کمال انسان است.

پیام سیاسی - دینی آنها مبارزه با حکومت‌های جور و فساد و عدم سازش با جباران و طاغوت‌هاست و هدف اصیل آنها رساندن جامعه بشری به تعالی و کمال نهایی (عبودیت و قرب خدای متعال) و ایجاد انقلاب و دگرگونی در اخلاق و رفتار ناپسند مردم است. یکی آغازگر جهادی خونبار و حماسه‌ای بی نظیر علیه ظلم و فساد و بی دینی و دیگری پایان بخش طومار عمر باطل و رهبر مبارزه نهایی علیه شر و کفر است.

هر دو قیام در تداوم نهضت‌ها و انقلاب‌های پیامبران و صالحان در طول تاریخ بوده و خود نیز منشأ و سرچشمه بسیاری از قیام‌های حق طلبانه و ظلم ستیزانه بوده‌اند و ...

در اینجا به بررسی پیوندها و ارتباط‌های دو قیام حق طلبانه و نقش و تأثیرگذاری آنها بر همدیگر می پردازیم.

تحلیل فلسفی - تاریخی هر دو قیام

توضیح، تفسیر و تحلیل تاریخ بشری و ارتباط مستمر گذشته با حال و آینده، بر عهده «فلسفه نظری تاریخ» است. در تعریف جامع و کاملی که نگارنده ارائه داده،



فلسفه نظری تاریخ کشف الگو و قوانین حاکم بر تاریخ و شناسایی هدف، مسیرها و عوامل حرکت آفرین آن، جهت پیش‌بینی آینده و معنابخشی به حرکت تاریخ است.^۱

قیام امام حسین علیه السلام و مهدی موعود علیه السلام حلقه‌ای از حلقه‌های مبارزه اهل حق و اهل باطل است که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می‌شود. سرمنزل و مقصد نهایی این مبارزه نیز حاکمیت اهل حق بر جهان، گسترش فضیلت‌های اخلاقی، ریشه‌کنی شرارت و رذالت و رسیدن انسان به کمال اخلاقی و عقلی است. بر این اساس نهضت امام حسین علیه السلام، در امتداد قیام‌های پیامبران و صالحان و یکی از مهم‌ترین این مبارزات بوده است. این حماسه جاودانه، رویارویی گروه حق در مقابل گروه باطل و برای تحقق آرمان‌های الهی - دینی بوده است.

مهمترین شاخصه و ویژگی آن - که در همان مسیر قیام‌های انبیا قرار دارد - حق‌محوری و تلاش برای احیای حق بوده است؛ همان‌گونه که مهم‌ترین ویژگی قیام مهدوی نیز، حق‌طلبی و تلاش برای حاکمیت خیر و ایمان و حق خواهد بود. در حماسه عاشورا، دو گروه در مقابل یکدیگر قرار گرفتند: جمعیت نماینده حق، ایمان و حق‌باوری، درستی و صداقت، شرف و کرامت، عبادت و طاعت و در یک کلمه، گروه «حق» بودند؛ و گروه دیگر نماینده شر و فساد، ظلم و تباهی، نفاق و بی‌ایمانی، پستی و رذالت و ابلیس‌گرایی و در یک کلمه گروه «باطل» بودند.

باطل‌ستیزی در عاشورا و عصر ظهور

قیام حق‌طلبانه حسینی

امام حسین علیه السلام نه تنها خود از گروه حق و رهبر آنان بود؛ بلکه مهم‌ترین برنامه و ایده خود را حمایت از حق، حق‌محوری، نابودی باطل و احقاق حق

۱. نگارنده، مقاله، فلسفه نظری تاریخ و دکتربین مهدویت فصلنامه انتظار، ش ۱۷، ص ۸۷

می دانست. آن حضرت در موارد و مراحل مختلف به این نگاره مهم اشاره می کرد که: «الا ترون ان الحق لا يعمل به و ان الباطل لا يتناهى عنه ليرغب المؤمن في لقاء الله محققا؛ آیا نمی بینید به «حق» عمل نمی شود و از باطل پرهیز نمی کنند. سزاوار است که مؤمن برای ملاقات خدا مشتاق باشد».

به نظر امام حسین علیه السلام مهمترین اختلاف او (و سایر امامان) با بنی امیه و یزید، بر مدار و محور «حق» - که همان خدا و توحید است - می چرخید: «نحن و بنو امیه اختصمنا فی الله عزوجل قلنا صدق الله و قالوا کذب الله؛ ما و بنی امیه، بر محور (خدا) با هم نزاع کردیم، ما گفتیم: خداوند راست گفته است؛ آنان گفتند خداوند دروغ گفته است!»

به همین جهت شهادت در راه حق و حق خواهی را بزرگ ترین سعادت و نیک فرجامی می دانست و به آن افتخار می کرد: «ما اھون الموت علی سبیل نیل العز و احياء الحق؛^۱ چه آسان است مرگ در راه رسیدن به عزت و زنده کردن حق». بر این اساس محورهای مهم حق و حق طلبی در نظر امام حسین علیه السلام عبارت بود از:

۱. توحید و خدامحوری ۲. عزت و آزادگی در پرتو حق طلبی ۳. امامت و ولایت اهل بیت علیهم السلام ۴. احیای نشانه های راستین دین خدا (به عنوان معالم حق)
۵. از بین بردن بدعت ها و موانع حق گرایی (مبارزه با گروه باطل) ۶. تداوم سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان علیه السلام ۷. اصلاح جامعه فاسد و ...

قیام حق طلبانه مهدوی

بر اساس آیات و روایات و ادله دیگر، کشمکش و مبارزه حق و باطل، نور و ظلمت، ایمان و کفر، خیر و شر و ... همیشگی و پایدار نیست و سرانجام باید با



پیروزی و غلبه نهایی گروه حق و حزب خدا و شکست و اضمحلال گروه باطل و حزب شیطان پایان یابد.

این پیروزی و غلبه کامل حق بر باطل، در عصر مهدی موعود، تحقق خواهد یافت و این اوج حرکت تاریخ و رسیدن به آخرین منزل مبارزه است. رسیدن به این منزل، نزدیک شدن به مرحله والا و متکامل تاریخ (عبودیت و قرب خدای متعال) و دوری از استکبار، افساد و ابلیس‌گرایی است.

براساس فلسفه نظری تاریخ (از دیدگاه اسلام)، با قیام و پیروزی امام مهدی علیه السلام حق و ایمان، به طور کامل تحقق خواهد یافت و سپاه ظلمت و کفر از بین خواهد رفت. در این عصر، تمامی نیروهای اهریمنی و شیطانی، فرجام ذلت‌باری یافته و قدرت و شوکت ظاهری و باطل آنها فروخواهد پاشید و حرب‌های شیطنت و فسادگری ابلیس و زمینه‌های انحراف و استکبار انسان از بین خواهد رفت... .

حضرت مهدی علیه السلام رهبری گروه حق را در دست می‌گیرد و با تمام توان، به جنگ نهایی با جبهه کفر و باطل می‌پردازد و در تحقق وعده الهی - مبنی بر حاکمیت عدالت، معنویت امنیت، عقلانیت و دیانت - پیروز می‌شود. بدین ترتیب، تاریخ زندگی بشری نیز به شکوه‌مندترین فرجام خود می‌رسد.

«شقاوت» و «سعادت» که در کربلا مشاهده شد، در مقیاس کلی‌تر، جهانی‌تر و گسترده‌تر در عصر ظهور دیده خواهد شد و مخالفان و دشمنان حضرت مهدی علیه السلام نیز از طیف‌ها و گروه‌های مختلفی خواهند بود؛ چنان‌که نقل شده است: «... [امام مهدی علیه السلام] علیه یهود، نصارا، صابین، مادی‌گرایان و برگشتگان از اسلام و کافران در شرق و غرب کره زمین قیام می‌کند و اسلام را به آنان پیشنهاد می‌دهد...»^۱

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۹. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴.

در روایات، بسیاری از آیات مربوط به حق و باطل و نصرت مؤمنان و... به امام مهدی علیه السلام تفسیر و تأویل شده است. جابر می گوید: شنیدم امام باقر، درباره آیه شریفه «لیحق الحق و يبطل الباطل ولو كره المجرمون» فرمود: «مراد این است که هنگام خروج حضرت قائم، حق آل محمد را تثبیت می کند و باطل را برمی اندازد»^۱.

این آخرین جنگی است که بشر شاهد آن خواهد بود و پس از پایان این حلقه و نزاع و رفع فساد و فتنه و ستم از جهان، مهدی علیه السلام دست به اقدامات اصلاحی و احیاگری خواهد زد؛ به طوری که هیچ مانعی در برابر فعالیت های گسترده و جهانی او نخواهد بود. در واقع این آیه محقق خواهد شد که: «وقاتلوهم حتی لا تكون فتنه...»^۲.

تحلیل روایی هر دو قیام (انتقام و خونخواهی)

یکی از ابعاد قیام امام مهدی علیه السلام علاوه بر جنبه های اصلاح گری، انسان سازی، عدالت گستری، کمال بخشی و احیاگری، فرض انتقام و خونخواهی آن حضرت از دشمنان خدا، رسول خدا، اهل بیت علیهم السلام - به خصوص امام حسین علیه السلام - و تمامی مظلومان و پایان بخشیدن به دولت های جائر و نامشروع است. در این فرض، پس از جنگ و انتقام از این دشمنان، زمین آکنده از عدل و داد می شود و دولت های ظالم و ستمگر از بین می روند و ...

مهمترین بعد این قضیه، این است که امام مهدی علیه السلام انتقام گیرنده خون حضرت اباعبدالله الحسین بن علی علیه السلام خواهد بود. این بشارت و وعده ای است که خداوند متعال در روز عاشورا به فرشتگان خبر داده است و خبر غیبی

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۶۸. اثبات الهدة، ج ۷، ص ۹۷.

۲. رک: آینده جهان، ص ۱۷۹ و ۱۸۰.



است که پیشوایان معصوم علیهم السلام انتقام خون حسین علیه السلام را بر عهده مهدی موعود علیه السلام دانسته‌اند.

براساس روایات مختلف در این زمینه، یکی از ابعاد انقلاب و جهاد حضرت ولی عصر علیه السلام، به یقین خونخواهی از دشمنان امام حسین علیه السلام است؛ البته معنا و گسترده این انتقام‌خواهی در روایات مشخص شده است؛ یعنی، با توجه به روایات، آن حضرت ابتدا از کسانی که راضی به شهادت امام حسین علیه السلام بوده و به جنایت پدران خود افتخار کرده‌اند، انتقام خواهد گرفت. آن‌گاه با دشمنان خدا و رسول او و خاندان گرامی آن حضرت و مظلومان و مستضعفان عالم، چنین برخوردی خواهد داشت.

جا دارد این زلال همیشه جاری (خون حسینی)، طوفانی سهمگین شود و طومار عمر ظالمان و جباران را در هم پیچید و ریشه فساد و ستم را برکند. براساس روایات معتبر، جوشش خون حسین علیه السلام، در عصر ظهور مهدی موعود علیه السلام، به اوج خود رسیده و خاموش نخواهد شد؛ بلکه این خون مقدس، گریبان همه ستمگران و شروران را خواهد گرفت.

با توجه به این بیان، «سر خونخواهی» امام مهدی علیه السلام نیز آشکار می‌شود و آن، این است که: گروه باطل هرچند ممکن است مدتی جولان داشته و برای خود شوکت و قدرت ظاهری دست و پا کند، اما بالاخره نابود شده و از بین خواهند رفت و این تداوم راه حق و حقیقت در هر عصر و زمانی است. در اینجا بعضی از روایات مربوط به انتقام امام مهدی علیه السلام از دشمنان حسین علیه السلام بیان می‌شود.

انتقام خون حسین علیه السلام

در روایت مشهوری آمده است: «القائم منا اذا قام طلب بشار الحسين؛ قائم ما وقتی قیام می کند، خون حسین علیه السلام را طلب خواهد کرد». امام صادق علیه السلام فرمود: «چون حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسید، فرشتگان الهی ضجه سر دادند و گفتند: پروردگارا! با حسین چنین شد؛ در حالی که او برگزیده تو و فرزند پیامبر توست؛ پس خداوند، نور قائم را به آنان نشان داد و فرمود: «بهذا القائم انتقم منهم؛ به وسیله قائم، انتقام او را خواهم گرفت».^۱

انتقام خون حسین علیه السلام وظیفه همگانی

از امام رضا علیه السلام نقل شده است: «به تحقیق چهار هزار فرشته برای نصرت و یاری حسین علیه السلام، به زمین فرود آمدند. آنان هنگامی که نازل شدند، دیدند حسین علیه السلام کشته شده است! از این رو ژولیده و غبارآلود در نزد قبر آن حضرت، اقامت کردند و همچنان هستند تا این که قائم، قیام کند و آنان از یاوران و سپاه آن حضرت خواهند بود و شعارشان «یا لثارت الحسین» است.^۲

فریاد انتقام خواهی مهدی علیه السلام و یارانش

هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام قیام می کند، خود را به عنوان منتقم خون جدش حسین بن علی علیه السلام معرفی می کند: «الایا اهل العالم! انا الامام القائم؛ الایا اهل العالم! انا الصمصام المنتقم؛ الایا اهل العالم! ان جدی الحسین قتلوه عطشاناً...»^۳ آگاه باشید ای جهانیان!

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۹۰، ح ۶۱، بحار الانوار، ح ۶۴، ص ۲۱۸، ح ۷.

۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۰، ح ۱، کافی، ج ۱، ص ۴۶۵.

۳. امالی صدوق، مجلس ۲۷، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۵.

۴. الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۸۲.



منم امام قائم؛ آگاه باشید ای اهل عالم! منم شمشیر انتقام گیرنده؛ بیدار باشید ای اهل جهان! که جد من حسین را تشنه کام کشتند...».

شعار فریادگونه یاران و سپاهیان حضرت مهدی علیه السلام، انتقام خواهی از امام حسین علیه السلام خواهد بود: «ان شعار اصحاب المهدی علیه السلام یا لثارات الحسین علیه السلام! همانا شعار یاران مهدی، (ای خونخواهان حسین) است.».

انتقام از تمامی دشمنان حق

امام مهدی علیه السلام نیز برای رهایی بشر از چنگال این گروه ظلمانی و رفع تمامی موانع رشد و تعالی انسان‌ها، به مبارزه سخت و گسترده علیه آنها می‌پردازد و طی جنگ‌های شدیدی همه آنها را سرکوب و مغلوب می‌سازد. این گروه باطل، شامل کفرورزان به خداوند، افسادگران در جهان، شرک‌ورزان به ساحت حق تعالی، نفاق پیشگان، زرمداران، مستکبران استضعاف‌گر، دشمنان سرسخت اهل بیت علیهم السلام، ستمگران عدالت‌گریز و ... است.

بر این اساس دایره انتقام و خون خواهی امام زمان علیه السلام گسترده می‌شود و علاوه بر دشمنان اهل بیت علیهم السلام شامل دیگران نیز می‌گردد. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «فمهل الکافرین آمهلهم رویداً» فرمود: ای محمد! کافران را مهلت بده، مهلت دادنی که اگر قائم قیام کند، از ستمگران و از جنایت‌کاران قریش، بنی‌امیه و هر قوم دیگر، انتقام خواهد گرفت، «فینتقم من الجبارین و الطواغیت من قریش و بنی‌امیه و سائر الناس».^۲

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۶۷

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۹، ح ۱۹، الزام الناصب، ص ۲۴۲



تحلیل سیاسی - دینی

یکی از اساسی‌ترین ابعاد و وجوه حماسه عاشورا، درس‌ها، عبرت‌ها و پیام‌های جاودانه و فراگیر آن است. این آموزه‌ها و پیام‌ها، همواره حیات‌بخش، حرکت‌آفرین، تأثیرگذار و ماندگار بوده است. این قیام هرچند در مکان و زمان خاصی روی داده، ولی آثار و برکات آن، همیشگی و گسترده بوده و مرزهای زمانی و مکانی را درنوردیده است.

شعار «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا»، ارائه الگو و برنامه برای همه ملت‌ها و فرهنگ‌های حق‌طلب و عدالت‌خواه است. حماسه حسینی یعنی، ذلت‌ناپذیری و عزت‌نفس؛ ظلم‌ستیزی و افشای ستم‌کاران؛ حق‌گرایی و دعوت به رهبری ائمه؛ عدالت و برابری؛ آزادی و آزادگی؛ احیای دین و سنت‌های اسلامی؛ رسواسازی باطل و مبارزه با بدعت؛ اقامه حق و عدل و امر به معروف و نهی از منکر؛ اصلاح جامعه و پیکار با مفسد؛ ضرورت فداکاری و جهاد در راه عقیده و مرام؛ بایستگی تشکیل حکومت دینی؛ روشن شدن مظلومیت اهل بیت علیهم‌السلام؛ شکست سلطه‌ها در برابر سلاح شهادت و مظلومیت؛ الهام‌بخشی به آزادگان و حق‌طلبان، موج‌آفرینی مثبت در تاریخ؛ ضرورت اصلاح جامعه فاسد و منحرف و ...

با توجه به مؤلفه‌های یاد شده، روشن می‌شود که «واقعه طف» (کربلا) سراسر پیام، عبرت، درس، اثر و نتیجه است و این نشانگر آن است که پیروز واقعی میدان نبرد اندیشه و اعتقاد راستین، حسین علیه‌السلام است؛ نه شمشیرها و نیزه‌های پوسیده و خونریز یزیدی. در واقع وقتی سخن از پیروزی و ظفرمندی گروه حق به میان می‌آید (و در قرآن به آن تصریح می‌شود)، صرفاً غلبه نظامی و مادی نیست؛ بلکه پیروزی اعتقادی، فکری و معنوی و چیرگی پیام و روح آن است.



امام حسین علیه السلام و یزید در سرزمین کربلا، رویاروی هم قرار گرفته و با هم جنگیدند و هرچند در ظاهر غلبه و چیرگی از آن یزید و یزیدیان بوده؛ اما در واقع و سرانجام شخصیت امام حسین علیه السلام پیروز شد و اندیشه و پیام خود را برای همه عصرها و ملت‌ها به یادگار نهاد و در این راه جان خود را نیز فدا کرد. به همین جهت است که راه و آرمان او در نهضت مهدوی هویدا و اندیشه و پیامش احیا خواهد گردید؛ یعنی، الگو و اسوه انقلاب جهانی امام مهدی علیه السلام، قیام خونین حسینی است و برنامه‌ها و اهداف آن در عصر ظهور تحقق خواهد یافت.

امام راحل (ره) می‌فرمود: «واقعه عظیم عاشورا - از سال ۶۱ هجری - تا خرداد ۴۳ و از آن زمان تا قیام حضرت بقیه‌الله - اروحنا لمقدمه الفداء - در هر مقطعی انقلاب‌ساز است.»^۱

حضرت اباعبدالله علیه السلام در صبح عاشورا - چند ساعت مانده به شهادت یاران - در یک سخنرانی، به آینده و تحولات آن می‌پردازد. ره‌آورد خون‌های اصحاب و یارانش را در کربلا تحلیل می‌کند و بشارت می‌دهد که: این خون‌ها هدر نمی‌رود؛ زنده و جاویدان می‌ماند. حرکت‌ها پدید می‌آورد و به ظهور حضرت مهدی علیه السلام می‌انجامد و به عدل و حکومت جهانی قرآن متصل می‌شود.

و ادامه می‌دهد که: من و شما دوباره زنده می‌شویم؛ دوران رجعت و بازگشت دوباره امامان معصوم فرا می‌رسد و حکومت عدل جهانی مهدی را تداوم می‌بخشیم؛ «فابشروا فوالله لئن قتلونا فانا نرد علی نبینا ثم امکث ماشاءالله فاکون اول من تنشق الارض و عنه...»^۲ امام حسین علیه السلام با طرح مباحث

۱. صفیه نور، ج ۱۶، ص ۱۷۹.

۲. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۱. الخرائج لالجرائح، ج ۳، ص ۸۴۸ ج ۶۳.

«ظهور مهدی موعود» و بازگشت امامان به دنیا در شب عاشورا، در صدد ایجاد زمینه‌های مناسب طرح این مباحث و ایجاد آمادگی لازم و ... برمی‌آید

به یقین قیام امام مهدی علیه السلام نیز، ادامه نهضت عاشورا و برگرفته و ملهم شده از آن است. مهمترین دلیل این برداشت، یکسانی و هماهنگی اهداف، پیام‌ها و برنامه‌های هر دو قیام است. این دو نهضت، علیه ظلم و ستم و فساد برپا شده و اصلاح جامعه، احیای آموزه‌های دینی، نجات مستضعفان و مظلومان، سرپیچی از بیعت جائران و مفسدان، رفع موانع رشد و تعالی انسان و ... جزء برنامه‌های اصلی آنها است. در اینجا به بعضی از مؤلفه‌های مشترک هر دو قیام اشاره می‌شود.

پیام‌ها و اهداف قیام حسینی

بایستگی قیام حق طلبانه علیه باطل‌گرایی

امام حسین علیه السلام در طول این قیام فریاد برآورد که: «نمی‌بینید به حق عمل نمی‌گردد و از باطل روی گردانی نمی‌شود؟» «الا ترون ان الحق لا يعمل به و ان الباطل لا یتناهی عنه»؛ یعنی چون وضع جامعه چنین بوده و باطل در جولان است، من قیام کرده‌ام و اگر کسی از من حمایت کند، حق را یاری کرده است: «فمن قبلنی بقبول الحق فالله اولی بالحق...؛ هرکس این را پذیرد که حق است، راه خدا را پذیرفته است...».

عدالت‌گرایی و برپاداشت قسط

از برنامه‌ها و ایده‌های امام حسین علیه السلام در قیام کربلا، دعوت به عدالت و برابری انسان‌ها و شکستن سلطه تبعیض و بیداد و گسستن حصارها و بندگی‌های



بردگی از دست و پای مردم بود. امام حسین علیه السلام در نامه‌ای به مردم کوفه نوشت: «فلعمری ما الامام الا الحاکم بالکتاب، القائم بالقسط الدائن بدین الحق ...»^۱ به جان خودم سوگند! امام و پیشوا، تنها کسی است که در برابر کتاب خدا داوری کند؛ دادگر و عدالت گستر و متدین به دین حق باشد.»

مبارزه با حکومت فسق و جور (ستم‌ستیزی)

یکی از برنامه‌های اساسی امام حسین علیه السلام، مبارزه پیگیر و مداوم با ظلم و ستم حاکمان وقت و ریشه‌کنی جور و استکبار و خودکامگی از جوامع اسلامی بود. آن حضرت اعتراض شدیدی به قرار گرفتن خلافت در دست فاسق و جائری چون یزید داشت «وعلی الاسلام السلام، اذ قد بلیت الائمة براع مثل یزید...»^۲ و از این که در دوران چنین افرادی زندگی می‌کند، اظهار برائت می‌کرد: «فانی لا اری الموت الا سعادة و الحیاة مع الظالمین الا برما».^۳

هدایت‌گری و نجات‌بخشی

امامت، هدایت و راهبری انسان به راه درست و حقیقی و دعوت به رشد و سعادت و معنویت است و یکی از محورهای برنامه‌های بنیادین امام حسین علیه السلام در طول حیات پربار خود - به خصوص برپاداشت قیام کربلا - ارشاد و هدایت جنود شیطان و رساندن آنان به کمال و سعادت بود. به همین جهت از هر فرصتی برای دعوت و آگاهی‌بخشی به آنان استفاده می‌کرد و آنان را به نیکی‌ها، فضایل اخلاقی، ایمان، معنویت و ... دعوت می‌نمود.

۱. الارشاد مفید، ص ۲۰۴.

۲. لهوف، ص ۲۰.

۳. تحف العقول، ص ۲۴۹، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۵.

اصلاح‌گری و تحول‌گرایی مثبت

یکی از اهداف و غایات امام حسین علیه السلام از قیام، ایجاد اصلاحات اساسی در جامعه و دگرگون کردن رفتارها، پندارها و گفتارهای نادرست و انحرافی بود. اسلام اموی، آموزه‌های وحیانی را تحریف کرده و برداشت‌ها و سلیق شخصی را جایگزین آن ساخته بود. سطوح مختلف جامعه، دچار خمودگی، نفاق، دنیازدگی، فساد و انحراف شده بود؛ به همین جهت اصلاح جامعه در ابعاد مختلف آن ضروری می‌نمود و مهم‌ترین پیام و شعار امام حسین علیه السلام نیز این بود که: «انی لم اخرج اشراً و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی اريد ان آمر بالمعروف و انهي عن المنکر و اسير بسيرة جدی و ابن علی بن ابی طالب؛ من از روی هوس، سرکشی، تبه‌کاری و ستمگری قیام نکردم؛ تنها به انگیزه اصلاح در امت جدّم برخاستم. می‌خواهم به نیکی‌ها فرمان دهم و از بدی‌ها باز دارم و روش جدّ خود و پدرم علی بن ابی‌طالب را دنبال کنم».

احیای آموزه‌های دینی

یکی از علت‌ها و انگیزه‌های مهم نهضت عاشورا، حفظ دین اسلام، احیای آموزه‌های متعالی آن و بدعت‌ستیزی و تحریف‌زدایی از چهره غبار گرفته آن بود. زنده کردن آموزه‌ها و تعالیمی چون امر به معروف، نهی از منکر، ایثارگری در راه دین، پرهیز از منکرات و حرام‌خواری، لزوم اطاعت از قرآن و عزت، آزادگی و جوانمردی، عمل به تکلیف، شهادت‌طلبی در راه خدا، دوری از دنیاگرایی و ...

تشکیل حکومت و اعمال ولایت سیاسی

هدف و انگیزه او از قیام خونین عاشورا، رسیدن به حکومت نبود، بلکه به دست گرفتن دولت، فقط وسیله‌ای برای رسیدن به دیگر اهداف والا و متعالی بود.

با مروری بر بعضی از اهداف و برنامه‌های آن حضرت، درمی‌یابیم که بیشتر آنها در تداوم و تکمیل نهضت حسینی علیه السلام است.

پیام‌ها و اهداف نهضت مهدوی

حق‌گرایی و محو تمامی جلوه‌های باطل

حضرت مهدی علیه السلام در این راستا نهضتی گسترده، قاطع و حق‌طلبانه را رهبری می‌کند و در مدتی کوتاه بر همه کفر و گمراهی چیره می‌شود و سپاهیان شیطان را نابود می‌کند: «يظهر الله الحق بهم ويخمد الباطل بأسيافهم...!» خداوند حق را به دست آنان ظاهر می‌کند و باطل را با شمشیرهایشان نابود می‌سازد»

عدالت‌گستری و برپاداشت قسط

قیام امام مهدی علیه السلام، نه تنها نهضتی برای گسترش عدل و داد و قسط است؛ بلکه او خود مظهر عدالت و دادگری است (هو العدل المنتظر و هو الامام العادل). «عدالت» تنها با ظهور و وجود امام مهدی علیه السلام معنا و بروز پیدا می‌کند و این آرمان همیشگی و ماندگار تمامی پیامبران و یکتاپرستان و همه مردم، به دست حسینی او، محقق می‌شود.

ظلم‌ستیزی و نابودی حکومت‌های فسق و جور

امام حسین علیه السلام به پاخاست، چون ظلم و فسادگری حکومت بی‌نهایت و رنج و اندوه مردم، افزون شده بود. امام مهدی علیه السلام نیز به پا خواهد خاست؛ چون ظلم، فساد، تباهی و فسق و فجور حکومت‌ها و گروه‌های تأثیرگذار جامعه، از

نهایت گذشته و بشر در گردابی از بیدادگری‌ها، تبعیض‌ها، انحرافات و ... غرق می‌شود. نجات بشر، در گرو رفع موانع و بن‌بست‌هاست و این با نابودی اشکال مختلف فسق و فجور جور امکان‌پذیر است. امیر مؤمنان می‌فرماید: «... لیعزلن عنکم امرء الجور و لیطهرن الارض من کل غاش...»^۱ به طور حتم، او [مهدی] فرمانروایان ظالم و جائر را برکنار می‌کند و زمین را از گمراه‌کنندگان و خدعه‌کاران پاک می‌گرداند.»

هدایت‌گری و ارشاد بشر

یکی از وجوه ممتاز و برتر عصر ظهور، هدایت بشر به سوی راه درست و مستقیم الهی (توحید و اسلام و ایمان) است؛ همان گونه که امام حسین علیه السلام نیز در صدد تحقق آن بود: «اهدیکم الی سبیل الرشاد». امام زمان علیه السلام از شیوه‌ها و راه‌های مختلف به هدایت و راهنمایی بشر می‌پردازد و ضمن ارائه راه نور ایمان، بر بصیرت، عقلانیت و معنویت انسان می‌افزاید.

در واقع نجات و سعادت بشر و رهنمونی او به قلّه کمال و تعالی (عبودیت و یکتاپرستی) به دست او محقق خواهد شد. در روایتی آمده است: «یشیر بالتقی و یعمل بالهدی...»^۲ [مهدی] باتقوا گام می‌سپارد و براساس هدایت رفتار می‌کند...».

اصلاح‌گری و تربیت انسان‌ها

همان گونه که عدالت مهدوی علیه السلام، دارای ابعاد و زوایای مختلفی است (عدالت سیاسی، عدالت توزیعی، عدالت قضایی و دادگری، عدالت اخلاقی و ... اصلاح جامعه مفسد، اصلاح اخلاق و رفتارهای ناپسند، اصلاح قوانین و

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰

۲. همان، ج ۵۲، ص ۲۶۹، ح ۱۵۸

مقررات، اصلاح برداشت‌های نادرست از دین، اصلاح سیستم و ساختار معیوب سیاسی - اجتماعی، اصلاح رابطه‌های مردم (با خدا، با خود، با دیگران و با طبیعت) و ... از جمله برنامه‌ها و اقدامات سازنده و اصلاح‌گرایانه امام عصر علیه السلام است.

احیاگری و زنده کردن آموزه‌های الهی و دینی

بر این اساس امام مهدی علیه السلام بزرگترین احیاگر آموزه‌های دینی و مبلغ تعالیم راستین دین الهی خواهد بود. این احیاگری به حدی خواهد بود که بسیاری از گفتارها و برنامه‌های آن حضرت، نو و جدید به نظر خواهد آمد.

در روایتی آمده است: «اذ قام القائم علیه السلام جاء بامر جدید کما دعا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، فی بدو الاسلام الی امر جدید؛ هنگامی که قائم قیام می‌کند، امری جدید می‌آورد، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آغاز اسلام به امری جدید دعوت کرد».

تشکیل حکومت دینی

تشکیل حکومت جهانی اسلام و توجه ویژه به بعد سیاسی اسلام، از محورهای مهم قیام حضرت مهدی علیه السلام است.

حکومت و دولت آن حضرت، فراگیر و جهانی خواهد بود و قدرت و سلطه او، از شرق تا غرب دنیا را فراخواهد گرفت. دولت و نظام سیاسی مهدوی، بهترین کامل‌ترین، مردمی‌ترین و تأثیرگذارترین دولت‌ها، پس از نابودی و پایان عمر تمامی دولت‌های عالم خواهد بود. در این حکومت جهانی، اصحاب و یاران

نزدیک و مؤمن حضرت، به عنوان حاکمان و والیان کشورها و بلاد مختلف برگزیده و منصوب خواهند شد.

در روایتی آمده است: «یبلغ سلطانه المشرق و المغرب؛^۱ سلطه و برتری او شرق و غرب [جهان] را در بر می‌گیرد» و نیز «دولتنا فی آخر الدهر تظهر؛^۲ دولت ما، در آخرالزمان ظاهر می‌شود».

«ان دولتنا آخر الدول ولم یبق اهل بیت لهم دولة الا ملکوا قبلنا لئلا یقولوا - اذا رأوا سیرتنا - اذا ملکنا سرنا سیرة هؤلاء...»^۳ دولت ما (دولت مهدی)، آخرین دولت‌هاست؛ هیچ خاندانی نیست که حکومتی برای آن مقدر باشد، جز اینکه پیش از او به حکومت می‌رسد تا هنگامی که ما به قدرت رسیدیم، به کسی نگوید: اگر ما نیز به قدرت می‌رسیدیم، اینچنین رفتار می‌کردیم».

با توجه به این تحلیل سیاسی و دینی روشن می‌شود که هر دو قیام، وجوه و ابعاد مشترک فراوانی دارند و در واقع هر دو دارای اهداف، برنامه‌ها و خواست‌های همسانی هستند که بعضی از آنها در قیام عاشورا محقق شد؛ ولی همه آنها در عصر ظهور و در پرتو نهضت جهانی مهدوی علیه السلام تحقق خواهد یافت.

حق خواهی و باطل ستیزی، عدالت خواهی و برپاداشت قسط، نابودی حکومت‌های فسق و جور و ستم، هدایت‌گری و نجات بخشی، اصلاح‌گری و تحول‌گرایی مثبت، احیای آموزه‌های متعالی دین و در نهایت تشکیل حکومت و تحقق ولایت سیاسی امامان، بعضی از این وجوه مشترک است.

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۰ و ۳۳۰. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۱، ج ۱۲.

۲. امالی صدوق، ص ۶۸۹، ج ۳. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۳، ج ۳.

۳. کتاب الغیبه (طوسی)، ص ۶۷۳، ارشاد مفید، ج ۲، ص ۲۸۴.



قیام امام حسین علیه السلام، نقش ویژه و تأثیرگذاری در ارائه این اهداف و برنامه‌ها به صورت پیام‌ها و عبرت‌های جاودانه و جهانی داشته و تحقق کامل آنها نیز به دست حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه خواهد بود.

زنان در عاشورا و عصر ظهور

• عباس خادمیان

با آفرینش زن برگ ظریفی به برگ‌های زرین عالم وجود افزوده شد؛ چرا که زن جلوه‌ای از جمال و جلال الهی است که باید شناخته می‌شد؛ این نور الهی از آغاز آفرینش تاکنون، دوران‌های تلخ و شیرینی را سپری کرده است. زن همراه با حرکت انبیای الهی گام در گام نهاده و دوشادوش مردان صالح، از پیامبر زمان خود حمایت کرده است. قرآن این کتاب هدایت بشری، در کنار هر مرد بزرگ و قدیس، از یک زن بزرگ و قدیسه یاد می‌کند. از همسران آدم و ابراهیم، از مادران موسی و عیسی و... در نهایت تجلیل یاد کرده است. قرآن درباره مادر موسی می‌گوید: ما به مادر موسی وحی فرستادیم که کودک را شیر بده و هنگامی که بر جان او بیمناک شدی، او را به دریا بیفکن و نگران نباش که ما او را به سوی تو باز پس خواهیم گردانید.^۱

قرآن دربارهٔ مریم مادر عیسی می‌گوید: کار او به آنجا کشیده شده بود که در محراب عبادت، همواره ملائکه با او سخن می‌گفتند و گفت و شنود می‌کردند. از غیب برای او روزی می‌رسید. کارش از لحاظ مقامات معنوی آن قدر بالا گرفته بود که پیغمبر زمانش را در حیرت فرو برده و او را پشت سر گذاشته و زکریا در مقابل مریم مات و مبهوت مانده بود.^۱

در تاریخ اسلام کمتر زن و مردی است که به مقام خدیجه علیها السلام برسد. به فرمایش امیرالمؤمنین علی علیه السلام آن روزها تنها سرپناهی که خانواده‌های اسلامی را در خود جای داده بود، خانهٔ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خدیجه بود^۲ و من سومین آنان بودم. هیچ زن و مردی - جز پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام علی علیه السلام به مقام و منزلت حضرت زهرا علیها السلام نمی‌رسد. حضرت زهرا علیها السلام بر فرزندان خود که امامند و بر پیغمبران غیر از خاتم الانبیاء برتری دارد تا جایی که فرزند گرامی‌اش حضرت حجت بن الحسن علیه السلام می‌فرماید:

«دختر رسول خدا فاطمه زهرا علیها السلام برای من الگوی تمام عیار است»^۳.

نقش زنان در هیچ حرکتی از حرکت‌های اسلامی و شیعی، بر کسی پوشیده نیست.

نقش زنان در قیام عاشورا

یکی از مهم‌ترین حرکت‌ها و اتفاقات عظیم تاریخ اسلام، «حماسه جاودانه عاشورا» است و به جدّ عاشورا تنها صحنه‌ای است که در آن زن در متن - و نه

۱. مریم، آیه ۱۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴.

۳. لسان‌المیزان، ص ۳.

در حاشیه - قرار دارد. چه کسی می‌تواند نقش زینب علیها السلام و زنان و دختران امام حسین علیه السلام را نادیده بگیرد؟ آیا حضور آنان سبب پررنگ شدن و ماندگاری قیام عاشورا نبود؟ این گزارشگران و پیام‌آوران شیردل بودند که اصل قیام، حقانیت و مظلومیت حسینیان را زنده نگه داشتند؛ تا آنجا که حضرت زینب علیها السلام همچون ستاره‌ای در آسمان سرخ کربلا درخشید و نور پرفروغ او چشم هر بیننده‌ای را به دنبال خود کشید. البته در این مختصر مجال بیان آن وجود نورانی نیست و از این جهت سراغ چند زن قهرمان دیگر در کربلا می‌رویم.

مادر و همسر وهب، تازه داماد کربلا

در ماه ذیحجه سال ۶۰ هـ وهب و مادر و همسرش - که گوسفنددار و چادرنشین بودند - طبق معمول نقل مکان می‌کردند. در این وقت در صحرای سرسبز ثعلبیه «تزدیک کربلا» خیمه زده بودند. دینشان مسیحی بود. وهب به سن ازدواج رسیده بود. مادرش قمر، از دختری خواستگاری کرد و او پذیرفت. پس از چند روزی دختر به خانه‌ی وهب آمد.

کاروان امام حسین علیه السلام - که منزل به منزل به سوی کوفه در حرکت بودند - به سرزمین ثعلبیه رسیدند. امام چشمش به خیمه‌ای برخورد، نزدیک آمد. دید پیرزنی در خیمه است؛ از او احوال پرسی کرد.

پیرزن وضع خود را بیان کرد؛ ولی گفت: در مضیقه بی‌آبی هستیم. امام علیه السلام که همواره دلش برای نیازمندان می‌تپید، در آن صحرا، با نیزه خود، قسمتی از خاک زمین را کنار زد، ناگهان آب بیرون آمد. زن تعجب کرد و مجذوب بزرگواری امام علیه السلام شد. امام علیه السلام جریان مسافرتش را به او گفت و فرمود: اگر پسرت آمد، به او بگو اگر می‌خواهد، به کمک ما بیاید.

و هب، این جوان پاکدل، وقتی آب خوشگوار را دید و از ماجرا مطلع شد، مجذوب امام علیه السلام گردید. با این که پنج روز (یا هفده روز) از عروسی اش نگذشته بود، همراه مادر و همسرش به خدمت امام علیه السلام رفت. پس از گفت و گویی، همگی به اسلام گرویدند. آن گاه هب گفت: پیام شما به ما رسید و من از این پس، سرباز شما هستم. امام علیه السلام از او تشکر کرد. و هب همراه مادر و همسرش، با کاروان امام حسین علیه السلام به کربلا آمدند. در روز عاشورا مادر شجاع و هب، کراراً به او می گفت: به جای شیری که به تو دادم، دلم می خواهد جانیت را در طبق اخلاص بگذاری و در خدمت امام علیه السلام تا سر حد شهادت با دشمن بجنگی. و هب گفت: در مورد همسرم چه کنم؟ مادر گفت: عزیزم! جمال همیشگی را به جمال چند روزه مفروش. سخنان مادر، و هب را دگرگون کرد، او دیگر عاشق امام حسین علیه السلام شده بود. همسر و هب نیز از گفت و گوی شوهر، نوری بر قلبش تابید و گفت: هزاران جان من و تو، فدای امام حسین علیه السلام باد! ولی چون جهاد بر زنان نیست، من از تو یک تقاضا دارم. برویم نزد امام، در حضور ایشان با من تعهد کن که اگر در قیامت به بهشت رفتی، بدون من به بهشت نروی! و هب قبول کرد و خدمت امام علیه السلام رفتند و تعهد خود را اظهار نمود.

کوتاه سخن این که، دو همسر در ماه عسل خود، با کاروان حسین علیه السلام حرکت کردند. و هب در روز عاشورا به میدان رفت. گروهی از دشمنان تبه کار را کشت و به جایگاه خود برگشت؛ در حالی که خون از شمشیرش می چکید. نزد مادر آمد و گفت: از من خشنود شدی؟

مادر گفت: از تو خشنود نخواهم شد، تا در پیشاپیش امام علیه السلام کشته شوی! و هب به میدان تاخت، همچنان جنگید تا به شهادت رسید. همسر و هب خود را به بالین به خون تپیده و هب رساند. و هب گفت: به خیمه برگرد؛ او گفت: هرگز بر نمی گردم! تو مونس من بودی، اکنون تو را تنها نمی گذارم.

بدن به خون آغشته و هب را نزد امیر لشکر دشمن (عمر سعد) بردند. عمر به او گفت: چقدر حمله تو سخت و شدید بود! آن گاه دستور داد سرش را از بدن جدا کردند.

همسر وهب با سوز گداز و حماسه، خود را به وهب رساند؛ در حالی که سخت بر ضد دشمن خونخوار فریاد می کشید. سرش روی سینه وهب بود که دشمن عمود آهنین بر فرقش زد و او نیز به شهادت رسید.

سر وهب را برای مادرش فرستادند، تا دل او را بسوزانند! او سر جوانش را برداشت و بوسید و گفت: سپاس خداوندی را که با شهادت تو در رکاب امام حسین علیه السلام، مرا روسفید کرد. سپس غرش کنان برخاست و سر وهب را به سوی دشمن پرت کرد و گفت: سری را که برای دوست داده ایم، دیگر باز نمی ستانیم. سپس به خیمه آمد و ستون خیمه را برداشت و به جنگ دشمن شتافت. دو تن از دشمنان را کشت. امام حسین علیه السلام او را به خیمه برگرداند و برای او دعا کرد و به او مژده بهشت داد. مادر وهب خوشحال شد و گفت: خدایا! امید بهشت را از من بگیر.^۱

همسر زهیر بن قین

زهیر، بزرگ طایفه بنی فزاره، به همراه عده ای از کوفه به حج رفته بودند. در مکه ماجرای حرکت امام حسین علیه السلام را شنید، اما از آنجایی که آمادگی معنوی برای حمایت آن حضرت نداشت، در صدد بود، کاروانش را از مکه به سوی کوفه طوری حرکت دهد که مبادا با کاروان امام حسین علیه السلام برخورد کند و ناچار به

۱. محمدی اشتهاردی، محمد، خواهران قهرمان، ص ۱۷۰. اقتباس و تلخیص از: کاشانی،

ریاض الانس، ج ۱، ص ۱۱. ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۰۰.

یاری او شود. از این رو سعی او بر این بود که دور از امام حرکت کند و به ایشان و همراهانشان نزدیک نشود.

در یکی از منزلگاه‌ها - که زهیر و همراهانش مشغول خوردن غذا بودند - فرستاده‌ای از طرف امام نزد آنان آمده و خطاب به زهیر بن قین گفت: ای زهیر! امام علیه السلام خواسته است به خدمتش درآیی. در آن هنگام هرکس که لقمه‌ای در دست داشت، از تعجب آن را انداخت و سکوت همه را فرا گرفت.

ناگهان از گوشه‌ای صدای پرشور همسر زهیر بلند شد: هان ای زهیر! فرستاده امام حسین علیه السلام به اینجا آمده، چرا جوابش را نمی‌دهی؟ چه می‌شود بروی به حضور امام علیه السلام و سخنش را بشنوی و برگردی؟! سخنان همسر زهیر، تأثیر به‌سزایی بر او گذاشت و به خدمت امام علیه السلام رسید. این ملاقات نورانی محبت دنیا را از زهیر دور کرد. خورشید ایمان و عشق به آن حضرت در او پرفروغ‌تر شد؛ تا جایی که به او علیه السلام پیوست و در روز عاشورا عاشقانه از امام حسین علیه السلام دفاع کرد. با شجاعتی بی‌نظیر پس از کشتن عده‌ای زیاد به فیض شهادت نایل گردید^۱ و مقامش به جایی رسید که: حضرت ولی عصر عجل الله فرجه - در زیارتی که سید بن طاووس (ره) آن را منسوب به آن حضرت می‌داند - می‌فرماید: «درود بر زهیر بن قین که به امام حسین علیه السلام گفت: هرگز از تو دست برندارم، آیا پسر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در میان دشمنان بگذارم و بروم؟ خدا مرا برای آن روز نگذارد!» وقتی زهیر به شهادت رسید، امام حسین علیه السلام به بالین او آمد و فرمود: ای زهیر! خدا تو را در پیشگاهش جای دهد و دشمنانت را آن‌چنان لعن کند که به صورت بوزینه و خوک درآیند.^۲

۱. لهوف، ص ۱۳۲.

۲. سیمای خواهران قهرمان، ص ۱۷۳.

ام‌البنین مادر چهار شهید

ام‌البنین دختر حزام بن خالد، از همسران بسیار باکمال امام علی علیه السلام است. او از خانواده شجاع بنی کلاب بود. عقیل برادر علی علیه السلام او را برای آن حضرت خواستگاری کرد. نام او فاطمه بود. وقتی که از امام علی علیه السلام دارای چهار پسر - حضرت عباس علیه السلام، عبدالله، جعفر و عثمان - شد، او را ام‌البنین (مادر پسران) گفتند. این مادر شهیدپرور، پسران رشید خود را به جامعه تحویل داد و حضرت عباس علیه السلام دلاورمرد تاریخ از دامن او برخاست. همه این بزرگواران در کربلا به شهادت رسیدند. وقتی خبر شهادت این چهار فرزند، به او رسید، مغز و استخوانش سوخت و به یاد آنها - به خصوص عباس دلاور - سرشک اشک از دیده فروریخت.

البته روحیه او به قدری قوی بود که در اشعاری گفت: ای کسی که فرزند رشیدم عباس را دیدی که همانند پدرش بر دشمنان تاخت! فرزندان علی علیه السلام همه، شیران بیشه شجاعت‌اند. شنیده‌ام بر سر عباس عمود آهنین زدند، در حالی که دو دست‌های او را قطع کرده بودند. اگر دست در بدن پسرم بود، چه کسی جرأت داشت نزد او آید و با او بجنگد. وقتی بشیر به مدینه آمد و اخبار کربلا را در مسجد به مردم گفت، ام‌البنین در میان جمعیت به پیش آمد. نخستین سخنش به بشیر این بود: «از امام حسین علیه السلام مرا خبر بده، فرزندانم و همه آنچه زیر آسمان کبود است، فدای حسین علیه السلام باد!» وقتی خبر شهادت امام حسین علیه السلام را شنید، ناله‌اش بلند شد و گفت: رگ‌های دلم را پاره کردی!

علاقه او به امام حسین علیه السلام دلیل کمال معنویت اوست که آن همه ایثار را در راه مقام رهبری فراموش کرد و تنها از رهبر سخن به میان آورد.^۱ به این ترتیب مادر چهار شهید - که تنها ثمره عمر او و میوه قلب او بودند - از شهامت،

۱. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۰. ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۲۹۲.

شجاعت و حمایت از رهبر سخن می‌گوید و خالصانه فریاد می‌زند: فرزندانم و همه آنچه زیر آسمان کبود است، به فدای امام حسین علیه السلام باد! آری این شیرزان زمینه ساخته شدن سربازانی دلیر و شجاع همچون حضرت ابوالفضل علیه السلام و برادرانش، وهب و زهیر را برای امام حسین علیه السلام ایجاد کردند و به نوعی یک حضور مؤثر در میدان نبرد حق علیه باطل را از خود نشان دادند.

نقش زنان در حکومت امام زمان علیه السلام

یکی دیگر از مهمترین و سرنوشت‌سازترین حرکات و وقایع جهان بشری، انقلاب حضرت مهدی علیه السلام است. سزاوار است بدانیم زنان در این قضیه مهم، چه نقشی ایفا می‌کنند و چه مسؤولیتی بر عهده دارند. بر اساس برخی از روایات، حضور و نقش این زنان از نظر زمان و موقعیت، چند صورت دارد:

حضور پنجاه زن در بین یاران امام

اولین گروه از زنانی که به محضر امام زمان علیه السلام می‌شتابند، کسانی‌اند که در آن ایام می‌زیسته‌اند و همانند دیگر یاران امام علیه السلام، به هنگام ظهور در حرم امن الهی به خدمت امام علیه السلام می‌رسند. در این باره امام باقر علیه السلام در بیان بعضی از نشانه‌های ظهور، می‌فرماید: «و یجیء والله ثلاث مئة و بضعة عشر رجلا فیهم خمسون امرأة یجتمعون بمكة علی غیر میعاد قزعا کقزع الخریف یتبع بعضهم بعضها و هی الآیة التي قال الله: (این ما تکنونوا یأت بکم الله جمیعاً ان الله علی کل شیء قدیر...)»^۱ به خدا سوگند، ۳۱۳ نفر می‌آیند که پنجاه تن از این عده زن هستند که بدون هیچ قرار قبلی در مکه کنار یکدیگر جمع خواهند



شد. این است معنای آیه شریفه: هر جا باشید خداوند همه شما را حاضر می‌کند، زیرا او بر هر کاری توانا است»^۱.

نکته شگفت در این روایت، این است که از ۳۱۳ نفر که گرد حضرت جمع می‌شوند، پنجاه تن ایشان زن هستند. این افراد جزء همان ۳۱۳ یار اصلی هستند؛ زیرا اولاً امام علیه السلام می‌فرماید: «فیهم»؛ یعنی، در این عده پنجاه زن می‌باشد. دوم این که شاید تعبیر مردان بدین سبب باشد که بیشتر این افراد، مرد هستند و این کلمه از باب فزونی عدد مردان چنین ذکر شده است. سوم این که اگر مقصود همراهی خارج از این عده بود، امام علیه السلام می‌فرمود: «معهم»، نه این که بفرماید: «فیهم»؛ زیرا این ۳۱۳ تن مانند عدد اصحاب بدر، برشمرده شده‌اند و همه یاران و فرماندهان عالی‌رتبه، از نظر مقام و قدرت در حد بسیار بالایی‌اند. بنابراین اگر بگوییم: آنان جز همان ۳۱۳ تن هستند، رتبه و موقعیت ویژه‌ای برای آنان قائل شده و اگر در زمره یاران دیگر حضرت هستند، از امتیاز کمتری برخوردارند.

رجعت زنان

سومین گروه از یاوران حضرت بقیه‌الله، زنانی‌اند که خداوند به برکت ظهور امام زمان علیه السلام آنان را زنده خواهد کرد و بار دیگر به دنیا رجعت خواهند نمود. این گروه دو دسته‌اند: برخی با نام و نشان از زنده شدنشان خبر داده شده و برخی دیگر فقط از آمدنشان سخن به میان آمده است. البته این اعتقاد مسلم شیعه است که هم‌زمان با ظهور مهدی آل محمد علیهم السلام، برخی از پیامبران (مانند حضرت خاتم‌الانبیا) و معصومین (همانند امیر مؤمنان علیه السلام و امام حسین علیه السلام) و برخی از مؤمنان حقیقی و پیروان اهل‌بیت علیهم السلام به اذن پروردگار زنده خواهند شد



و بار دیگر به دنیا باز خواهند گشت. بازگشت این عده، نه تنها غیرممکن نیست؛ بلکه از نظر قرآن کریم این پدیده امری مسلم است که آیات متعددی از آن سخن گفته است.^۱

سید مرتضی (ره) در این باره می‌نویسد: علت این که شیعه عقیده دارد: خداوند در موقع ظهور امام زمان علیه السلام برخی از مردگان را زنده می‌کند، این است که به ثواب یاری امام زمان علیه السلام نائل آیند و دولت حق آل محمد را که در انتظار آن بوده‌اند، از نزدیک شاهد باشند و تا انتقام عده‌ای از ظالمان را به چشم ببینند و از ظهور حق و اعتلای کلمه توحید لذت ببرند.^۲

در منابع معتبر اسلامی، نام سیزده زن ذکر شده که به هنگام ظهور قائم آل محمد زنده خواهند شد و در لشکر امام زمان علیه السلام به مداوای مجروحان جنگی و سرپرستی بیماران خواهند پرداخت.

طبری در *دلائل الامامة*، از مفضل بن عمر نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: «همراه قائم آل محمد علیه السلام سیزده زن خواهند بود، گفتم: آنان را برای چه کاری می‌خواهد؟ فرمود: به مداوای مجروحان پرداخته، سرپرستی بیماران را به عهده خواهند گرفت. عرض کردم: نام آنان را بیان فرمایید. فرمود: قنواء دختر رشید هجری، ام‌ایمن، حبابه و البیه، سمیه مادر عمار یاسر، زبیده ام‌خالد احمسیه، ام‌سعید حنفیه، صیانه ماشطه، ام‌خالد جهنیه».^۳

۱. بقره، آیات ۲۴۳ و ۲۵۹.

۲. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۱ ص ۵۱۱.

۳. دلائل الامامة، ص ۲۶۰.



آنان هر کدام در زمان‌های مختلف زندگی می‌کردند؛ پس با هم رجعت خواهند کرد و خداوند برای قدردانی از آنان، به برکت امام زمان علیه السلام آنها را زنده خواهد کرد.

امام صادق علیه السلام در این روایت از میان سیزده زن، فقط نام نه نفر را ذکر می‌کند. در کتاب *خصایص فاطمی* به نام نسبیه، دختر کعب مازنیه و در کتاب *منتخب البصائر* به نام وتیره و أحبشیه اشاره شده است.

بحث مهم این که در معارف شیعی، «رجعت»، برای مؤمنان یک مقام ممتاز و ویژه است که شامل هرکس نمی‌شود؛ مگر اینکه لیاقت این سعادت عظیم را به دست آورده باشد. مسلماً کسانی که بهای آن را پرداخته‌اند، به این مقام نائل خواهند آمد.

برخی از آنان همچون صیانه، مادر چند شهید بودند و خود با وضعی جانسوز به شهادت رسیدند. برخی دیگر چون سمیه، در راه دفاع از عقیده اسلامی خود، سخت‌ترین شکنجه‌ها را تحمل نموده و تا پای جان از عقیده خود دفاع کردند. گروهی دیگر همچون ام‌خالد نعمت تندرستی پیکر را برای حفظ پیکر اسلام، بر خود حرام کردند و جانباز شدند.

برخی دیگر، افتخار دایگی رهبر امت اسلامی و تربیت فرزندان لایق را داشتند و خود نیز از معنویتی برخوردار بودند که زبانزد خاص و عام بوده جمعی دیگر از خانواده شهیدانی‌اند که خود پیکر نیمه جان عزیزانشان را حمل کردند. آری، آنان دل سوختگانی‌اند که با انجام آن رشادت‌ها ثابت کردند که می‌توانند گوشه‌ای از بار سنگین حکومت جهانی اسلامی را بر دوش کشند. اکنون به معرفی برخی از آنها می‌پردازیم.

صیانه ماشطه .

در کتاب *خصائص فاطمیه* آمده است: در دولت مهدی علیه السلام سیزده زن برای معالجه زخمیان، زنده شده و به دنیا باز می‌گردند که یکی از آنان صیانه است که همسر حزقیل و آرایشگر دختر فرعون بوده است. شوهرش حزقیل پسر عموی فرعون و گنجینه‌دار وی بوده است. او مؤمن خاندان فرعون بود و به پیامبر زمانش موسی علیه السلام ایمان داشت.^۱

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «در شب معراج، در مسیر بین مکه معظمه و مسجد اقصی، ناگهان بوی خوشی به مشام رسید که هرگز مانند آن را نبویده بودم. از جبرئیل پرسیدم: این بوی خوش چیست؟ گفت: ای رسول خدا! همسر حزقیل به حضرت موسی بن عمران ایمان آورده بود و ایمان خود را پنهان می‌کرد. عمل او آرایشگری در حرمسرای فرعون بود. روزی مشغول آرایش دختر فرعون بود که ناگهان شانه از دست او افتاد و بی‌اختیار گفت: «بسم‌الله». دختر فرعون گفت: آیا پدر مرا ستایش می‌کنی؟ گفت: نه، بلکه آن کسی را ستایش می‌کنم که پدر تو را آفریده است و او را از بین خواهد برد. دختر فرعون شتابان نزد پدرش رفت و گفت: زنی که در خانه ما آرایشگر است، به موسی ایمان دارد.

فرعون او را احضار کرد و گفت: مگر به خدایی من اعتراف نداری؟ صیانه گفت: هرگز، من از خدای حقیقی دست نمی‌کشم و تو را پرستش نمی‌کنم. فرعون دستور داد تنور مسی را برافروختند و چون آن تنور سرخ شد، دستور داد همه بچه‌های آن زن را در حضور او در آتش انداختند. زمانی که خواستند بچه شیرخوارش را که در بغل داشت، بگیرند و در آتش افکنند، صیانه منقلب شد و

۱. ریاحین الشریعة، ج ۵، ص ۱۵۳. خصائص فاطمیه، ص ۳۴۳.



خواست که با زبان از دین اظهار برائت و بیزاری کند که ناگاه به امر خدا، آن کودک به سخن آمد و گفت: ای مادر! صبر کن که تو راه حق را می‌پیمایی. فرعونیان آن زن و بچه شیرخوارش را نیز در آتش افکندند و سوزاندند و خاکسترشان را در این زمین ریختند و تا روز قیامت این بوی خوش، از این زمین استشمام می‌شود...»^۱

آری او از زنانی است که زنده می‌شود و به دنیا باز می‌گردد و در رکاب حضرت مهدی علیه السلام انجام وظیفه می‌کند.

سمیه، مادر عمار یاسر

سمیه هفتمین نفری بود که به اسلام گروید. بدین سبب دشمن سخت به خشم آمد و بدترین شکنجه‌ها را بر او روا داشت. او و شوهرش یاسر در دام ابوجهل گرفتار آمدند. وی نخست آنها را مجبور کرد که به پیامبر خدا دشنام دهند؛ اما آنان حاضر به چنین کاری نشدند. او نیز زره آهنی به سمیه و یاسر پوشانید و آنها را در آفتاب سوزان نگه داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله که گاه از کنارشان عبور می‌کرد، آنان را به صبر و مقاومت سفارش می‌نمود و می‌فرمود: «صبراً یا آل یاسر فان موعدکم الجنة»^۲ ای خاندان یاسر! صبر پیشه سازید که وعده‌گاه شما بهشت است». سرانجام ابوجهل بر هر یک ضربتی وارد ساخت و ایشان را به شهادت رساند.

۱. منهاج الدعوات، ص ۹۳. به نقل از: نجم الدین طبری، چشم اندازی به حکومت مهدی علیه السلام، ص ۷۱.

۲. اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۸۱. ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۲۵۳.

خداوند این زن را به پاداش صبر و مجاهدتی که در راه اعتلای اسلام نشان داد و بدترین شکنجه‌ها را از دشمن خدا تحمل کرد؛ در ایام ظهور مهدی آل محمد ع‌ا‌ل‌ه‌س‌ل‌م زنده خواهد نمود تا تحقق وعده الهی را ببیند و در لشکر ولی خدا به یاوران آن حضرت خدمت کند.

امّ خالد

هنگامی که استاندار عراق، یوسف بن عمر، زید بن علی را در شهر کوفه به شهادت رسانید، دست امّ خالد را نیز به جرم تشیع و تمایل به قیام زید قطع کرد. ابوبصیر می‌گوید: «خدمت امام صادق ع‌ل‌ی‌ه‌س‌ل‌م بودیم که امّ خالد با دست بریده شده آمد. حضرت فرمود: ای ابا بصیر! آیا میل داری سخن امّ خالد را بشنوی؟ عرض کردم: آری و به آن شادمان می‌گردم. امّ خالد به نزد حضرت مشرف شد و سخنانی عرضه داشت. من او را در کمال فصاحت و بلاغت یافتم. حضرت ع‌ل‌ی‌ه‌س‌ل‌م نیز در مسأله ولایت و براهت از دشمنان با او سخن گفت»^۱.

مسأله مهمی که می‌توان به روشنی از سرگذشت او حس کرد، این است که اراده خداوند متعال بر این بوده که اگر کسی در کمال غربت و گمنامی به حق روی کرد و در دین خدا ثابت قدم بود، خداوند نیز در کنار اجرها و پاداش‌های اخروی، او را شهره جهان می‌گرداند و جزء یاوران بزرگ‌ترین واقعه انسانی (حکومت مهدی موعود) قرار می‌دهد.

۱. معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، صص ۲۳ و ۱۰۸ و ۱۷۶. ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۸۱.



آخرین سخن

با در نظر گرفتن اطلاق ادله انتظار فرج «افضل اعمال امتی انتظار الفرّج من الله عزوجل»^۱ و یا روایت امام صادق علیه السلام در دعای عهد^۲ - که هم زن و هم مرد را به طور مساوی در بر می‌گیرد - زنان نیز همچون مردان در صف منتظران حضرت حجت قرار دارند. آنچه از روایات و معارف دینی استفاده می‌شود، این است که انقلاب حضرت حجت با حضور یاران و سربازان مؤمن و عاشق صورت می‌پذیرد و با در نظر گرفتن نقش تربیت در امر شخصیت انسانی و این که بیشترین بار تربیت به دوش زنان است، روشن می‌شود که اگر بر فرض هیچ زنی هم در نهضت و قیام حضرت حجت علیه السلام حضور نداشته باشد؛ تمام مردان آن صحنه با تلاش و تربیت زنان لیاقت حضور پیدا کرده‌اند. این را می‌توان علاوه بر نقش حضور شخصی، یک حضور جدی لحاظ کرد.

جای دارد در اینجا سخن امام خمینی (ره) را زینت‌بخش کلام خود کنیم که: «زن نقش بزرگی در اجتماع دارد. زن مظهر تحقق آمال بشر است. زن پرورش دهنده زنان و مردان ارجمند است. از دامن زن، مرد به معراج می‌رود. دامن زن محل تربیت بزرگ زنان و بزرگ مردان است»^۳.

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

۲. مفاتیح الجنان.

۳. کلام امام، دفتر سوم، زن، ص ۱۱۱.

گل واژه‌های نور

• محمدصادق کفیل

گل واژه‌های حسینی^۱

۱. «فی التَّاسِعِ مِنْ وَوَلَدِي سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ وَسُنَّةٌ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَهُوَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، يُصَلِّحُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ؛ نَهْمِينَ فَرَزَنْدِ از فَرَزَنْدَانِ مِنْ، شَبَاهَت‌هَائِي بِه يَوْسُفَ وَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ» دارد. او قائم ما اهل بیت است. خداوند بلندمرتبه امر [ظهور] او را در یک شب اصلاح می‌نماید.

۲. «لَا وَلَكِنْ صَاحِبُ الْأَمْرِ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ الْمَوْتُورُ بِأَبِيهِ، الْمَكْنَى بِعَمِّهِ، يَضَعُ سَيْفَهُ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ؛ [امام حَسِينٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ] دَرِ پَاسِخِ اَيْنِ سَوْأَلِ كِهْ أَيَا شَمَا صَاحِبِ الْأَمْرِ هَسْتِيدُ، فَرَمُودَنْدُ: [خَيْرُ، صَاحِبِ اَيْنِ أَمْرِ كَسِيْ اِسْتِ كِهْ از

۱. معجم احادیث الامام المهدي، ج ۳، صص ۱۸۰ - ۱۸۶.

میان مردم کناره‌گیری می‌کند و خون پدرش بر زمین می‌ماند و کنیه او کنیه عمویش خواهد بود. به مدت هشت ماه شمشیر را بردوش می‌گذارد [ومی‌جنگد]». ۳

«يَا بَشَرَ بْنَ غَالِبٍ مَنْ أَحَبَّنَا لَا يُحِبُّنَا إِلَّا لِلَّهِ جُنَّا نَحْنُ وَهُوَ كَهَاتَيْنِ، وَقَدَّرَ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ، وَمَنْ أَحَبَّنَا لَا يُحِبُّنَا إِلَّا لِلدُّنْيَا فَإِنَّهُ إِذَا قَامَ قَائِمُ الْعَدْلِ وَسِعَ عَدْلُهُ الْبِرَّ وَالْفَاجِرَ؛ أَي بَشَرَ بْنَ غَالِبٍ! كَسَى كَهَ بِه مَا فَقَطْ بِه خَاطِرُ خَدَاوَنَدِ عَشَقِ بَوْرَزِدِ، مَا بَا أُو مَانَنَدِ ائِنِ دُو - دُو اَنكَشَتِ مَبَارَكِ سَبَابَةُ خُودِ رَا كِنَارِ هَمِ كَذَاشَتَنَدِ - خَوَاهِيمِ اَمَدِ [= يَعْنِي بَا مَا مَحْشُورِ خَوَاهِدِ شُدِ] وَ كَسَى كَهَ مَا رَا فَقَطْ بِه خَاطِرِ دُنْيَا دُوسْتِ دَاشْتَه بَاشَدِ، چُونِ بِه پَا دَارَنَدَةُ عَدْلِ قِيَامِ نَمُودِ، عَدْلُشِ بَرِّ وَ فَاجِرِ رَا فِرَاخَوَاهِدِ كَرَفَتِ».

۴. «يُظْهِرُ اللَّهُ قَائِمَنَا فَيَنْتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ، فَقِيلَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَنْ قَائِمُكُمْ؟ قَالَ: السَّابِعُ مِنْ وُلْدِ ابْنِي مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيٍّ، وَهُوَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيٍّ ابْنِي، وَهُوَ الَّذِي يَغِيبُ مَدَّةً طَوِيلَةً ثُمَّ يَظْهَرُ وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا؛ خَدَاوَنَدِ قَائِمِ مَا رَا أَشْكَارِ خَوَاهِدِ نَمُودِ وَ أُو اَزِ ظَالِمَانِ اِنْتِقَامِ خَوَاهِدِ كَرَفَتِ.

از حضرت سؤال شد: قائم شما کیست؟ حضرت پاسخ دادند: هفتمین فرزند از فرزندم، محمد بن علی است. او حجّت، پسر حسن پسر علی پسر محمد پسر علی پسر موسی پسر جعفر پسر محمد پسر علی پسر من است. او همانی است که مدتی طولانی غائب می‌شود و سپس ظهور کرده و زمین را همچنان که پر از ظلم و ستم است، از عدل و داد سرشار می‌کند».

۵. «مَنَا اِثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا، أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَآخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي، وَهُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، يُحْيِي اللَّهُ بِه الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَيُظْهِرُ بِه دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ، وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الدِّينِ آخِرُونَ، فَيُؤْذَنُ وَيُقَالُ لَهُمْ: (مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ

كُنْتُمْ صَادِقِينَ) أَمَا إِنَّ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَالتَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ از ماست دوازده مهدی که اولین‌شان امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب است و آخرین‌شان نهمین فرزند از فرزندان من، او قائم به حق است و خداوند زمین مرده را به وسیله او زنده می‌کند و دین حق را بر تمامی ادیان پیروز می‌گرداند؛ اگرچه مشرکان ناخشنود باشند. او غیبتی خواهد داشت که به خاطر آن گروهی از دین برمی‌گردند و عده‌ای بر دین خود پابرجا می‌مانند و به همین جهت مورد آزار قرار می‌گیرند و به آنان گفته می‌شود: اگر شما راست می‌گویید، این وعده کی تحقق می‌یابد؟ آگاه باشید که کسی که در غیبت او بر اذیت‌ها و انکارها صبر کند، مانند کسی است که با شمشیر خود در رکاب رسول خدا ﷺ جهاد نماید».

ع «هَات. قَالَ: كَمْ بَيْنَ الْإِيمَانِ وَالْيَقِينِ؟ قَالَ: أَرْبَعُ أَصَابِعٍ. قَالَ: كَيْفَ؟ قَالَ: الْإِيمَانُ مَا سَمَعْنَاهُ وَالْيَقِينُ مَا رَأَيْنَاهُ وَبَيْنَ السَّمْعِ وَالْبَصْرِ أَرْبَعُ أَصَابِعٍ. قَالَ: فَكَمْ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؟ قَالَ: دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ. قَالَ: فَكَمْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ؟ قَالَ: مَسِيرَةٌ يَوْمَ لِلشَّمْسِ. قَالَ: فَمَا عِزُّ الْمَرْءِ؟ قَالَ: اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ. قَالَ: فَمَا أَقْبَحُ شَيْءٍ قَالَ: الْفِسْقُ فِي الشَّيْخِ قَبِيحٌ، وَالْحَدَّةُ فِي السُّلْطَانِ قَبِيحَةٌ، وَالْكَذِبُ فِي ذِي الْحَسَبِ قَبِيحٌ، وَالْبُخْلُ فِي ذِي الْغِنَا وَالْحِرْصُ فِي الْعَالَمِ. قَالَ: صَدَقْتَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَأَخْبِرْنِي عَنْ عِدَّةِ الْأُمَّةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ﷺ) قَالَ: اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نُبِيَّاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ. قَالَ: فَسَمَّهِمْ لِي قَالَ: فَاطْرُقَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: نَعَمْ أُخْبِرُكَ يَا أَخَا الْعَرَبِ، إِنَّ الْإِمَامَ وَالْخَلِيفَةَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ﷺ) أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْحَسَنُ وَأَنَا وَتِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِي مِنْهُمْ عَلِيُّ ابْنِي وَبَعْدَهُ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ وَبَعْدَهُ جَعْفَرُ ابْنُهُ وَبَعْدَهُ مُوسَى ابْنُهُ وَبَعْدَهُ عَلِيُّ ابْنُهُ وَبَعْدَهُ الْحَسَنُ ابْنُهُ وَبَعْدَهُ الْخَلْفُ الْمَهْدِيُّ هُوَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي، يَقُومُ بِالدِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ...»

«عربی نزد امام حسین علیه السلام آمده و عرض کرد: سؤالی دارم، امام فرمود: بپرس. پرسید: میان ایمان و یقین چقدر فاصله است؟ حضرت فرمود: چهار انگشت. پرسید: چگونه؟ فرمود: ایمان آن است که شنیده باشیم و یقین چیزی است که دیده باشیم و میان گوش و چشم چهار انگشت فاصله است. عرب پرسید: میان آسمان و زمین چقدر فاصله است؟ امام پاسخ داد: یک دعای مستجاب. عرب پرسید: فاصله میان مشرق و مغرب چقدر است؟ امام پاسخ داد: به اندازه حرکت یک روز خورشید. عرب پرسید: عزت مؤمن در چیست؟ فرمود: بی‌نیازی او از مردم. پرسید: زشت‌ترین چیزها چیست؟ فرمود: بدکاری از پیرمرد قبیح است و تندی از سلطان و دروغ از شخص با حسب و نسب و بخل از ثروتمند و حرص از عالم. عرب عرض کرد: درست فرمودی ای پسر رسول خدا! بفرماید که امامان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چه تعدادند؟ حضرت فرمود: دوازده نفر به تعداد نقباء بنی اسرائیل. عرب پرسید: نام آنها را برایم بگویید. حضرت اندکی درنگ کرده، سپس فرمود: ای برادر عرب! برایت می‌گویم. امام و خلیفه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم امیرمؤمنان علی علیه السلام است و حسن و من و نه نفر از فرزندان من یعنی علی فرزند من و بعد از او محمد پسرش و بعد از او جعفر پسرش و بعد موسی پسرش و بعد علی پسرش و بعد محمد پسرش و سپس علی پسرش و بعد حسن فرزندش و بعد مهدی که نهمین فرزند از فرزندان من است و در آخرالزمان قیام خواهد کرد...».

گل‌واژه‌های مهدوی

۱. «السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ الَّذِي سَمَحَتْ نَفْسُهُ بِمَهْجَتِهِ السَّلَامُ عَلَى مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ فِي سِرِّهِ وَ عَلَانِيَتِهِ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ جَعَلَ اللَّهَ الشَّفَاءَ فِي تَرْبَتِهِ.

السَّلَامُ عَلَى مَنْ مِنَ الْإِجَابَةِ تَحْتَ قَبْتِهِ السَّلَامُ عَلَى مَنْ مِنَ الْأَئِمَّةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ؛ سلام بر حسین! کسی که خون جانش را آرزانی داشت. سلام بر کسی که در پنهان و آشکار خداوند را فرمان برد. سلام بر کسی که خداوند در خاک قبرش شفا قرار داد. سلام بر کسی که اجابت دعا در زیر گنبدش می‌باشد. سلام بر کسی که امامان از فرزندان و ذریه او هستند».

۲. «كنت للرسول ولداً وللقرآن سنداً وللأمة عضداً وفي الطاعة مجتهداً حافظاً للعهد والميثاق ناكباً عن سبيل الفساق تتأوه تأوه المجهود طويل الركوع والسجود زاهداً في الدنيا زهد الراحل عنها ناظراً بعين المستوحشين منها؛^۱ ای حسین! برای رسول خدا فرزند و برای قرآن سند و برای امت بازویی بودی، در طاعت خدا تلاشگر و نسبت به عهد و پیمان، حافظ و مراقب بودی. از راه فاسقان سر بر می‌تافتی. آه می‌کشیدی، آه آدمی که به رنج و زحمت افتاده است. رکوع و سجود تو طولانی بود. زاهد و پارسا در دنیا بودی؛ زهد و اعراض کسی که از دنیا رخت برکنده است، با دیده وحشت‌زدگان بدان نگاه می‌کردی».

۳. سعد بن عبدالله اشعری قمی گوید: «با احمد بن اسحاق خدمت امام حسن عسگری علیه السلام رسیدیم، سوالاتی داشتم. فرمود: از نورچشمم [حضرت مهدی علیه السلام] بپرس. پس از چند سؤال، پرسیدم: مرا از تأویل (کهیصص) مطلع فرمایید: امام فرمود: «کاف» اسم کربلا و «هائ» اشاره به شهادت و هلاکت عترت طاهره است. «یاء» اشاره به یزید است که بر حسین علیه السلام ظلم نمود؛ «عین» اشاره به عطش و تشنگی حسین علیه السلام و یاران عزیز اوست و «ص» اشاره به صبر آن حضرت است در مقابل مصایب و شدائد».^۲

۱. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۱۸.

۲. همان، ج ۱۰۱، ص ۳۱۷.

۳. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۲۶۸. به نقل از: آیت‌الله محمد خادمی شیرازی، مجموعه

فرمایشات حضرت بقیة الله، ص ۳۶.

۴. «إِنِّي لَأَدْعُو لِمُؤْمِنٍ يَذْكُرُ مَصِيبَةَ جَدِّي الشَّهِيدِ ثُمَّ يَدْعُو لِي بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ وَالتَّأْيِيدِ»^۱ همانا من برای فرد شیعه‌ای که مصیبت جدّ شهیدم را یاد کند و سپس برای تعجیل فرج و تأیید [امر من] دعا کند، حتماً دعا می‌کنم».

۵. در تشرّف حاج علی بغدادی نقل شده که از حضرت سؤال کرد: آیا این جمله صحیح است که «امان من النار لزوار الحسين في ليلة الجمعة»؟ حضرت فرمود: «نعم زيارة الحسين عليه السلام في ليلة الجمعة امان من النار يوم القيامة»^۲

آری زیارت حسین عليه السلام در شب جمعه امان از آتش دوزخ در روز قیامت خواهد بود».

۶. «فَلَنْ أُخْرِتَنِي الدَّهْرُ وَعَاقَنِي عَن نَصْرِكَ الْمُقَدُّورُ وَلَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارِبِكَ مُحَارِباً وَلِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعِدَاوَةَ مُنَاصِباً، فَلَأَنْدَبَنَّكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ لَأُبَكِّينَ لَكَ بَدَلَ الدَّمِوعِ دَمًا حَسِرَةً عَلَيْكَ وَ تَأْسُفًا عَلَى مَا دَهَاكَ وَ تَلَهْفًا حَتَّى أَمُوتَ بِلُوعَةِ الْمَصَابِ وَ غَضَّةِ الْاِكْتِيَابِ»^۳ پس اگر روزگار [ولادت] مرا به تأخیر انداخت و مقدرات، مرا از یاریات دور کرد و با کسانی که با تو کارزار کردند، کارزار نکردم و با کسانی که با تو دشمنی کردند، نستیزیدم؛ پس صبح و شام برایت ناله می‌کنم و به جای اشک برایت خون می‌گیرم؛ به خاطر حسرت بر تو و اندوه و تأسف بر آنچه تو را گرفتار کرد و شعله‌ور در سوز و گدازم تا این که از بی‌قراری سختی‌ها و مصیبت‌ها و غصّه، اندوهگین بمیرم».

۱. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۴۶.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۱۵.

۳. همان، ج ۹۸، ص ۲۲۰. به نقل از: محمدحسین آسوده، بخش‌هایی از توقیعات و زیارات مقدسه بقية الله الاعظم.

۷. «الایا اهل العالم انا الامام القائم - الایا اهل العالم انا الصمصام المنتقم - الایا اهل العالم ان جدی الحسین قتلوه عطشاناً - الایا اهل العالم ان جدی الحسین طرحوه عریاناً - الایا اهل العالم ان جدی الحسین سحقوه عدواناً؛ آگاه باشید ای جهانیان! منم امام قائم، آگاه باشید ای اهل عالم! که منم شمشیر انتقام گیرنده، بیدار باشید ای اهل جهان! که جد من حسین را تشنه‌کام کشتند، بیدار باشید ای اهل عالم! که جد من حسین را عریان روی خاک افکندند، آگاه باشید ای جهانیان! که جد من حسین را از روی کینه‌توزی پایمال سم اسبان کردند».

آموزه مهدویت در زیارت عاشورا

• سیدمنذر حکیم

عاشورا، نماد تمام‌عیار اسلام ناب محمدی

- اوج خداخواهی و خداگرایی و خدامداری را در عاشورای حسینی می‌بینیم.
- عاشورای حسینی را سمبل اسلام ناب محمدی و در تقابل با جاهلیت اموی و اسلام تحریف شده می‌بینیم.
- نماد کامل عزت و ایثار و فداکاری برای رهایی از اسارت‌های مادی و دنیوی انسان.
- بیان‌کننده روش صحیح تعامل با جاذبه‌های زندگی دنیوی هنگام تزامم دین و دنیای انسان.
- عاشورای حسینی تابلوی زرین جلوه‌های بسیار نغز مکارم اخلاق محمدی و تجلی عینی معنویت و غلبه ارزش‌گرایی بر تمام جاذبه‌های مادی.

- عاشورای حسینی بزرگ‌ترین و مؤثرترین تجربه عملی موفق در نشان دادن موفقیت تیر «پیروزی خون بر شمشیر» و تحکیم صحیح سنت‌های الهی در جهت اجرای فرهنگ عدالت‌مدار الهی در عمق وجدان‌های جوامع بشری.
- عاشورای حسینی آغاز حرکت جدید امت اسلامی به سوی جامعه عدل‌مدار الهی و احیاگر اراده آهنین یک امت زنده در پیچ و خم تحریف‌های پیچیده شیطانی و ماسک‌های مزورانه دین‌نما و دین‌زدا.
- عاشورای حسینی سمبل تمام‌عیار تولا و تبرا (دشمن‌شناسی و دشمن‌ستیزی).
- عاشورای حسینی نشان‌دهنده چگونگی آمیخته شدن عشق و شجاعت با مظلومیت و حق‌طلبی پیروزمندانه در عمق هستی.
- عاشورای حسینی حلقه وصل دو محمد در تاریخ: محمد خاتم انبیاء و محمد خاتم اوصیاء، محمد پایه‌گذار آغازگر دین حق، و محمد تحقق‌دهنده و گسترش‌دهنده حاکمیت دین حق.

ویژگی‌های منحصر به فرد زیارت عاشورا

- برای زیارت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا و در کربلای معلی ثواب دو هزار حج و دو هزار عمره و دو هزار غزوه (شرکت در دو هزار جنگ در راه خدا) آن هم همراه با رسول‌الله در تمام این حج‌ها و عمره‌ها و جهادهای، و همراه با امامان معصوم مطرح می‌باشد. گویا برای هیچ زیارتی چنین ثوابی منظور نشده است.
- در صورتی که این زیارت از راه دور انجام گیرد، ثواب آن کمتر از هزار حج و هزار عمره و هزار غزوه با رسول خدا نخواهد بود.
- ثواب تحمل مصیبت تمام انبیا و اوصیا و صدیقان و شهدا تا روز قیامت را به او می‌دهند. و زیارت کننده امام حسین علیه السلام را (با زیارت ویژه)، همراه شهدای



کربلا قرار می‌دهند، و ثواب زیارت انبیا و تمام زائران امام حسین علیه السلام را برای او در نظر می‌گیرند.

حال این سؤال پیش می‌آید که چرا این همه ثواب برای این زیارت در نظر گرفته‌اند؟

- محور اصلی زیارت عاشورا مهم‌ترین محور در اسلام ناب است. حبّ و بغض، تولا و تبرا، (دوستی و دشمنی)، خمیرمایه تمام رفتارهای انسان‌ها در طول مسیر زندگی، و روح متحرک و مؤثر در وجود انسان‌های کامل می‌باشد.

این تولا و تبرا در قالب لعن و سلام، رخ نموده، و خط مشی واقعی یک انسان مسلمان ناب را در وجود او پایه‌گذاری کرده و او را در مسیر اسلام ناب می‌برد.

- تکرار فراوان لعن و سلام و واژه‌های هم‌خانواده با این دو مفهوم معنایی خاص و رنگی ویژه به این زیارت می‌دهد.

- واژه «لعن» در متن زیارت ۲۲ مرتبه و واژه برائت نه مرتبه از قاتلان و پیروان و پایه‌گذاران ستم بر اهل بیت علیهم السلام مطرح شده است.

- صد بار «لعن» ویژه که نشان‌دهنده برائت و دوری جستن و فاصله گرفتن از تمام ستم‌گران و تزییع کنندگان حق محمد و آل محمد و مباشران قتل حسین بن علی علیه السلام و مقدم داشتن این لعن بر سلام که در هر بار نیز سه مرتبه واژه «لعن» تکرار می‌گردد که در مجموع ۳۳۴ بار لعن صریح و برائت در ذهن زیارت کننده با این زیارت آمیخته می‌شود که گویای امری مهم و ضروری در جهت فاصله گرفتن از تمام عوامل ستم، ستم‌گری و ستم‌گران می‌باشد.

- حداقل ده بار سلام بر حسین بن علی علیه السلام با عناوین بسیار تأثیرگذار بر فکر و روان زیارت کننده دیده می‌شود، مانند:

«السلام علیک یا ابا عبدالله، السلام علیک یا ابن رسول الله، السلام علیک یا ابن امیر المؤمنین وابن سید الوصیین، السلام علیک یا ابن فاطمة

سیده نساء العالمین، السلام علیک یا ثار الله و ابن ثاره والوتر الموتور»
و آن گاه تکرار این سلام در تمام متن زیارت و پرداختن به سلام ویژه به
تعداد صد بار و در هر بار سه «سلام» بر حسین و یاران حسین و فرزندان
حسین، به تعمیق ارتباط و ایجاد احساسی ویژه و نشان دهنده وابستگی کامل به
امام شهیدان می انجامد که در هیچ زیارت دیگری دیده نمی شود.
در این زیارت بعضی از کلید واژه های مهم با اندکی تفاوت حداقل هر کدام
دو بار تکرار می شود، مانند:

«اتقرب إلى الله و إلى رسوله... بموالاتک وبالبراءة ممن قاتلک»

به سوی خدا و رسول خدا و ... نزدیک می شوم، و این نزدیک شدن با
موالات و دوستی تو و برائت از دشمنان و قاتلان تو انجام می گیرد.
«أن يجعلني معكم في الدنيا والآخرة»

خدا مرا با شما قرار دهد. هم در دنیا و هم در آخرت.

«اللهم اجعل محیای محیا محمد و آل محمد و مماتى ممات محمد
و آل محمد»

خدایا زندگی مرا هم چون زندگی محمد و آل محمد و مرگ مرا هم چون
مرگ محمد و آل محمد قرار بده.

«أن یثبت لی عندکم قدم صدق فی الدنيا و الآخرة»

و مرا نزد شما جایگاهی پایدار در دنیا و آخرت مرحمت فرماید.

«اللهم لک الحمد حمد الشاکرین لک علی مصابهم»

خدایا تو را سپاس می گویم همانند سپاس گزاران و شاکران بر
مصیبت بزرگشان.

ستایش و سپاس بر این مصیبت بسیار بزرگ، انسان زیارت کننده را به
مقامی والا می برد و او را در تحمل مصیبت ها پایدار و استوار و ثابت قدم می سازد.

تمام این خواسته‌ها درآماده‌سازی برای فداکاری و جانبازی برای دین خدا به انسان نیرو می‌بخشد و او را برای یاری امام مهدی علیه السلام به حال آماده‌باش درمی‌آورد.

آموزه مهدویت در زیارت عاشورای حسینی

در این زیارت به طور ویژه دو بار در متن زیارت و یک بار در متن حاشیه‌ای زیارت به خونخواهی حسین و یاران و فرزندان او در رکاب امام زمان توجه ویژه داده شده است:

«و جعلنا و ایاکم من الطالبین بشاره مع ولیه الإمام المهدی من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم»

آمدن این آموزه در متن زیارت و در عبارت‌های پیرامون این زیارت در روز عاشورا هنگامی که مؤمنان هم‌دیگر را تسلیت می‌دهند، چه مفهوم و معنایی دارد؟

و نیز نشر و ترویج و تحکیم این آموزه در رفتار روزانه مؤمنان چه پیامی برای ما دارد؟

در سه عبارت وارد شده در این زیارت چنین می‌خوانیم:

«فأسأل الله الذین أکرم مقامک وأکرمنی بک أن یرزقنی طلب ثارک مع امام منصور من أهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم»

حالا که این مصیبت بسیار بزرگ بر من وارد شده است و تمام مسلمین و بر اهل آسمان و زمین سنگینی کرده، از خدا می‌خواهم به خاطر جایگاه بسیار بلندی که نزد او داری و به سبب تو به من کرامت داده است، خونخواهی خون تو را به من روزی دهد، آن هم با رهبری پیروز و منصور و یاری شده از اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

«فأسأل الله الذی أکرمنی بمعرفتکم و معرفة أولیاءکم و رزقنی البراءة

من اعدائکم أن يجعلنی معکم فی الدنيا والآخرة وأن یثبت لی عندکم قدم صدق فی الدنيا والآخرة، وأسأله أن یبلغنی المقام المحمود لکم عندالله وأن یرزقنی طلب ثاری مع امام هدی ظاهر ناطق بالحق منکم»

از خدایی که معرفت و شناخت شما و دوستان شما را به من کرامت کرده و براثت از دشمنانتان را به من روزی داده، می‌خواهم که مرا همراه با شما در دنیا و آخرت قرار دهد، و مرا در محبت و یاری شما استوار گرداند، و جایگاه مستحکم و پایداری در محبت و دوستی و نصرت شما به من عطا کند، و از او می‌خواهم که مرا به مقام ستوده شده در نزد او برساند، و با امامی از اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم که امامی هدایت‌کننده و رهبری آشکار و حق‌خواه و حق‌گو باشد، به من توفیق دهد که حق شما و خون شما را که خون من هم می‌باشد، مطالبه نمایم. و در این حق‌شناسی شریک او باشم.

«وجعلنا وایاکم من الطالبین بشاره مع ولیه الامام المهدی من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم»

خداوند ما را با شما از خونخواهان حسین بن علی در معیت و همراهی ولی او، که امام مهدی از آل محمد است، قرار دهد.

این عبارت را شیعیان و دوستداران حسین در روز عاشورا به هم‌دیگر تذکر می‌دهند و شعار خود قرار می‌دهند.

می‌دانیم که خواندن این زیارت در هر روز مورد سفارش بوده و به روز عاشورا اختصاص ندارد.

اگر هر روز ما عاشورا باشد و زیارت عاشورا ورد زبان مؤمنان قرار گیرد، چه مفاهیم پرج و عظیمی در تار و پود وجود او کاشته می‌شود؟

این جاست که زیارت عاشورا یک پل عظیم ارتباطی میان محمد خاتم انبیا صلی الله علیه و آله و سلم و محمد خاتم اوصیا صلی الله علیه و آله و سلم برقرار می‌نماید، و زمینه‌های یاری در یاوران شکوفا می‌گردد، و مقدمات ظهور در وجود مؤمنان به امام مهدی و

بذرهای نهفته در دلشان آبیاری می‌شود، و دکترین مهدویت حرکتی پویا و تکاملی مستمر و تأثیر غیر قابل وصف منحصر به فرد پیدا می‌کند. توجه ویژه به یاران و دوست‌داران اهل بیت بسیار قابل تأمل است که خود مقاله‌ای جداگانه می‌طلبد و نقشی به‌سزا در زمینه‌سازی برای تحقق آرمان مهدویت دارد.

در دعای ندبه نیز با جمله «أین الطالب بدم المقتول بکربلا» قیام مهدی آل محمد را تجلی پیروزی قیام حسینی می‌دانند، و با خاستگاهی چون قیام حسین بن علی و شعاری جان‌گداز و مصیبتی بسیار بزرگ در تاریخ بشریت، این نهضت عظیم امام مهدی علیه السلام را به حرکت درمی‌آورد، و جنب و جوش ویژه‌ای در یاران مهدی و فرزند رشید حسین بن علی به وجود می‌آورد، تا تمام پایه‌های ستم‌گری را در طول و عرض زمین از بن برکند.

«إِنَّمَا تَضَمَّنْتَهُ زِيَارَةَ عَاشُورَاءَ مِنَ التَّوَلَّى لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَالتَّبَرَّى مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ، وَالسَّلَامَ عَلَى الْحُسَيْنِ وَأَنْبَاءِهِ وَأَصْحَابِهِ وَاللَّعْنَ لِأَعْدَائِهِمْ، وَالسَّلَامَ لِمَنْ سَالَمَهُمْ وَالْحَرْبَ لِمَنْ حَارَبَهُمْ، وَمَا تَضَمَّنْتَهُ مِنْ طَلَبِ الثَّبَاتِ وَالِاسْتِقَامَةِ فِي إِحْقَاقِ الْحَقِّ وَإِبْطَالِ الْبَاطِلِ، وَإِظْهَارِ التَّنْفِرِ وَالِانْتِزَاجِ مَنْ أُسْسَ أُسَاسَ الظُّلْمِ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ عليهم السلام وَمَنْ بَاشَرَ قَتْلَهُمْ وَأَعَانَ عَلَيْهِ عَلَى مَدَى الْأَجْبَالِ تَجْعَلْ مِنَ الزَّائِرِ ثَائِرًا وَأَعْيَا مُنْتَظِرًا وَمُنْتَصِرًا لِلْحَقِّ وَأَهْلِ الْحَقِّ عَلَى الدَّوَامِ بِقِيَادَةِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام، وَتَصْنَعْ مِنَ الْإِعْتِقَادِ بِالْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام وَقَضِيَّتِهِ وَأَقْعًا حَيًّا يَهَيِّءُ الْأَرْضِيَّةَ اللَّازِمَةَ لِدَوْلَةِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ وَثَوْرَتَهُ الَّتِي سَوْفَ يَقُودُهَا مِنْ أَجْلِ الْعَدْلِ وَالسَّلَامِ.»

درس‌هایی از عاشورا و انتظار

✱ محمدصابر جعفری

میان عاشورا و انتظار، ارتباطی است سترگ. توجه به تابلو غمبار عاشورا و درس‌های آن، جامعه‌ای شایسته و منتظر نتیجه می‌دهد. حسین علیه السلام امام بود و جامعه هم عصر او، نسبت به وظایفی بر عهده داشت. کوتاهی یا کم‌توجهی مردم آن دوران نسبت به امام عصرشان، فاجعه کربلا را پدید آورد و امروز، ماییم و امامی دیگر و هل من ناصرى به بزرگى زمین و زمینیان.

از میان مطالبی که درباره «رابطه عاشورا و انتظار» هست، در میان شباهت‌ها، تحلیل‌ها، عبرت‌ها و رهیافت‌ها، نکاتی دوازده‌گانه را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

سوگواری بر حسین از آدم تا ظهور

فاجعه مصیبت امام حسین علیه السلام، مسأله‌ای بود که از آغاز خلقت و سالها پس از خلقت جسمی امام حسین علیه السلام، وجود داشت. از حضرت آدم تا پیامبر خاتم صلوات الله علیه در میان انبیاء و اوصیای الهی از حضرت علی علیه السلام تا حضرت مهدی علیه السلام همه و همه از این مصیبت عظمی ناله‌ها سر داده‌اند. مهدی، این آخرین وصی نبی و آخرین حجت خدا، مصیبت حسین علیه السلام را آنقدر عظیم می‌داند که در زیارت منسوب به ناحیه مقدسه خطاب به جد بزرگوارشان سیدالشهداء علیه السلام می‌فرماید:

«فَلَمَّا أَخَّرْتَنِي الدُّهُورُ وَ عَاقَنِي عَنِ نُصْرَتِكَ المَقْدُورُ وَ لَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِباً وَ لَمْ يَنْصَبْ لَكَ العِدَاوَةَ مُنَاصِباً فَلَأَنْدُبَنَّكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ لَأَبْكِينَ عَلَىكَ بَدَلَ الدَّمُوعِ دَمًا حَسْرَةً عَلَىكَ وَ تَأْسُفًا وَ تَحَسُّرًا عَلَى مَا دَهَكَ! اگر روزگار مرا به تأخیر انداخت و از یاری تو دور ماندم و نبودم تا با دشمنان تو جنگ و با بدخواهان تو پیکار نمایم، هم‌اکنون هر صبح و شام بر شما اشک می‌ریزم و به جای اشک در مصیبت شما از دیده خون می‌بارم و آه حسرت از دل پردرد بر این ماجرا می‌کشم».

در سوگ تو با سوز درون می‌گیرم از نیل و فرات و شط، فزون می‌گیرم گر چشمه چشم من، بخشکد تا حشر از دیده به جای اشک، خون می‌گیرم^۲

چرا این‌گونه است، چون عظمت مصیبت به شهادت رسیدن حجت خدا و

۱- فرازی از زیارت ناحیه مقدسه، منسوب به امام زمان علیه السلام.

۲- مصطفی آرنک.

خليفة الله^۱ را فقط حجت خدا درک می‌کند. درک جایگاه معصوم و انسان کامل از سویی و سپس درک به شهادت رسیدن او از سویی دیگر و ... اموری است که عمق آن را ولی خدا و انسان کاملی چون مهدی عجل الله فرجه در می‌یابد؛ که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: علی! قدر و منزلت تو را خدا می‌داند و من، و قدر و منزلت مرا، خدا می‌داند و تو.

لذاست که خونخواهی حسین عجل الله فرجه بایستی توسط معصوم صورت گیرد نه هرکس که نسبی از او برده است که مهدی عجل الله فرجه منتقم و خونخواه حسین عجل الله فرجه است؛ «این الطالب بدم المقتول بکربلا».

اوست که عمق فاجعه را می‌داند و توانایی ریشه‌کن کردن تمامی ابعاد آن را داراست.

وجوه مشترک دو امام

شبهات و ارتباط میان حضرت امام حسین عجل الله فرجه و حضرت مهدی عجل الله فرجه و القاب مشترکی چون «غریب»، «طرید» و «شرید»^۲ تأمل برانگیز و جای دقت بسیار دارد:

میان امام حسین عجل الله فرجه و حضرت مهدی عجل الله فرجه جدا از شبهات‌های مشترک این دو عزیز و باقی ائمه، مانند عصمت، علم، دلسوزی، حکمت، نص و نصب و ...، پیوندها و شبهات‌های فراوانی هست نظیر القابی چون غریب و طرید.

۱. يَا أَبَاعَبْدَ اللَّهِ لَقَدْ عَظَمْتَ الرَّزِيَّةُ وَ جَلَّتْ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَ جَلَّتْ وَ عَظَمْتَ مُصِيبَتَكَ فِي السَّمَاوَاتِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۹۳.

۲. کمال الدین ج ۱، ص ۲۰۸. کافی، ج ۱، ص ۳۲۲.

یاری اباعبدالله طبق روایات پیامبر صلی الله علیه و آله یاری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است،^۱ لکن در این میان التفات از حسین علیه السلام به مهدی عجل الله تعالی فرجه و از مهدی عجل الله تعالی فرجه به حسین علیه السلام در زیارت‌ها، دعاها و ایامی چون شب نیمه شعبان و شب قدر، به نظر می‌رسد به جهت تأمل بزرگی است. شب نیمه شعبان که شب ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است به زیارت امام حسین علیه السلام امر شدیم تا توجه کنیم که امام عصر (دوران ۶۰ و ۶۱ هـ) غریبانه و تنها شهید شد. و عبرت بگیریم از مدعیانی که او را دعوت نموده بودند و کثرت نامه‌هایشان که می‌گفتند، «بشتاب بشتاب^۲ ای حجت خدا»، مانند شبت بن ربیع و عمرو بن حجاج زیدی و ... که به خاطر طمع دنیا و ... حتی نامه‌ها را انکار کردند. تأمل در حادثه غمبار عاشورا و شهادت امام حسین علیه السلام یعنی تأمل در این که ما که به آخرین حجت خدا و امام عصر خود «العجل العجل یا حجة الله» می‌گوییم و کثرت ناله‌ها و ندبه‌هایمان خیره کننده است، کجا قرار داریم و امروز چگونه‌ایم و فردا کجا خواهیم بود؟

برای شب قدر، شب انسان کامل است و فرشتگان به محضر او بار توفیق می‌یابند و سر می‌سایند، زیارت حسین علیه السلام توصیه شده است، یعنی دریاب که آن بزرگوار که فرشتگان خادم درگاه او بودند و ملائکه پاسبان گهواره او، روزی

۱. امام حسین علیه السلام شبی در کربلا به یارانش فرمود: همانا جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرزندم حسین در زمین کربلا، غریب و تنها، عطشان و بی‌کس کشته می‌شود. کسی که او را یاری کند، مرا و فرزندش مهدی را یآوری کرده است؛ هرچند به زبان خود ما را یاری کند، فردای قیامت در حزب ما خواهد بود؛ و قد قال جدی رسول الله ولدی حسین یقتل بطف کربلا غریباً، وحیداً، عطشاناً، فربداً. فمن نصره فقد نصرنی و نصر ولده الحجة، ولو نصرنا بلسانه فهو فی حزینا یوم القیامة، معالی السبطين، ج ۱، ص ۲۰۸، به نقل از عاشورا و انتظار، پورسیدآقائی، ص ۵۶.

۲. در نامه کوفیان آمده بود: فَإِنَّ النَّاسَ يَنْتَظِرُونَكَ لَا رَأْيَ لَهُمْ غَيْرُكَ فَالْعَجَلُ الْعَجَلُ ثُمَّ الْعَجَلُ الْعَجَلُ وَالسَّلَامُ؛ مردم منتظر شمایند، هیچ کسی جز شما را نمی‌خواهند. پس بشتاب، بشتاب، بشتاب، بشتاب والسلام.



توسط زر و زور و تزویر و شهوت به فراموشی سپرده شد و پیکر مقدسش از میان تلی از نیزه و تیر و سنگ‌ها، به زحمت توسط زینب علیها السلام شناسایی گردید و امروز زر و زور و تزویر و شهوت اگر رها باشند، تو نیز در مقابل ولی عصر علیه السلام خود خواهی ایستاد. و ...

مواضع مردم در مواجهه با قیام حسینی

روز دوم محرم، روز ورود امام حسین علیه السلام و یارانش به کربلاست. سفری ناتمام به کوفه و تأملی جدی. چرا سفر حسین علیه السلام به کوفه ناتمام ماند و چگونه می‌شود که این سفر توسط فرزند عزیزش مهدی علیه السلام پایان می‌پذیرد؟ گروهی از کوفه چون سلیمان بن سرد خزاعی، رفاعه بن شداد و حبیب بن مظاهر - که از نویسندگان نامه به امام حسین علیه السلام بودند و مشتاق او - به هر وسیله ممکن، خود را به امام رسانده و تا آخرین نفس از او دفاع نمودند و بر پیمان خود و بیعت با امام باقی ماندند.

گروهی دیگر چون شیث بن ربیع، حماد بن ابجر، یزید بن حارث، قیس بن الاشعث، عمرو بن حجاج زیدی، تمام گفته‌ها و نوشته‌های خود (نظیر «جند مجند؛ لشکر آماده» در نامه‌شان به امام حسین علیه السلام) و عهد و سوگندها را فراموش کرده و در مقابل سخن و احتجاج امام حسین علیه السلام، نامه را انکار کردند. اینان به خیال پست و مقام آمده بودند، لذا به خیل نامه‌نگاران پیوستند و روزی با آمدن ابن‌زیاد از این فرقه برون آمده و خرقه و لباس جنگ با حسین علیه السلام را به تن کردند. اینان بندگان دنیا بودند^۱ و هرکس که ذره‌ای از آن را دارد یا به آنها

۱. النَّاسُ عِبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لَعِقُ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ؛ مردم بنده دنیایند و دین لقلقه زبانشان است. تا جایی که دنیا باشد، هستند و هرگاه به بلایا امتحان شوند، دین‌داران کم می‌شوند. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲.

وعدة آن را می داد، بندگی می نمودند.^۱

گروه دیگر، بی طرفان تماشاچی که شیطان آنان را فریفته به زعم خود بی طرفند و حال آن که با تماشا و سکوت خود، یاری گر دشمن اند. آری، گروهی بودند، می گریستند و دعا می کردند که خدایا حسین را یاری کن. همین و فقط همین.

امام صادق علیه السلام فرمود: مردم درباره ما سه گروهند: گروهی ما را دوست دارند، سخن ما را حفظ می کنند، منتظر فرج ما هستند تا به دنیا برسند؛ ولی عمل ما را انجام نمی دهند اینان اهل دوزخند. گروه دوم نیز ما را دوست دارند، سخن ما را می شنوند، منتظر فرج ما هم هستند، عمل ما را انجام می دهند، برای رسیدن به دنیا و دریدن مردمان؛ اینان نیز جایگاهشان دوزخ است و گروه سوم ما را دوست دارند، سخن ما را حفظ می کنند، منتظر فرج ما هستند، دستورات ما را عمل می کنند و با آن مخالفت نمی کنند (برای خدا) اینان از ما و ما از آنانیم.

«افترقَ النَّاسُ فِينَا عَلَى ثَلَاثِ فِرْقٍ فِرْقَةٌ أَحْبَبُونَا انْتِظَارًا قَائِمًا لِيُصِيبُوا مِن دُنْيَانَا فَقَالُوا وَحَفِظُوا كَلَامَنَا وَقَصَّروا عَن فِعْلِنَا فَسَيَحْشُرُهُمُ اللَّهُ إِلَى النَّارِ وَفِرْقَةٌ أَحْبَبُونَا وَسَمِعُوا كَلَامَنَا وَ لَمْ يَقْصُرُوا عَن فِعْلِنَا لِيَسْتَأْكُلُوا النَّاسَ بِنَا فَيَمْلَأُ اللَّهُ بُطُونَهُمْ نَارًا يُسَلِّطُ عَلَيْهِمُ الْجُوعَ وَالْعَطَشَ وَفِرْقَةٌ أَحْبَبُونَا وَحَفِظُوا قَوْلَنَا وَ أَطَاعُوا أَمْرَنَا وَ لَمْ يُخَالِفُوا فِعْلِنَا فَأُولَئِكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ»^۲

سخن اینجاست، ما کدامیم. همان دلبستگان دنیایی که فقط اهل بیت را

۱. قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَ أَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ وَ وَلِهَتْ عَلَيْهِهَا نَفْسُهُ فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا وَ لِمَنْ فِي يَدَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا؛ شهوات عقل او را زایل کرده و دنیا، قلبش را میرانده، و اله و حیران دنیاست. بنده دنیاست و هرکس که ذره ای از آن را داراست. شرح

نهج البلاغه، ج ۷، ص ۲۰۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۸۰.

دوست داریم. همان‌ها که «فرزدق» شاعر، آنان را برای امام حسین علیه السلام چنین توصیف می‌کند: «قلوبهم معک و سیوفهم علیک؛ قلب‌هایشان با تو و شمشیرهایشان بر توست»^۱.

ما کدامیم؟ بی‌عملانیم و بی‌تعهد و یا باعملانیم برای دنیا و یا پا در رکابان مخلص؟!

سفارش و توصیه دائمی به رزمندگان میدان انتظار، چون وصیت مسلم بن عوسجه به حبیب بن مظاهر است که: «فقال له مسلم فانی أوصیک بهذا و أشار إلى الحسین ع فقاتل دونه حتی تموت؛^۲ جانت را فدایش (حسین) کن و با جان و دل و همه وجودت او را یاریگر و محافظ و جان‌فدا باش».

زمانی جهان (کوفه و ...) برای ورود فرزند حسین مهیاست که مسلم بن عوسجه‌ها و حبیب بن مظاهرها، رهبران کوفه باشند و مردمان مطیع آنان.

یاری امام، حتی به تنهایی

مسلم بن عقیل که سفیر حسین علیه السلام بود، از جان خود گذشت تا پیام حسین علیه السلام را برساند و پاسخ آن را به حسین علیه السلام دهد اما این سفارت و این رسالت در طول تاریخ باقی ماند.

این نفر^۳ و کوچ، جدای از کفایی یا عینی بودن آن، توجه به ضرورت کوشش و تلاش است. بایستی حرکت کرد و از لحظه لحظه فرصت مدد جست و سخن تاریخی تمامی انبیا و اوصیا را به بشریت رساند. مبلغان و نویسندگان، محققان

۱. دلائل الإمامة، ج ۷۴، ص ۴.

۲. لهوف، ص ۱۰۲.

۳. وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ، توبه / ۱۲۲.

حوزه و دانشگاه و بالاخره صدا و سیما در ارائه این نقش، سهم عظیمی دارند.
قرآن نمونه‌های فراوانی از تلاش و کوشش و دلسوزی‌ها ارائه می‌دهد:
- مرد گمنامی از دورترین نقاط شهر فریاد می‌زند: ای مردمان! پیامبر را
اطاعت کنید کسی که از شما چیزی به عنوان مزد نمی‌خواهد.

وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ^۱ اتَّبِعُوا
مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ^۲.

- مرد گمنامی از دورترین نقاط به یاری پیامبر برمی‌خیزد که ای پیامبر!
اینان می‌خواهند تو را به شهادت برسانند.

وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ
بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ^۳.

- یوسف در سخت‌ترین حالات زندان نیز وظیفه خود را فراموش نمی‌کند و
همراهان در بند خود را موعظه و نصیحت می‌نماید: «یا صاحِبِ السُّجُنِ أَرْبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ! ای همراهیان زندانی! آیا خدایان
پراکنده برترند یا خدای واحد قهار»^۴ یعنی ای همراهان خدای واحد را بپرستید.

البته کار فرهنگی دارای سه شرط مهم است:

* علم و آگاهی: که مبدا در اثر ناآگاهی باعث گمراهی دیگران شویم:

لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ
أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ^۵؛ روز قیامت وزر و وبال گناهان خود را به عهده می‌گیرند

۱. یس / ۲۰.

۲. یس / ۲۱.

۳. قصص / ۲۰.

۴. یوسف / ۳۹.

۵. نحل / ۲۵.

و وزر و وبال گناهان کسانی را که آنان را گمراه نموده‌اند. چه بد حمل و وزری دارند.

* خیرخواهی و دلسوزی: امام صادق علیه السلام در فضائل و خصائص پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «نَصَحَ لِأُمَّتِهِ؛^۱ او خیرخواه و دلسوز امت بود».

* هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند: نمی‌شود با گناه مروج معنویت بود. با دیدگاه شهوت‌مدارانه افرادی نظیر فروید و... نمی‌توان به هدف اعتقادی و اسلامی دست یازید.

آزادگی

حرّ به معنای آزاده و آزادگی است، اولین تعریف از حرّ، روایت حضرت امیر علیه السلام است: «وَقَالَ أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّعَاطَةَ لِأَهْلِهَا إِنَّهُ لَيْسَ لِنَفْسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةَ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا؟^۲ آیا آزاده‌ای هست که این بی‌قدر و منزلت (دنیا) را به اهلش واگذارد؟ همانا جان شما را بهایی جز بهشت نیست، به کمتر بفروشید». جدای از شجاعت حرّ، آنچه بیشترین ارزش را داراست و الگویی برای همه مردم و مسئولان است، «حرّ» وار بودن و شهادت داشتن در عذرخواهی است. این که هر فرد یا گروه بتواند با صراحت و بدون غرور از کرده خود عذرخواهی کند، مسأله مهمی است.^۳

۱. بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۶۹.

۲. نهج البلاغه، ص ۵۵۶.

۳. اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أُنِيبُ فُتِبْ عَلَيَّ فَقَدْ أُرْعَبْتُ قُلُوبَ أَوْلِيَانِكَ وَ أَوْلَادَ نَبِيِّكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ قَالَ نَعَمْ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكَ؛ خدایا به سوی تو بر می‌گردم، توبه‌ام را بپذیر که من قلوب اولیاء و فرزندان پیامبرت را لرزاندم، ای فرزند پیامبر! آیا من هم می‌توانم توبه کنم (آیا توبه من هم پذیرفتنی است؟)، بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۳۱۹.

اولین مرحله در مقابل ساحت امام معصوم علیه السلام، عذرخواهی از کرده‌هاست که
 «قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ؛^۱ قسم به خدا که خداوند
 تو را بر ما برگزید و ما گناهکاریم».

ما کوتاهی کرده‌ایم که حضرت ولی عصر علیه السلام فرمود: «لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا
 وَقَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتَهُ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ
 عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ
 صَدَقَهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْسِبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ
 وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ؛^۲ اگر شیعیان ما - که خداوند به آنها برای اطاعتش توفیق دهد
 - بر عهد و پیمانی که داشتند مستحکم می‌ماندند، سعادت دیدار ما، از آنان به
 تأخیر نمی‌افتاد، آنچه ما را از آنان دور می‌دارد، بدی‌های آنان است که ما
 ناخوشایند می‌داریم و نمی‌پسندیم».

ما در مقابل حضرت کوتاهی کرده‌ایم، ما او را فراموش کرده‌ایم و این طول
 غیبت، دلیل کوتاهی ما و فراموشی ماست و پس از این مرحله (توبه)، باید حرّوار
 عزم حمایت و دفاع از او نمود.

«أَعْنَا عَلَى تَأْدِيَةِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ وَ الْجِتْهَادِ فِي طَاعَتِهِ وَ الْجِتْنَابِ عَنِ
 مَعْصِيَتِهِ...؛^۳ خدایا ما را یاری نما تا حقوقش را ادا کنیم و در پیروی و اطاعت او
 بکوشیم و از نافرمانی‌اش حذر نماییم».

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ الذَّابِّينَ عَنْهُ وَ الْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي
 قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَ الْمُحَامِلِينَ عَنْهُ وَ السَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ وَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ

۱. یوسف / ۹۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶.

۳. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۰۸.



یَدِیَه...؛ خدایا مرا از انصار و کمک‌کاران و مدافعین و حامی او قرار ده و تا در انجام حوائج او شتابان باشم و...».

وجوه اشتراک یاران حسین و قائم

یاران حضرت امام حسین علیه السلام ویژگی‌هایی داشتند که برخی از این ویژگی‌ها را در منتظران و یاران امام مهدی علیه السلام هم می‌توان یافت؛ معرفت به خدا و مقام امام، عبادت و یاد خدا، اخلاق و ایثار و...

* **معرفت به امام:** معرفت به امام حسین علیه السلام و جایگاه و شخصیت ایشان، مردان مردی را در میان جوّسازی‌ها از تمام آزمون‌ها سربلند بیرون آورد. معرفت دو میوه می‌دهد؛ عشق وافر و اطاعت.

* **محبت و عشق وافر:** همان است که «ابوتمامه صائدی»، «کثیر بن عبدالله» خونریز را که با اسلحه به عنوان پیغام‌رسان عمر سعد آمده بودند اجازه ورود به خیمه حسین علیه السلام نمی‌دهد و آنقدر پافشاری می‌کند تا «کثیر» که نمی‌خواهد اسلحه خود را از خود جدا کند، به لشکر ابن‌زیاد برگردانده و دیگری بدون اسلحه برای پیغام جایگزین گردد.

محبت و عشق است که مسلم بن عوسجه هنگام شهادت به حبیب بن مظاهر وصیت می‌کند: «اوصیک بهذا ان تموت دونه؛ سفارش می‌کنم جان‌نثار ابی‌عبدالله باشی و تا جان داری او را رها نکنی» و مسلم در جواب گفت: «فقال له مسلم فانی أوصیک بهذا وأشار إلى الحسین ع فقاتل دونه حتی تموت».^۱ این عشق در یاران حضرت مهدی علیه السلام نیز مطرح است؛ «يَحْفُونَ بِهِ

۱. بحارالأنوار، ج ۹۹، ص ۱۱۱.

۲. اللهوف، ص ۱۰۲.

يَقُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْحُرُوبِ؛^۱ در میدان رزم گردش می‌چرخند و با جان حفاظتش می‌کنند».

محبت است که دو عموزاده؛ «سیف بن حارث» و «مالک بن عبد» را هنگام اجازه میدان گرفتن، غرق اشک و ناله می‌کند و خطاب به ابی‌عبدالله می‌گویند: ما نگران تنهایی تو هستیم. «فَقَالَ جَعَلْنَا اللَّهَ فِدَاكَ وَاللَّهِ مَا عَلَيَّ أَنْفُسَنَا نَبِيٍّ وَ لَكِنْ نَبِيٍّ عَلَيْكَ نَرَاكَ قَدْ أَحِيطَ بِكَ وَ لَأَ نَقْدِرُ عَلَيَّ أَنْ نَنْفَعَكَ».^۲

* تقدیم خواسته امام بر خود: ویژگی سلمان فارسی که امام صادق علیه السلام او را ستود و فرمود: او سلمان محمدی است. چرا که خواسته امام را (امیرالمؤمنین) بر خواسته خود مقدم می‌ساخت.^۳

تمام یاران حسین علیه السلام لحظه لحظه گویا خود را از یاد برده و تنها به امام و تنهایی او می‌اندیشیدند.

* بصیرت، دشمن‌شناسی: تشخیص دشمن و عملکرد و رفتار آنان و نحوه برخورد ما.

* حق‌گرایی: نه قبیله و جناح و گروه. عمرو بن قرضه انصاری یار امام است و برادرش علی در صف دشمنان است. عمرو در نماز سپر امام حسین علیه السلام می‌گردد و به شهادت می‌رسد و برادر به شقاوت مبتلا می‌گردد.

دنیا و محبت فرزند و برادر، آنان را از امام جدا نمی‌کند. محمد بن بشیر حضرمی فرزندش اسیر می‌شود و در میدان کربلا خبر شهادت او می‌رسد، امام حسین علیه السلام می‌فرماید: بیعتم را از تو برداشتم، به یاری او برو. اما محمد بشیر

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۹.

۳. بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۲۷.

نپذیرفته و می‌گوید: درندگان مرا بدرند اگر تو را تنها بگذارم ... «فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ أَنْتَ فِي حِلٍّ مِنْ بَيْعَتِي فَأَعْمَلْ فِي فَكَاكِ ابْنِكَ فَقَالَ أَكَلْتَنِي السَّبَّاعُ حَيًّا إِنْ فَارَقْتُكَ»^۱ و آن قدر در کنار حضرت می‌ماند تا به شهادت می‌رسد.

* عبادت و معنویت: یاران امام حسین علیه السلام چون زنبوران عسل شب عاشورا با خدای خود زمزمه‌ها و نجواها دارند. «وَبَاتَ الْحُسَيْنُ وَأَصْحَابُهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَ لَهُمْ دَوِيٌّ كَدَوِيٌّ النَّحْلِ مَا بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ وَ قَائِمٍ وَ قَاعِدٍ»^۲
ابو ثمامه صائدی روز عاشورا به امام حسین علیه السلام عرض کرد: دوست دارم نماز دیگری با شما بخوانم؛ و اولین شهید پس از نماز گردید. یاران مهدی عجل الله فرجه نیز «لَهُمْ فِي الْيَلِ اصْوَاتٌ كاصْوَاتِ الثَّوَاكِلِ حَزْنًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»^۳ شبانگهان، مانند مادران مصیبت دیده، از خشیت خدا ناله‌ها دارند.

* وظیفه‌شناسی: مسلم بن عقیل، قیس بن مسهر و تمام یاران به دنبال ایفای وظیفه‌اند. باید دید حضرت چه می‌خواهد. منتظر نیز چنین است، باید بداند وظیفه او چیست، نه آن چه دل او و هوا و هوسش می‌خواهد.

* اطاعت: ثمره دیگر معرفت امام، اطاعت است. چون صداقت مدعی معرفت و محبت تنها با اطاعت پذیرفتنی است.

* مدافع و حامی: یار و منتظر حضرت مهدی عجل الله فرجه مدافع حضرت است. «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَالذَّابِّينَ عَنْهُ وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَالْمُحَامِلِينَ عَنْهُ وَالسَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ»^۴
روزی حسین بن علی علیه السلام ندا داد: «هَلْ مِنْ ذَابٍّ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ

۱. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۹۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۹۴.

۳. ينابيع الموده، ج ۳، ص ۹۵.

۴. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۱۱.



هَلْ مِنْ مُوَحَّدٍ يَخَافُ اللَّهَ فِينَا هَلْ مِنْ مُغِيثٍ يَرْجُو اللَّهَ فِي إِغَائِتِنَا؛^۱ آیا مدافعی هست که از حریم رسول خدا دفاع کنند آیا موحد و خداپرستی هست؟ آیا فریادرسی هست که برای خدا (امید به رحمت خدا)، فریاد رس ما گردد؟»

امروز باید دید با چه رفتاری و چگونه باید حمایتگر حریم اهل بیت باشیم و چگونه می‌توانیم زینت آنان باشیم. امام صادق علیه السلام فرمود: «كُونُوا زِينًا وَلَا تَكُونُوا شَيْنًا».^۲

* تلاش خستگی‌ناپذیر: در وصف منتظران آمده است: «الدُّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَجَهْرًا»^۳ (منتظران)، پنهان و آشکارا، به دین خدا دعوت می‌کنند. خستگی‌ناپذیر، دیگران را به راه خدا فرا می‌خوانند. افرادی چون حبیب بن مظاهر و ... با تمام توان دعوت‌گر به سوی حضرت و حق بودند.

شهادت‌طلبی

قاسم به عنوان الگو، یادآور بحث مهم شهادت‌طلبی است که ویژگی دیگر یاران حضرت مهدی علیه السلام است. مسأله شهادت‌طلبی و حل تعامل انسان با مرگ، مسأله بسیار مهمی است. فرد و جامعه‌ای که موضوع مرگ را برای خود حل نموده باشد، از هیچ خطر و تهدیدی هراس به خود راه نمی‌دهد.

مسأله مرگ و ترس از مرگ، انسان را از بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب‌های بجا و مناسب بازداشته است. افرادی مثل «شریح قاضی» که در حوادث دستگیر شدن «هانی بن عروه» و تجمع افراد قبیله‌اش برای یاری او کنار

۱- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۶.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۷۷.

۳- بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۸۶.

دارالاماره ابن‌زیاد فقط و فقط به خاطر ترس باعث شهادت «هانی» و «مسلم» می‌شود، کم نیستند. او خود می‌گوید: «می‌خواستم به مردم بگویم هانی دستگیر شده است و زخمی است (که اگر مردم می‌دانستند، حمله کرده و ابن‌زیاد را از بین می‌بردند و عاشورایی چنین رخ نمی‌داد) ولی از شمشیر ابن‌زیاد و جان خود ترسیدم» و یا مردمی که با تهدید دروغین ابن‌زیاد که با لشکری جرّار و خونریز از شام عازم کوفه است، بر جان ناقابل خود ترسیده، به جای یاری فرزند زهرا خود به مبارزه با او پرداختند.

اگر مسأله مرگ حل شد، دیگر چیزی برای از دست دادن نیست، لذا انسان مقاوم شده زیر باز ذلت نخواهد رفت، خیلی‌ها در صحنه‌های متفاوت مقاومت می‌کنند. اموال، فرزند و ... همه و همه را از دست می‌دهند و مقاومت می‌کنند اما جان چه؟ کسانی از هیچ تهدیدی نمی‌ترسند که بتوانند از جان خود بگذرند. حضرت امام حسین علیه السلام به «حرّ» چنین فرمود: «أَفَبِالْمَوْتِ تُخَوِّفُنِي وَ هَلْ يَعْذُو بِكُمْ الْخَطْبُ أَنْ تَقْتُلُونِي؟^۱ آیا مرا به مرگ تهدید می‌کنی یا می‌خواهی مرا با مرگ بترسانی؟ آیا کاری بیش از این از شما بر می‌آید؟»

علت ناپسندی مرگ، به تعبیر اباذر، خرابی آخرت و دلبستگی به دنیا است. «فَقَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ مَا لَنَا نَكْرَهُ الْمَوْتَ فَقَالَ لَأَنَّكُمْ عَمَرْتُمُ الدُّنْيَا وَ أَخْرَبْتُمُ الْآخِرَةَ فَتَكْرَهُونَ أَنْ تُنْقَلُوا مِنْ عُمَرَانِ إِلَى خَرَابٍ»^۲

وقتی از حضرت علی علیه السلام از آمادگی برای مرگ سؤال شد، فرمودند: انجام واجبات و ترک محارم و توجه به مستحبات. آنگاه فرق نمی‌کند که فرد مرگ را

۱. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۷۸.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۴۵۸.

انتخاب کند یا مرگ به سوی او رود. قسم به خدا پسر ابی طالب برایش فرقی نمی‌کند که سراغ مرگ رود یا مرگ سراغ او آید. «قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ مَا الِاسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَالَ عَ أَدَاءُ الْفَرَائِضِ وَاجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ الِاسْتِمَالُ عَلَى الْمَكَارِمِ ثُمَّ لَا يُبَالِي أَوْقَعَ عَلَى الْمَوْتِ أَمْ وَقَعَ الْمَوْتُ عَلَيْهِ وَ اللَّهُ مَا يُبَالِي ابْنُ أَبِي طَالِبٍ أَوْقَعَ عَلَى الْمَوْتِ أَمْ وَقَعَ الْمَوْتُ عَلَيْهِ»^۱

شهادت برترین نوع مرگ است. امام حسین علیه السلام در منزلگاه «شقوق» در مسیر کربلا فرمودند:

وَ إِنْ تَكُنِ الْأَبْدَانُ لِلْمَوْتِ أَنْشِثَتْ فَقَتَلَ أَمْرِي بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلَ^۲

حال که مرگ برای انسان حتمی است، پس شهادت در راه خدا برترین است.

ضمناً کشته شدن معیار نیست، خوب کشته شدن مهم است. بنابراین وقتی حضرت امیر علیه السلام از پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (در خطبه‌ای که در آخرین جمعه ماه شعبان قبل از ورود به ماه رمضان؛ معروف به خطبه شعبانیه) شنید که ایشان فرمود: می‌بینم محاسنت به خون آغشته می‌گردد؛ می‌پرسد: آیا دینم سالم است؟ (با ایمان کشته می‌شوم؟)^۳ ... یا وقتی جناب علی اکبر در منزلگاه «قصر بنی مقاتل» می‌پرسد: آیا برحق نیستیم؟ پس از جواب امام حسین علیه السلام که بلی برحقیم، عرض

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۰۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۷۴.

۳. ثُمَّ بَكَى فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يُبْكِيكَ فَقَالَ يَا عَلِيُّ ابْنِي لِمَا يَسْتَحِلُّ مِنْكَ فِي هَذَا الشَّهْرِ كَأَنِّي بِكَ وَأَنْتَ تُصَلِّي لِرَبِّكَ وَقَدْ انْبَعَثَ أَشَقَى الْأَوْلِيَيْنِ شَقِيقُ عَاقِرِ نَاقَةِ ثُمُودَ فَضَرَبَكَ ضَرْبَةً عَلَى قَرْنِكَ فَخَضَبَ مِنْهَا لِحْيَتَكَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ ذَلِكَ فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي فَقَالَ عَ فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِكَ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ مَنْ قَتَلَكَ فَقَدْ قَتَلَنِي وَمَنْ أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضَنِي، بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۱۹۰.

می‌کند: «أذأ لا نبالی ان نموت محقین؛ ترسی از مرگ نداریم چون بر حقیم».^۱
 بُریر در شب عاشورا در مشاجره با شمر، وقتی شمر ملعون او را تهدید به
 مرگ می‌نماید، می‌گوید: «إبا المۆت تخوفنی و لا ان المۆت مع ابن رسول
 الله احبّ الی من الحیاة معکم»^۲ آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟ به خدا قسم مرگ با
 پسر پیامبر خدا، نزد من، از حیات و زندگی با شما عزیزتر است».

شب عاشورا امام حسین علیه السلام در تأیید یارانش، در پاسخ حضرت زینب علیها السلام که
 آیا یاران خود را آزموده‌ای که فردا در میدان جنگ و مبارزه رهایت نسازند، فرمود:
 «والله لقد بلوتهم فما وجدت فيهم الا الاشوس الاقفس، يستأنسون بالمنيه
 دوني استيناس الطفل إلى محالب امه؛ آری به خدا سوگند آنها را آزموده‌ام و
 نیافتم مگر دلاور و غرنده (شیروار) و باصلابت و استوار (کوهوار)، آنان به
 کشته شدن در رکاب کن ما مانند اشتیاق کودک شیرخوار به پستان مادرش
 مشتاق هستند».^۳

شیرین‌ترین مرگ

قاسم مرگ را «أحلی من العسل؛ شیرین‌تر از عسل» می‌داند و یاران
 مهدی علیه السلام از این روحیه مدد می‌گیرند. «و یتَمَنُونَ أن یُقْتَلُوا فی سَبیلِ اللّٰه»^۴
 آرزو دارند که در راه خدا به شهادت برسند». در میان منتظران و یاران حضرت
 مهدی علیه السلام همیشه بایستی نهراسیدن از مرگ وجود داشته باشد. این مسأله غیر

۱. ألسنا على الحق قال بلى و الذى إليه مرجع العباد قال فإننا إذا لا نبالی أن نموت محقین

فقال له الحسين جزاك الله من ولد خير ما جزى ولدا عن والده. الإرشاد، ج ۲، ص ۸۲.

۲. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۵۱.

۳. مقتل مقرر ص ۲۶۲.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۱۴.

از ایجاد تنش است، غیر از کشته شدن و خود را به کشتن دادن است، ولی خدا به راه خدا و ثمره حفظ دین می‌نگرد، روزی بایستی به میدان جهاد آمد یا چون حسین بن علی علیه السلام و حسن بن علی علیه السلام در میدان صفین. و روزی حفظ دین با ترک جنگ است چون حسن بن علی علیه السلام و حسین بن علی علیه السلام در دوران آخر عمر معاویه. اما نهراسیدن از مرگ، خلع سلاح دشمن است. اینجاست که دشمنان هم پی برده‌اند که رمز قیام و مقاومت شیعه، نگاه سرخ، شهادت و الگوی باعظمتی چون امام حسین علیه السلام و رمز مقاومت آنان نگاه سبز، امید و امام زمان علیه السلام است.^۱ لذا بیشترین حمله‌ها را به این دو موضوع داشته‌اند.

عدم غفلت از کودکان

نگاه به عاشورا و برخورد اهل بیت با کودکان، بهترین الگو برای تربیت نسل منتظر است. بسیاری از ما، در صحنه‌های متفاوت شادی یا غم از بسیاری از امور غافل می‌شویم. الگوی عاشورا می‌رساند که اهل بیت در میدانهای متفاوت، کودکان و رسالت تربیتی آنان را از یاد نبرده‌اند، نظیر:

* **تفقد و محبت به کودکان:** ولی خدا، مظهر اسم خداست که لایشغله شأن عن شأن، کاری او را از کار و شانی دیگر باز نمی‌دارد. ولی خدا همه‌جانبه است، بسیاری افراد چون شکل کاریکاتوری‌اند، همه ابعاد آنان تعالی نیافته است. ولی خدا در عین جنگ و مبارزه و خون و شمشیر، از نماز غافل نمی‌شود. از علم و پاسخ به سوالات افراد غافل نمی‌شود. از عاطفه و تفقد فرزندان غافل نمی‌شود، حتی با علی اصغر نیز وداع می‌کند. فرزندان شهید را مورد نوازش قرار می‌دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمازش را به خاطر کودکان سرعت می‌بخشید یا با کمی درنگ تمام

۱. کنفرانس تل‌آویو، فلسطین اشغالی، دانشکده تاریخ، دانشگاه تل‌آویو.



می‌کرد. این نکته الگویی است که مبدا غم‌ها و شادی‌ها و ... توجیهی شود برای فراموشی یا پرخاش نسبت به کودکان. حضرت زینب علیها السلام در میدان اسارت هم مراقب کودکان است، سپر بلا و کتک خوردن بچه‌هاست. امام سجاد علیه السلام فرمود: عمه‌ام زینب نماز شبش را به خاطر ضعفی که داشت (در اثر این که سهمیه غذایی را به کودکان داده بود) نشسته می‌خواند.

*** تربیت کودکان:** در میدان اسارت، باز زینب مسئولیت خود را ادامه می‌دهد، غذایی را که به عنوان صدقه، کوفیان و شامیان به کودکان گرسنه می‌دادند، حضرت زینب علیها السلام برگردانده، می‌فرمود: «صدقه بر ما حرام است»، یعنی شادی و غم، ما را از حق و حلال و حرام جدا نمی‌گرداند.

*** منطق و استدلال:** مسئولیت پدر و مادرها، دور کردن فرزندان از بدی‌هاست. سخن امام حسین علیه السلام با قاسم که مرگ را چگونه می‌بینی، یا سخن حضرت زینب علیها السلام با کودکان که صدقه بر ما اهل بیت حرام است، نمونه‌ای از منطق و استدلال با کودکان است.

*** تبیین هدف:** وقتی هدف برای کودک تبیین شود، مستحکم می‌گردد. وقتی کودک با یاد خدا و پشتوانه دینی همراه گردد، مصیبت‌ها و غم‌ها او را دچار بیماری‌های روحی و روانی و ... نمی‌کند با مصیبت‌ها بایستی منطقی برخورد کرد. حضرت زینب خود در کودکی انواع مصیبت‌ها را دیده است؛ مصیبت از دست دادن پدر بزرگ عزیز، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و مادر عزیز، حضرت زهرا علیها السلام. او عمق فاجعه و مصیبت از دست دادن ولی خدا را در می‌یابد ولی باز در وسط میدان است. ثمره توجه به این نکته با توجه به زندگی امروزه ما که بسیاری افراد به خاطر مسائل متفاوت دچار مصیبت‌ها می‌گردند و کودکان بسیاری از نعمت پدر یا مادر محروم هستند، بسیار روشن می‌گردد یعنی اگر مسأله گذرگاه بودن دنیا برای افراد حل گردد و مسأله مرگ و مسأله سعادت

اخروی تبیین گردد، از مصیبت‌ها و غم‌ها و بیماری‌های روحی و روانی که گاه تا آخر عمر افراد را درگیر خود می‌سازد، در بسیاری موارد رها خواهیم شد. امروزه مصیبت‌ها برای گروهی زمینه غم‌ها و بیماری‌ها و مصیبت‌ها و انواع دردها و رنج‌هاست و گاه یک مصیبت، مصیبت‌های بسیاری را به دنبال خود می‌آورد.

*** تربیت برای فردا:** در روایات آمده است فرزندان خود را قبل از این که شبهات مرجئه (فرقه‌ای انحرافی) بیاید، دریابید. فرزندان و کودکان را برای فردا تربیت کنید، تا مبادا فردا در میان تحریکات و وسوسه‌ها و شبهات که به شکل‌های جدید رسانه‌ای و ... رخ نموده، قد خم کنند.

تذکر

راه تربیت چنین است: محبت، عاطفه و پاسخ به خواسته منطقی کودکان. و در این میان بایستی آنان را هدفمند تربیت نمود. پدر و مادر بایستی خود را سرباز حضرت مهدی علیه السلام بدانند و فرزندان خود را نیز چنین پرورانند.

جوانان، بهترین یاران اولیا

علی اکبر حسین جوان است و یادآور روایتی که بیشتر یاران حضرت مهدی علیه السلام جوانان هستند.

در طول تاریخ بهترین یاران پیامبران و مردان الهی جوانان بوده‌اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله خود می‌فرماید: «اوصیکم بالشبان فانهم ارق افئده ان الله بعثنی بشیراً و نذیراً فحالفنی الشبان و خالفنی الشیوخ؛ خدا مرا بشیر و نذیر قرار داد، جوانان کمک کردند و بزرگان با من مخالفت نمودند. آری، هشام بن حکم، متکلم جوان و اندیشمند، حنظله غسیل الملائکه و ... کم نبوده‌اند که یاری‌گر دین و پیشوایان الهی بوده‌اند.



ویژگی جوانان

دلبستگی و تعلق کمتر به دنیا، صفا و صمیمیت، جو زده نشدن، آزادگی و حریت و حق‌خواهی برخی از ویژگی‌های جوانان است.

تذکر

سخن از جوانان به معنای حذف غیر جوانان نیست، گرچه در روایت درباره یاران حضرت مهدی علیه السلام آمده است: «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ شَبَابٌ لَا كُهُولٌ فِيهِمْ إِلَّا مِثْلَ كُحْلِ الْعَيْنِ وَالْمِلْحِ فِي الزَّادِ وَأَقْلُ الزَّادِ الْمِلْحُ؛^۱ یاران مهدی جوانند، در میانشان کهنسالی نیست مگر مانند سرمه در چشم و نمک در غذا و کمتر از هر ماده در طعام، نمک آن است».

گرچه بیشتر یاران جوانان اند ولی این به معنای نبودن غیر جوانان نیست، چنان که در میدان عاشورا مانند حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه‌ها حضور داشتند. ضمناً جدای از شباب در میان روایات، واژه فتیه و فتاه (جوانمرد) نیز موجود است که قرآن از اصحاب کهف با این عنوان نام می‌برد: «...إِنَّهُمْ فَتِيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى؛^۲ آنان جوانمردانی بودند که به خدایشان ایمان آوردند و خدا بر هدایتشان افزود».

مهم قلب جوان و دوری از تعصب‌ها و صفا و صمیمیت و حق‌گرایی است.

راه تکامل

راه رسیدن به تکامل، ریاضت‌های منفی و سیر و سلوک‌های غیر شرعی نیست. یکی از اهل تکامل علی‌اکبر است. در میدان عاشورا، امام حسین علیه السلام به بسیاری از یاران بشارت بهشت می‌داد و می‌فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم منتظر

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳.

۲. کهف / ۱۳.

شماست و ما به شما ملحق می شویم اما شخصی چون علی اکبر به فرزند رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام) بشارت می دهد که:

«يَا أَبْتَاهَ عَلَيْكَ السَّلَامُ هَذَا جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ يُقَرِّئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ عَجَلِ الْقَدُومَ عَلَيْنَا؛^۱ پدرم! خداحافظ این جدم رسول خداست که به تو سلام می رساند و می گوید بشتاب.»

به این مسأله چگونه رخ می دهد؟ رمز این مطلب را در سخنان امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام نسبت به فرزندش علی اکبر باید یافت: «اللهم اشهد فقد برز إليهم غلام أشبه الناس خلقا و خلقا و منطلقا برسولك ص و كنا إذا اشتقنا إلى نبيك نظرنا إليه؛^۲ خدایا شاهد باش کسی به سوی آنان (میدان مبارزه) راهی است که از نظر جسمی و سخن گفتن شبیه ترین فرد به رسول خداست و کسی که شبیه ترین فرد از نظر اخلاقی به رسول خداست که ما هرگاه مشتاق رسول خدا می شدیم به او می نگریستیم.»

یعنی با تاسی و اقتدا به رسول خداست که فرد به اوج تکامل می رسد نه راهها و ریاضت های دیگر و این برای منتظر درس مهمی است.

توجه به جوانان

جوانی فرصت است نه تهدید، بایستی با آنان با صداقت و صمیمانه سخن گفت، گاه دشمنان با توجه به آن که آنان از برخی مطالب و مسائل اطلاع کافی ندارند بر ایشان امور را وارونه جلوه می دهند؛ مثلاً خدمتگزاران دین و جامعه را به عنوان خائنین و خائنین را به جای دوستان معرفی می کند.

۱. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۵.

۲. اللهوف، ص ۱۱۲.

درس‌هایی از ابوالفضل علیه السلام

یکی از شخصیت‌های با عظمت عاشورا، حضرت عباس علیه السلام است. توجه به متن زیارت ایشان که امام صادق علیه السلام به ابوحمزه ثمالی آموخته است، نکات بسیار عمیقی برای منتظران عاشورایی دارد، از جمله:

* بصیرت: وَ أَنْكَ مَضِيَّتَ عَلَيَّ بِصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ؛^۱ تو با بصیرت بودی.

چنان که امام سجاد علیه السلام نیز در وصف حضرت عباس علیه السلام می‌فرماید: کان عمنا العباس نافذ البصيرة صلب ايمان.^۲ بصیر یعنی دارای علم و فکر و نفوذ، یعنی ورود دقیق. بصیرت یعنی شناخت دشمن، شناخت وظیفه، معرفت به امام و وظیفه فردی و اجتماعی ما در قبال او. و این موضوع مسأله‌ای است که باید برای همه منتظران الگو باشد تا وظیفه را بشناسند و راهکارهای دشمن را بدانند و مقابله نمایند.

* نصیحت: أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَالَفْتَ فِي النَّصِيحَةِ؛^۳ تو با تمام توان خیرخواه (امام) بودی.

نصیحت یعنی خیرخواهی و دلسوزی؛ حضرت ابوالفضل علیه السلام دلسوز و خیرخواه دین و امام خود بود. منتظران نیز به تأسی از او بایستی بینند رفتارشان به نفع دین است؛ به نفع امام است یا خدای ناکرده به ضرر دین تمام می‌گردد؟ بدعت‌هایی چون قمه‌زنی و ... از این مواردند.

* صداقت: السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ وَالصَّدِيقُ الْمُوَاسِي؛^۴ سلام بر تو ای عبد صالح و باصداقت.

۱. تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۶۵.

۲. یقین المقال، نقل از «سخنان حسین بن علی علیه السلام، از مدینه تا کربلا»، محمدصادق نجمی، ص ۲۳۹.

۳. تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۶۵.

۴. بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۵۴.

صداقت در عمل مشهود است، آیات قرآن صداقت را این گونه معرفی می‌کند: لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ.^۱ نشانه صداقت ایمان، عمل و اطاعت است.

* شجاعت: یکی دیگر از ویژگی‌های حضرت عباس علیه السلام شجاعت است. حضرت ام‌البنین درباره عباس چنین می‌گوید: اگر شمشیر در دستت بود، کسی جرأت نمی‌کرد به تو نزدیک گردد.^۲

شجاعت ویژگی است که باید مسئولین و مردم در دوران انتظار به آن مزین باشند والا چنان که حضرت امیر علیه السلام فرمودند: ترس برادر مرگ است.

زنان، عاشورا، قیام قائم

* زنان در طول تاریخ: زنان در طول تاریخ در کنار مردان درخشیده‌اند. قرآن از زنان بزرگواری مانند مریم، و همسر فرعون (آسیه) و ... نام می‌برد. چرا که از منظر قرآن، ارزش به تقواست و جنسیت در آن نقشی ندارد. شخصیت‌های بزرگی چون حضرت زهرا علیها السلام همیشه الگوی مردان و زنان در طول تاریخند.

* زنان در قیام حسینی: قبل از حادثه عاشورا افرادی مثل «طوعه» زنی که منزلش، مأوای مجاهدان حق‌گرا بود، به «مسلم بن عقیل» پناه می‌دهد و زن «زهیر بن قین»، زهیر را به سعادت رهنمون می‌شود و بالاخره در میدان جنگ

۱. بقره / ۱۷۷.

۲. اعیان الشیعه ج ۸، ص ۳۸۹.



زنانی مانند مادر «عبدالله بن عمیر» که حتی پس از شهادت فرزند خود می‌خواهد به میدان رود و با سخن حضرت ابی‌عبدالله علیه السلام به خیمه برمی‌گردد و بالاخره حضرت زینب علیها السلام که با خطابه خود، مردمان جاهل غفلت زده غرق در دنیا و تبلیغات شامیان را از خواب بیدار می‌کند و به آنان شوک وارد می‌نماید و انحرافات اموی را رسوا می‌سازد.

*** زنان منتظر و یاور:** از زنانی که از حضور آنان در دوران رجعت سخن گفته شده است؛ «صیانه» ماشطه است، آرایشگر دستگاه فرعون که موحد بود و برای توحید و تسلیم شرایط نشدن به شهادت می‌رسد. او در دوران ظهور رجعت می‌نماید و یا سمیه که جان خود را در راه توحید تقدیم می‌دارد.

جایگاه زنان، اهمیت نقش مادری و تربیت نسل منتظر، متأسفانه به کم‌رنگی گراییده است. گویا پرورش و تربیت فلز و اجسام بی‌جان از پرورش انسان با اهمیت‌تر جلوه داده می‌شود. در حالی که روایات، بهشت را زیر پای مادران می‌داند. مردان بزرگ همه مدیون مادرانی‌اند که آنها را پرورانده‌اند.

انتظار، عاشورا و انقلاب

تأثیرپذیری انقلاب ایران از عاشورا

الگوی باعظمتی چون امام حسین علیه السلام، چنان که دشمنان نیز به آن اعتراف نموده‌اند از ریشه‌های اصلی انقلاب است. شعارهای انقلاب خود بیانگر این موضوع است. شعارهایی چون «زیر بار ستم نمی‌کنیم زندگی» برگرفته از سخن امام حسین علیه السلام در روز عاشورا است: «هیئات من الذله». پیام حسین بن علی علیه السلام است که در میدان عمل، به انقلاب و جهاد و دفاع منجر می‌گردد. شهادت طلبی‌ها، عزت طلبی‌ها همه و همه برگرفته از درسهای عاشورا است. فرهنگ شهادت و امام حسین علیه السلام در میدان‌های متفاوت انقلاب و جهاد و

مبارزه، سالهای دفاع مقدس به بهترین شکل جامعه را هدایت نمود. مردان و زنانی که با یاد حماسه عاشورا به میدان رزم و جهاد و صبر آمدند، آنانی که عزیزان خود را تقدیم راه دین نمودند و حماسه‌ها آفریدند با این توجه که فرزندان ما و عزیزان ما، همه و همه فدای راه حسین علیه السلام و جان و خون هیچ‌کدام از عزیزان ما قابل مقایسه با جان و خون حسین علیه السلام و عزیزانش نیست. این مسأله این قدر مهم بوده است که بیگانگان نیز از آن غافل نشده‌اند. وزیر دفاع پیشین آمریکا (رامسفلد) تصریح می‌کند که مقاومت فلسطین حاصل مقاومت لبنان و آن نیز حاصل انقلاب ایران و این یکی نتیجه قیام حسین بن علی علیه السلام در ۱۴۰۰ سال پیش است.^۱

تأثیرپذیری انقلاب از انتظار

انتظار صحیح، انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام و زمینه‌سازی برای ظهور، مطالبی است که از سخنان حضرت امام خمینی و شعارهای انقلاب کاملاً مشهود است. بارها امام راحل (ره) آرزو می‌کرد، امیدواریم این نهضت به نهضت امام عصر علیه السلام متصل گردد. ایشان می‌فرمود: انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت ارواحنا فداه است.^۲ به یاری خدا راه را برای ظهور منجی، مصلح کل و امامت مطلق حق امام زمان ارواحنا فداه هموار می‌کنیم.^۳

مقام معظم رهبری نیز فرموده‌اند: «... اولین قدم برای حاکمیت اسلام و برای نزدیک شدن ملت‌های مسلمان به عهد ظهور مهدی موعود علیه السلام به وسیله امت

۱. به نقل از انقلاب اسلامی نقطه عطفی در تاریخ، حمید دهقان، ص ۵۲.

۲. ولایت فقیه، ص ۳۰.

۳. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۰۸.

ایران برداشته شده است»^۱.

«انقلاب ما در راه آن هدفی که امام زمان علیه السلام برای تأمین آن هدف مبعوث می‌شود و ظاهر می‌شود، یک مقدمه لازم و یک گام بزرگ بوده [است] ما اگر این گام بزرگ را بر نمی‌داشتیم، یقیناً ظهور ولی عصر علیه السلام به عقب می‌افتاد. شما مردم ایران و شما مادران شهید داده و پدران داغدار و افرادی که در طول این مبارزه زحمت کشیدید، بدانید و شما ای امام بزرگوار امت! بدانید - که بهتر از ما می‌دانید - شما موجب پیشرفت حرکت انسانیت به سوی سرمنزل تاریخ و موجب تسریع در ظهور ولی عصر علیه السلام شدید. شما یک قدم، این بار را به منزل نزدیک‌تر کردید.»^۲

ولایت فقیه همان است که جدای از دلیل عقلی، روایات گفته‌اند: بایستی در دوران غیبت کبری به نواب عام مراجعه نمود و این نگاه کاملاً به مهدویت و انتظار گره خورده است و انقلاب ایران به رهبری چنین شخصیتی صورت پذیرفت و ادامه می‌یابد.

نگاه سرخ و سبز (عاشورا و انتظار) را بایستی اهتمامی ویژه نهاد و از درس‌ها و هشدارهای آن مدد جست. بدیهی است حفظ آن از خرافه‌ها و تحریف‌ها و تخریب‌ها که توسط دشمنان آگاه و یا دوستان غافل ساده لوح صورت می‌پذیرد از مهمترین و کلیدی‌ترین وظایف فرد و جامعه ماست.

۱. سخنرانی در شهر قم، ۷۰/۱۱/۳۰.

۲. خطبه نماز جمعه، ۵۹/۴/۶.

درس‌ها و هشدارها

جایگاه خواص

دنیاخواهی خواص؛ نظیر جریان طلحه و زبیر در آغاز حکومت حضرت امیر علیه السلام و شریح قاضی‌ها در جریان عاشورا، خطری است که همیشه باید نگران آن بود.

عبودیت

مسأله بندگی خدا و خدا را مراقب دیدن و برای او عمل نمودن، مطلب بسیار مهمی است. تاریخ فراموش نکرده است که عمر سعد روز عاشورا با انداختن تیر به سوی اردوگاه حسینی، به دنبال به دست آوردن جایگاه و منزل پیش «ابن‌زیاد»‌ها چه سخنانی گفت: «اشهدوا لی عند الامیر انی اول من رمی؛^۱ پیش ابن‌زیاد شهادت بدهید که من اولین نفری بودم که تیر انداختم». اگر رضایت الهی هدف باشد، انسان در مقابل هر منحرفی سر خم نمی‌کند. اگر مردم و بویژه مسئولین جوامع اسلامی رضایت الهی را هدف بدانند، از تحسین‌ها و تشویق‌ها یا توهین‌های داخلی و خارجی نمی‌آشوبند. به دنبال انجام وظیفه‌اند.

خستگی‌ناپذیری

حفظ انقلاب بدون کوشش و تلاش ممکن نیست و زمینه‌سازی برای ظهور بدون فعالیت تحقق نمی‌پذیرد: «الدُّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَ جَهْرًا؛^۲ (منتظران) پنهان و آشکارا، به دین خدا دعوت می‌کنند».

۱. سید بن طاووس، لهوف، ص ۱۰۰.

۲- احتجاج، ج ۲، ص ۳۱۷.

اطاعت از رهبری و ولایت فقیه

همه امت و بویژه خواص بایستی به رهبری اعتماد نموده و واقعاً به عقل و نقل در اطاعت و پیروی از علماء به ویژه ولایت فقیه گردن نهند و آلا بی توجهی و ... نتیجه‌ای جز تفرقه و شکست ندارد. گرچه هیچ شخصیتی هرچند با عظمت، با اهل بیت و بزرگواری آنان قابل مقایسه نیست،^۱ لیک درسها و حوادث و سخنان آنان نکات بسیار مهمی برای ما دارد. در آن روز که مردم از اطاعت و اعتماد به امیرالمؤمنین علیه السلام سر باز زدند در ماجرای حکمیت، و روزی که به امام حسن مجتبی و سخنان او توجهی نکردند، عبرت‌هایی برای امتها و مردمان همه اعصار بویژه دوران غیبت است که گرچه دست امت از حکومت ظاهری و ظهور امام عصر کوتاه است اما نیابت او و جانشینی او در دوران غیبت جز اطاعت و اعتماد از مردم و تأثیرگذاران جامعه نمی‌طلبد.

عدم غفلت

حضرت علی علیه السلام فرموده‌اند: «مَنْ نَامَ لَمْ يُنَمَّ عَنْهُ؛^۲ اگر از دشمن غفلت کنید دشمن از شما غفلت نخواهد کرد» و مقام معظم رهبری با استفاده از این فرمایش نورانی چنین می‌گویند: «هیچ کس را به خاطر غفلت ستایش نمی‌کنند». غفلت از دشمن و ترفندهای آنان هیچ‌گاه ستودنی نیست و نتیجه‌ای جز هزیمت و شکست ندارد.

۱. لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ وَلَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا، نهج البلاغه،

ص ۴۷.

۲. نهج البلاغه، ص ۴۵۲.

نینوا معبر انتظار

(تطبیقی بین زیارت عاشورا و زیارت صاحب الامر علیه السلام)

* صادق سهرابی

«فرهنگ عاشورا»، پیوندی عمیق و ارتباطی ناگسستنی با «فرهنگ انتظار» دارد. واقعه عاشورا، زمینه‌ساز و مقدمه ظهور امام عصر علیه السلام است و معارف و حکمت‌های جاودان آن، در «ظهور مهدی موعود» متجلی است. با بررسی و دقت در حدیث قدسی «زیارت عاشورا» و «زیارات مربوط به امام زمان علیه السلام»، در می‌یابیم که «نینوا»، معبر «انتظار» است؛ یعنی برای رسیدن به ظهور مهدی موعود، باید از گذرگاه کربلا عبور کنیم. زیارت عاشورا نیز در واقع، تحلیلی برای معبر بودن «نینوا» برای «انتظار» است. درس‌ها و پیام‌های عاشورا، چراغ‌های فرا راه شیعیان است تا با دیدی روشن و بصیرتی افزون، منتظر «ظهور» باشند و آماده قیام و مبارزه شوند.

عبارات کلیدی در زیارت عاشورا

- «السلام علیک یا ثارالله وابن ثاره و الوتر الموتور...»
 - «لعن الله امةً اسست اساس الظلم والجور علیکم اهل البیت...»
 - «و ابرء الی الله والی رسوله ممن اسس اساس ذلك و...»
 - «انّی اتقرّب الی الله والی رسوله والی امیرالمؤمنین والی فاطمة والی الحسن والیک بموالاتک».

- «وثبت لی قدم صدق عندک مع الحسین»
 «السلام علیک یا ثارالله و ابن ثاره و الوتر الموتور؛^۱ سلام بر تو ای خون خدا و فرزند خونش، و ای تنهای رها شده!»
 امام حسین علیه السلام، خون خداست که در «عاشورا» به جوشش در آمد و به شریان تاریخ انسان و اسلام، حرکت و حیات بخشید. این خون خدا از دشت گلگون «نینوا»، قلبهای مؤمنان و عاشقان را به تپش درآورد و چنان آتش و شری به جانها زد که هرگز سردی و خاموشی نخواهد داشت: «ان لقتل الحسین حرارة فی قلوب المؤمنین لا تبرد ابداً».^۲

این رود جاری خون خدا، از آن دشت خونبار، برای همیشه قلب تاریخ را سیراب، زنده و متحرک خواهد ساخت و هرگز نخواهد گذاشت جهل و نادانیها - هرچند مدرن - و حیرت در ضلالت و گمراهی، بندگان خدا را نابود سازد؛ بلکه سرور شهیدان تاریخ، جان خویش را در راه خدا بذل و بخشش کرد تا بندگان او را از تمامی جهالتها و سرگردانیها رهایی بخشد:

«و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة و حيرة الضلالة».^۳

۱. زیارت عاشورا.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۱۸.

۳. زیارت اربعین امام حسین.



و این شورآفرینی آن اسوه عشق و آزادگی، هیچ خاموشی ندارد و این حرارت حسینی، سرد یا منحرف نمی‌شود. دشمنان او، بارگاه نورانی‌اش را تخریب کردند و قبر مطهرش را به آب بستند؛ زائرانش را شهید کردند و دست و پای آنان را بردند ... ولی نتوانستند این «گرمی و عشق» و «شور و شعور» را از بین ببرند. این شعله عشق و مشعل رهنمای تاریخ، جریان خود را در نهضت‌ها و انقلاب‌های دینی - به خصوص در انقلاب اسلامی ایران - به خوبی نشان داده است و می‌رود تا حسینیان با فریادهای «این الطالب بدم المقتول بکربلاء»، ندای امام حسین علیه السلام را پاسخ دهند و به جهانیان بنمایانند که دیگر سیدالشهدا علیه السلام تنها نیست.

«سلام بر تو و بر ارواحی که به آستان تو فرود آمده، و با تو دفن شدند؛ سلام و درود خدا از جانب من بر همه شما باد؛ سلامی پیوسته و همیشه تا زمانی که باقی هستم و تا زمانی که شب و روز باقی است. سلامی به فراخنای هستی و پهنای تاریخ».

این «سلام»، زبان «گویا و ترجمان» همان حرارتی است که در دل‌ها افکنده و آتشی است که از عمق وجودمان شعله می‌کشد. سلام ما، معرفت به جایگاه والا و رفیع شما و محبتی سرشار از عشق به شماست و فریاد معرفت و محبت به شماست که «اسوه همه پاکی‌ها و خیرها» هستید. سلام ما زمزمه «شناخت و عشق» از حجت خدا و تسلیم بودن به آستان شماست. سلام ما بر شما، اسلام و مسلمانی ماست که نمایانگر سه حیطة «شناخت»، «عشق» و «اطاعت» است و این معرفت ما شیفتگان به «پاکان هستی» است.

ما معرفتی به ساحت مقدس شما یافته‌ایم و فهمیده‌ایم که خداوند شما را پاک آفریده و از تمامی پلیدی‌ها دور ساخته است. اصل و اول و آخر تمامی

خیر و خوبی‌ها، شما بید و این معرفت ما، ماندگار است؛ چون شما ماندگارید و زبان گویای معرفت ما به شما (سلام) نیز ماندگار و جاودانه باد: «ما بقیت و بقی اللیل والنهار».

ای کسی که پیامبر خدا ﷺ، «اباعبدالله» را بر قامتت صلا زد! زیرا تو پدر عبودیت هستی و در سایه پدری و ولایت و رهبری تو، می‌توان به آستان عبودیت حق ره یافت. تو تاریخ بشر را که می‌رفت در جهالت مدرن و سرگردانی و گمراهی غوطه‌ور شود، نجات دادی؛ ولی این رهایی بشر و هدایت تاریخ، به بهایی بسیار گران تمام شد. «عزا و ماتم بزرگ» و «مصیبت سترگ»، بر ما و تمامی اهل اسلام چیره گشت و آسمان‌ها و تمامی ساکنان آنها را فرا گرفت و سیه‌پوش ساخت.

بر سند دین به جز حب و بغض چیز دیگری نیست؛ زیرا نمی‌توان فطرت پاک انسان‌ها را از پاکی‌ها جدا کرد و نمی‌توان به زشتی‌ها و پلیدی‌ها، دل‌بند و مهربان ساخت. آنجا که سخن از «پاکی‌ها» است، کبوتر «سلام» بال می‌گشاید و آنجا که سخن از «پلیدی‌ها» است، آتش «لعن» شعله می‌کشد. اینها، اموری طبیعی و فطری است و تعارف بر نمی‌تابد. هیچ‌کس با قاتل پدرش، نرد عشق نمی‌بازد و با کشنده پدر عبودیت و کشتی نجات بشر، سر آشتی ندارد. از این رو «سلام» ترجمان تولا و «لعن» زبان تبراست. ایمان دو رو دارد: «تولا و تبراً» و «حب و بغض». داستان لعن، ریشه در دشمن‌شناسی شیعه دارد و در نگاه آنان، دشمنان به لحاظ جامعه‌شناختی و روان‌شناختی، جایگاه و اقسام خاص خود را می‌یابند.

در سایه همین زمینه‌هاست که اندک اندک، سلام با موالات همراه می‌شود و به معیت با «امام منصور»، منجر می‌گردد و با توفیق الهی و استقامت در بذل خون و مال و هستی، به ثبات قدم منتهی می‌گردد و تیغ تیز لعن، فریاد برائت و



انزجار از دشمنان پاکان و پاکی‌ها را به همراه می‌آورد و رجز برائت با توفیق انتقام همراه می‌گردد.

جریان شناسی تاریخی

«مؤسسان ظلم و جور»، از آنجایی که به جهت حقد، حسد و... تحمل پاکی‌ها را نداشتند، با طراری سیر حق را به طور مداوم رصد کرده، در کمین نشستند؛ تا آن که در فرصت تاریخی، نقشه شوم و پلید خود را به تصویر کشیدند. آنان با رسول پاکی‌ها، در بالین و بستر بیماری آن کردند که تنها آنان می‌توانستند آموزه‌های شیطانی را این‌گونه طراحی و طراری نمایند و نفس و جان رسول خدا را خانه‌نشین کنند!

«مؤسسان ظلم و جور»، با شگرد و شیوه شیطانی خود، وارد میدان شدند و با همراهی یک جریان پلید، پاکان را از «مقام» بلند خود «دفع» کردند؛ یعنی، اول جایگاه و مقام آنان را نشانه رفتند و تضعیف نمودند. در آن برهه، نقل احادیث نبوی ممنوع شد و اگر کسی اقدام به نشر احادیث می‌کرد، با ضرب و شتم، تبعید و قتل مواجه می‌شد. آنان در ظرف این مدت طولانی، روایات جعلی فراوانی را در مدح دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام منتشر کردند. هدف آنان این بود که «مقام» امام علی علیه‌السلام را تنزل دهند و شخصیت حقیقی و حقوقی آن حضرت را ترور کنند! در مقابل، تمامی مناقب و ویژگی‌هایی را که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای امیر مؤمنان علیه‌السلام بیان فرموده بود، مشابه‌سازی کردند و برای اشخاص مورد نظر و دشمنان خاندان عصمت و طهارت، نقل و منتشر نمودند! حتی وضع به گونه‌ای بود که آن افراد را، هم‌تراز و گاهی بالاتر از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مطرح می‌کردند!

با این راهبرد و شگرد، در صدد آن بودند که «مقام» و منزلت این پاکان هستی را خدشه‌دار سازند و تنزل دهند. وقتی از حیث شخصیتی ایشان را تخریب

کردند، دیگر زمینه برای قتل و شهادت آنان سهل و آسان می‌نمود. وضع به گونه‌ای گشت که حضرت علی علیه السلام را در محراب شهید کردند و مردم با شگفتی می‌پرسیدند: «علی در محراب چه می‌کرد؟ مگر او اهل نماز بود؟» این جریان تا زمان امام حسین علیه السلام بسیار شدید ادامه داشت تا آن که جهالت مدرن، در جهان اسلام سایه گسترد.

راهبرد و استراتژی دشمن آن بود که «پاکان» و «خانندان طهارت» را از مقامشان دفع کنند و «مراتب» و رتبه‌های بلندی را که خداوند، برای آنان مقرر فرموده بود، از بین ببرند: «و لعن الله امة دفعتمک عن مقامکم و ازالتمک عن مراتبکم التي رتبکم الله فیها».

در این بسترسازی‌ها و در فاصله کوتاهی پس از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، جاهلیت مدرن تحت لوای اسلام و به نام اسلام، «ارکان دین» را به شهادت رساندند و دست پلید آنان تا مرفق به خون خدا آغشته گشت.

گروه دیگری از دشمنان در نگاه شیعه «ممه‌دین و زمینه‌سازان قدرت» ظلم و جور علیه اهل بیت می‌باشند. آنان عده‌ای از خواص جامعه بودند که به جهت جیفه پست دنیا، از پاکان فاصله گرفتند و با «مؤسسان ظلم و جور» کنار آمدند. این خواص آن زمان، با استفاده از وجاهت و سابقه خود، به تسلط شیطان یاری رساندند و زمینه‌سازان و مقدمه‌چینان تمکن و قدرت دشمنان برای قتل اولیای خدا شدند: «و لعن الله الممه‌دین لهم بالتمکین من قتالکم».

پس از درک این همه درد و رنج خوبان و پاکان، من نمی‌توانم بی تفاوت باشم؛ از این رو فریاد برائت برمی‌کشم و به خداوند و به شما پاکان اعلام می‌دارم که من از آنان (مؤسسان و ممه‌دان) بیزارم و آماده جنگ با آنها هستم. من سر آنان را به سنگ خواهم کوفت و در این راه، از جان و مال خود مایه خواهم گذاشت. من از «اشیاع»، «اتباع» و «اولیای» آنها هم بیزارم و با آنان سر جنگ دارم.

گروه دیگر از دشمنان، همین سه دسته یاد شده‌اند. دشمنان پاکان، «گروه مؤسسان» داشتند که با راهبرد «دفع مقام» و «ازاله مراتب»، دشمنی خود را کلید زده بودند و زمینه‌سازانی داشتند که «ظلم و جور» مؤسسان را مقدمه‌چینی و فرهنگ‌سازی می‌کردند و نظریه‌پرداز آنان بودند. گروه آخر، شامل سه جریان «اشیاع»، «اتباع» و «اولیای» آنها بود.

اینها بدنه مردمی را تشکیل می‌دادند که «اشیاع»، مقربان به مرکز ظلم و جور؛ «اتباع»، نیروهای اشیاع و دست پرورده آنان؛ و «اولیا»، بدنه پایین و توده تأثیرپذیر از فرهنگ شرک و کفر بود. من از تمامی آنها برائت و بیزاری جسته، با آنان در جنگ می‌باشم. بی تفاوت نیستم؛ زیرا قلب من حرارتی از «خون خدا» در خود دارد که غیرت و آزادگی را در رگ‌هایم جاری می‌کند و این‌گونه است که «فرهنگ عاشورا» شکل و جریان می‌یابد و «عاشورائیان» را به صحنه می‌آورد. آنان فریاد برمی‌کشند: «یا ابا عبدالله انی سلم لمن سالمک و حرب لمن حاربکم الی یوم القیامة»^۱ ای پدر بندگی و عبودیت! همانا من در صلح هستم، با کسی که شما با او در صلح هستید و تا روز قیامت در جنگ هستم، با کسانی که شما در جنگ با او هستید».

و این راهبردی است همیشگی و تا قیامت یک جریان ایستا و محدود نمی‌باشد. تا زنده هستیم، با این استراتژی زیست می‌کنم و آن را به فرزندان خود و دیگران می‌آموزم و توصیه می‌کنم؛ زیرا من وظیفه دارم در مدار حق باشم و حق را به دیگران سفارش کنم و به آنان بگویم همواره باید در مسیر حفظ این حق، صبر پیشه کنند: «تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر»^۲. تا زنده هستیم و تا قیامت، این معرفت، محبت و اطاعت همراه ما بوده و در برزخ و قیامت، شاهی بر حقانیت ما خواهد بود.

۱. زیارت عاشورا.

۲. عصر، آیه ۳.

شگردهای دشمنان

«و لعن الله امّة دفعتكم عن مقامكم و ازالتم عن مراتبكم التي رتبكم الله فيها». اولین شگرد مؤسسان ظلم و جور در دشمنی با اهل بیت علیهم السلام این بود که در اولین قدم علی بن ابی طالب علیه السلام را از جایگاه «امیرالمؤمنین» و «خلیفه منصوب رسول الله» در حدّ یک «صحابی» تنزل دهند. این کار با اقدامات زیر دنبال شد:

- ممانعت از نشر و تدوین حدیث (خلیفه دوم).
- ممانعت از خروج صحابه از مدینه (خلیفه دوم).
- راه ندادن ایرانیان دوستدار اهل بیت به مدینه (خلیفه دوم).
- قرار دادن امیرالمؤمنین علیه السلام در میان اعضای شورای خلافت (خلیفه دوم).
- جعل حدیث به ضرر امیرالمؤمنین علیه السلام و به نفع خلفای دیگر (خلیفه دوم و سوم و معاویه) و

شگرد خطرناک‌تر مؤسسان ظلم و جور و تابعین آنان، این بود که علاوه بر شخص و شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام، شخص و شخصیت سایر اهل بیت علیهم السلام و در همان حال ارزش و احترام مفاهیم قرآنی و نبوی مرتبط با آنان را در میان افکار عمومی مسلمانان - بویژه خیل عظیم تازه مسلمانان ممالک فتح شده - تنزل دهند. در این راستا اقدامات بسیار خطرناکی به انجام رسید و بدعت‌هایی گذاشته شد که بعضی از آنها به این قرار است:

- تشکیل باندهای قدرت با عنوان مهاجران و سابقان در هجرت
- تبدیل خلافت به سلطنت.
- تشکیل شوراهای جعل حدیث.
- اجتماعات قبیله‌ای (شبه اجتماع معروف در خانه عثمان).
- تشکیل گروه‌های حامی و توجیه‌گر حکومت (مثل فرقه مرجئه).
- مشروعیت بخشیدن زور و قدرت حکومت‌ها.



- رابطه عبد و مولا بين مسلمين عرب و غير عرب.
- تقسيم بيت المال بر اساس سوابق بر خلاف سیره رسول الله ﷺ.
- موروثی شدن خلافت و حکومت.
- خلط بين مرجعیت دینی و خلافت ظاهری.
- قلب عناوین و ماهیتها (مثل امامت و...).
- تغییر جایگاهها (امام خارجی معرفی می شود و طلقای سابق حاکم می گردند).
- حلال شمردن خون و مال و آبروی مسلمین.
- رسم کردن سب، لعن و افترای بر مسلمین بر روی منابر و...

عنصر شناسی

در زیارت عاشورا، «عنصر شناسی» را در ادامه «جریان شناسی» و «دشمن شناسی» را بعد از شناخت «دشمنی ها و روش های آن» پی می گیریم و لعن و نفرین آشکار خود را نثار عناوین عام و خاص دشمنان اهل بیت علیهم السلام می کنیم.

«و لعن الله آل زیاد و آل مروان و لعن الله بنی امیة قاطبة و لعن الله ابن مرجانة و لعن الله عمر بن سعد و لعن الله شمراً و لعن الله امّة اسرجت و الجمّت و تنقبت لقتالك».

جای جای هر یک از عناصر را در تحلیل دشمن شناسانه خود، به خوبی برآورد می کنیم و هوشیاری خود را در شناخت میزان تأثیرگذاری هر یک بر روند ظلم به اهل بیت علیهم السلام نشان می دهیم.

در منظر ما «شجره ملعونه بنی امیه» و به طور خاص پسر فاجره معروفه یعنی عبیدالله بن زیاد - که مقتضای ذات ناپاکش تحمل نکردن پاکی ها بود - مستحق

لعن الهی اند؛ همان گونه که دین به دنیا فروشانی مانند عمر بن سعد و گریه صفتان درنده‌ای چون شمر، باید از رحمت الهی به دور باشند و به عذاب جاودانی دوزخ مبتلا.

در میان همه کسانی که به عناوین مختلف (اسب زین کردن، لجام نمودن، نقاب بستن و...) بر سیاهی لشکر کفر افزودند و حتی شمشیر دیگران - و نه خود - را تیز کردند و بالاتر از این حتی اگر خود را کنار کشیدند و به کشته شدن تنها سبب باقی مانده رسول خدا و سرور جوانان اهل بهشت رضایت دادند؛ مستحق لعن، نفرین و براءت هستند؛ چرا که در واقع اینان با «عدم بصیرت خود» دشمنان را به احسن وجه یاری کردند!

نتیجه زیارت عاشورا

شیعه بصیر پس از گذراندن «سلام به خون ریخته شده خدا» و ابراز موالات، تقرب و معیت با «طالب خون او و پدران او» و گذراندن لعن و ابراز براءت نسبت به همه کسانی که به نحوی در ریختن «خون خدا» سهیم بودند؛ اکنون شروع به مناجات با خون خدا می‌کند و آمادگی خود را برای مشارکت در انتقام خون مظلوم و خون‌های به ناحق ریخته شده همه عصرها اعلام می‌دارد. او با قلبی محزون از ظلم لگام گسیخته دوران‌ها و با روحی آماده برای جهاد با دشمنان خدا و با چشمانی گریان و خون‌آلود با سوز دل فریاد بر می‌آورد: «بابی انت و امی یا ابا عبدالله»؛ «پدر و مادرم فدایت یا حسین!».

چه عظیم و بزرگ است مصیبت‌های شما بر من و این درد بر من بسیار سنگینی می‌کند! ناله‌ای جانسوز و بلند دارم و از خدایی که مقام بلند شما را گرامی داشت و مرا هم به واسطه شما کرامت فرمود، درخواست می‌کنم که: «آن یرزقنی طلب ثارک مع امام منصور من اهل بیت محمد؛ روزی من گرداند

خون خواهی و انتقام گیری از خون تو را با امام پیروز و یاری شده از اهل بیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله تا زمانی که این انتقام محقق نشود، سنگینی مصیبت های تو، مرا بی تاب و بی قرار خواهد کرد.

امام حسین علیه السلام با هدایت و رهبری ویژه خود حرکت تاریخ را عوض کرده، آن را از مرگ همیشگی نجات داد و بشریت را از هلاکت حتمی رهایی بخشید. کاروان هدایت تاریخ، در جهت نتیجه بخشی و به هدف رسیدن در حال حرکت است؛ اما در این حرکت و جریان، هنوز سختی و تلخی مصایب حسین علیه السلام را در جان و ذائقه خود احساس می کنیم و تا بر آمدن شکوفه «فرج»، «مرارت انتظار» را تحمل می نماییم.

امام صادق علیه السلام فرمود: «ان لصاحب هذا الامر غيبة المتمسک فیها بدینه كالخارط لشوک القتاد بیده؛^۱ برای صاحب این امر (قائم آل محمد) غیبتی خواهد بود که متمسک به دین او، کارش به قدری دشوار است که همانند آن ماند که بخواهد چوب خاردار بسیار سخت را، با دستانش بکشد و صاف کند».

در این قسمت از زیارت عاشورا و حدیث قدسی، به خوبی پیوند و گره خوردن «فرهنگ عاشورا» با «فرهنگ انتظار» دیده می شود، به طوری که این مضمون در قسمت دیگر زیارت عاشورا، تکرار شده است؛ یعنی؛ در دو مورد از زیارت عاشورا این عبارت آمده است. در دعای «ندبه» هم می خوانیم: «این الطالب بدم المقتول بکربلاء»؟ به راستی راز و رمز این پیوند چیست؟ چرا در عیدهای فطر، قربان و... این همه سفارش به دعای ندبه و زیارت امام حسین علیه السلام شده است؟

گویا بناست، این دو فرهنگ پیوسته و به صورت همگام و همراه، زنده باشد و در لایه های «اندیشه»، «فرهنگ» و «عینیت» عموم مردم، جلوه گیری کند.

«وترین موترین»^۱ نیز هر دو با هم یاد شوند و یکی به عنوان پشتوانه فرهنگی و معبری برای آن دیگری باشد. پس می‌توان گفت که: «نینوا، معبر انتظار است».

این حقیقتی است که دشمنان هم به آن رسیده‌اند. آنان در مطالعات شیعه‌شناسی خود، اعلام داشته‌اند: «شیعه با توجه به «پرچم سرخ عاشورای حسینی»، به عنوان پیشینه و عقبه فرهنگی خود و از طرف دیگر با «چشم انداز پرچم سبز مهدوی»، از فرهنگی پویا و بالنده برخوردار است. آنها برای مبارزه و تخریب این دو فرهنگ و شکستن این دو پرچم، برنامه‌های راهبردی به پا خاسته‌اند.

دشمن دریافته است که پیوندی خاص و راهبردی، بین فرهنگ «انتظار» و «عاشورا» وجود دارد و بر ما شیعیان است که از این راز و پیوند، دریافت مناسب و به هنگام داشته باشیم و آن را به «پیام و بیان» مطلوب برسانیم. بر ماست که بدانیم چرا در «زیارت عاشورا» از سیدالشهدا علیه السلام و در «زیارات حضرت مهدی» از امام عصر به عنوان «وتر موتر» (تنهای رها شده) یاد شده است. با دریافت درست از این مفاهیم، می‌توانیم ندای «این الطالب بدم المقتول بکربلاء» را در فضای جهان، به عنوان فرهنگ پویا مطرح نموده، فریاد کنیم و بنالیم که: «عزیز علیّ أن ابکیک و یخذلک الوری؛ گران است بر من این که برای تو گریه کنم و مردم تو را خوار و سبک بشمارند».^۲

با این شعور است که می‌خواهیم نصرت و یاری خود را برای «مهدی تنها» آماده ساخته و فریاد «هل من ناصر» حسین تنها مانده را پاسخ دهیم.

۱. «وتر موتر» به معنای تنهای تنها گذاشته شده است و در زیارات درباره امام حسین و امام زمان به کار رفته است.

۲. دعای ندبه.

در حدیثی از عیسی الخشاب آمده است: «قال: قلت للحسین بن علی: انت صاحب هذا الامر؟ قال عليه السلام: لا، ولكن صاحب هذا الامر الطريد الشريد الموتور بابيه المكنى بعمه يضع سيفه على عاتقه ثمانية اشهر»^۱.

بعد از کسب آبرو ذکر عبارت «أن يرزقني طلب ثارك مع امام منصور من اهل بيت محمد عليه السلام»، از خداوند چنین می‌خواهیم: «اللهم اجعلني عندك وجيهاً بالحسين عليه السلام في الدنيا والآخرة؛ خدایا! مرا در پیشگاه خودت به واسطه حسین عليه السلام در دنیا و آخرت آبرومند قرارده. اگر می‌خواهیم در پیشگاه خالق خویش آبرومند گردیم، راه آن، این است که از «باب الله» به آستان ربوبی خداوند در آییم. این‌گونه می‌توان «وجهه» و آبرویی در بارگاه ایزدی به دست آورد. امام حسین عليه السلام «باب الله» است و می‌توان با او در نزد خدا کسب وجهه نمود. از خداوند می‌خواهیم که خون‌خواهی خون خدا را، رزق و روزی ما قرار دهد؛ رزقی که به همراهی با «امام منصور (مهدی)» است و این‌گونه می‌خواهیم در درگاه الهی وجیه و آبرومند باشیم.

کسانی که نتوانسته‌اند در رکاب امام حسین عليه السلام جان بیازند و در نزد خدا وجیه گردند و آبرویی یابند؛ باید دعا کنند تا خداوند آنان را از این رزق و روزی محروم نسازد و «مرارت انتظار» را به جان بخرند و به «خیل منتظران» بار یابند. آنان باید این سرود عشق را زمزمه جان خویش سازند که: به حق حسین و آن کسی که مقامش را کرامت بخشیدی و از کرامتش مرا هم بهره‌مند نمودی، مرا روزی کن تا در همراهی مهدی فاطمه، خونخواه «ثارالله» باشم و بدین وسیله آبرویی در درگاه الهی کسب کنم؛ چون حسین عليه السلام رمز «وجاهت» و کلید «تقرّب الی الله» است.

داستان انسان، داستان «فوز و خوض» و همچون سرو سر به آسمان برکشیدن است و یا به زمین فرو رفتن. کسانی که در عصر عاشورا، هستی خود را به «موج عشق» سپردند و مستانه به راه افتادند، میوه «فوز» را چیدند و رفتند. ماندگان در راه نیز باید در «خیل وصف منتظران»، به امامت و رهبری «امام منتظر» چشم بدوزند تا آن امام همام از سفر باز آید و این در راه ماندگان «فوز عظیم» را به کاروان «عاشورائیان» برساند.

ما در حال «انتظار» به ذکر عشق آرام می‌یابیم و می‌نالیم: «وَفُزْتُمْ فَوْزاً عَظِیماً، فِی‌الِیْتِنِی کُنْتُ مَعْکُمْ فَافُوزَ مَعْکُمْ؛ شما رستگار شدید به رستگاری بزرگی»؛ و «یا لیتنی کنتُ مَعْکُمْ فَافُوزَ فَوْزاً عَظِیماً؛ ای کاش ما هم با شما می‌بودیم و به همراه شما بدان نائل می‌آمدیم». این امام عصر و پیروزمند با نصرت خداست که عقب ماندگان از کاروان «فوز و فائزان» را به مقصد می‌رساند، تا از «باب الله» سیدالشهدا علیه السلام کسب آبرو کنند. این جلوه‌ای از فلسفه خون‌خواهی «ثارالله» در رکاب فرزندش «مهدی فاطمه» است؛ زیرا «خون خدا» ریخته و به آن هتک حرمت شد. باید در هستی حریم «خون خدا» پاسداری می‌شد و بشود و تنها راه کسب «وجهه و آبرو» همین گرامی‌داشت و پاسداری از این «حرم و حریم» است. کسانی که می‌خواهند به خیل آبرومندان در آیند، باید دل به دریای «انتظار» خون‌خواهی «ثارالله» بزنند؛ تا با خون‌خواهی او در رکاب مهدی موعود آبرومند بارگاه ایزدی گردند و به فوز و رستگاری نائل آیند.

از همین رو است که: «انتظار الفرج من اعظم الفرج؛^۱ انتظار فرج خود از بزرگ‌ترین فرج‌هاست».

ای پدر بندگی و عبودیت (یا ابا عبدالله)! همانا من «تقرب» می‌جویم به خدا و به رسولش و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و به تو ای حسین! به موالات و

دوستی متقابل با تو و به وسیله برائت از دشمنان تو: «یا ابا عبدالله انی اتقرب الی الله و الی رسوله و الی امیر المؤمنین و الی فاطمة و الی الحسن و الیک بمولاتک و بالبرائة ممن قاتلک و... ممن اسس...».

در اینجا بحث از تقرب است. تقرب به خدا و تقرب به معصومین علیهم السلام؛ زیرا این نورهای مقدس، اسمای حسنی الهی‌اند. این «تقرب» ورودگاهی می‌خواهد و آن پدر بندگی و عبودیت (ابا عبدالله) و خون خداست. حتی تقرب به خود سالار شهیدان، از همین منظر خواهد بود. باید برای این تقرب‌ها، از موالات امام حسین علیه السلام دستمایه گرفت و به وادی تقرب راه یافت. سیدالشهداء علیه السلام کلید آبرومندی و وجیه شدن در درگاه الهی است؛ زیرا ثارالله است و «حرم و حریم» الهی است و حرمت دارد.

کلید «فوز» و رستگاری، سر بر کشیدن بر آسمان عبودیت و بندگی است. باید با سعی و تلاش، خود را به صف «منتظران» کاروان خونخواهان «ثارالله» برسانیم تا وجهه یافته، به خیل متقربان به خدا و امام حسین علیه السلام پیوندیم و این‌گونه از دیار «نینوا»، معبری به کاروان خونخواهان حسینی بسازیم. قرآن می‌فرماید: «من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلاً؛^۱ در میان مؤمنان مردانی‌اند که بر سر عهده‌ی که با خدا بستند، صادقانه ایستاده‌اند، برخی پیمان خود را به آخر بردند [و در راه او شربت شهادت نوشیدند] و بعضی دیگر در انتظارند، و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند».

عاشورائیان پیمان خود را به آخر بردند و مهدویان در «معبر نینوا» چشم‌انتظارند و آن عهده‌ی را که با خدای خود بسته‌اند (پاسداری از «حرم و

حریم» ثارالله و خون خدا) از یاد نبرده‌اند. آنان همیشه با خود زمزمه می‌کنند و هر صبحگاه، با امام عصر خویش و یوسف گم‌شده فاطمه، تجدید عهد می‌نمایند و در «انتظار» فرج به سر می‌برند تا در رکابش به خونخواهی «حرم و حریم» الهی و «ثارالله» برخیزند.

راز و رمز «گره و پیوند» این دو فرهنگ، این‌گونه عقده می‌گشاید و رُخ می‌نماید. منتظران عشق هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود راه نخواهند داد؛ همچنان که مردان سترگ عصر عاشورا چنین بودند.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است: در روز عاشورا این‌گونه به همدیگر تعزیت و تسلیت بگویید: «اعظم الله اجورنا بمصابنا بالحسین و جعلنا وایاکم من الطالبین بئاره مع ولیه الامام المهدي من آل محمد؛ خداوند اجر ما و شما را در مصیبت حسین علیه السلام بزرگ گرداند و ما و شما را از کسانی قرار دهد که به همراه ولی او حضرت مهدی از آل محمد علیهم السلام، طلب خون آن حضرت کرده و به خونخواهی او برمی‌خیزند».

این است که مسأله خونخواهی «ثارالله»، امری مهم و جدی است و باید از این طریق، در نزد خداوند کسب و جاهت و آبرو نموده، به درگاهش تقرب جویم و نزدیکی به درگاه امام حسین علیه السلام را نصیب خود سازیم. برای این خونخواهی و دستیابی به ثمراتش، باید به «انتظار» امام منصور و یاری شده از طرف خدا بمانیم. آشکار است که «انتظار»، آداب و ادبیات لازم خود را می‌طلبد؛ از این رو باید در حوزه پیام و بیان، به تبیین و تبویب آن همت گماریم و حوزه‌های اندیشه، فرهنگ و عینیت جوامع شیعی و اسلامی را با عطر نجوای «این الطالب بدم

۱. شیخ طوسی، مصباح المتعبد. المحرم و شرح زیارة الحسین، ص ۷۱۲ و ۷۱۴. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.



المقتول بکربلاء» معطر سازیم و به هم پیوستگی این دو فرهنگ را روشن کنیم.

در سایه «فرهنگ عاشورا»، دست‌مایه‌های غنی‌ای از جریان‌شناسی «ظلم و جور» به دست می‌آید. از یک طرف با «پاکان و پاکی‌ها» و از طرف دیگر با «تمامی پلیدی‌ها و ناپاکان» مواجه هستیم، در این صورت وجود ما، مالمال از دوستی و موالات نیکان و برائت و بیزاری از ناپاکان می‌شود. «پلیدان تاریخ»، مؤسس «ظلم و جور» بودند و انتصاب «خلافت و امامت و حیانی» را به استهزا گرفتند. بنیان حکومت خویش را براساس ظلم و جور بنا کردند و ستم‌های فراوانی به اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیان آنان، روا داشتند: «وبالبرائة ممن اسس اساس ذلک و بنی علیه بنیانه و جری فی ظلمه و جوره علیکم و علی اشیاعکم».

من برائت و بیزاری خود را از این جریان سه‌گانه - که به وسیله پلیدان شیطان صفت به وجود آمده است - اعلام می‌دارم و تقرّب به خدا و سپس تقرّب به شما را می‌طلبم و دوستی شما و دوستی دوستان‌تان را جویا هستم. فرهنگ «موالات» نمایانگر نشانه‌هایی است که ما را به دین رهنمون می‌شود و نیز عهده‌دار اصلاح تمامی حوزه‌های امور دنیوی ماست و مضامین و بیان مزبور در زیارت «جامعه کبیره» نوازشگر جان‌های عاشقان اهل بیت علیهم‌السلام است: «و بموالاتکم علمنا الله معالم دیننا و اصلح ما کان فسد من دنیانا؛ در سایه موالات و دوستی متقابل شما پاکان هستی، معالم دین - که همان نشانه‌های رساننده به دین است - تعلیم می‌شود و تمامی فسادهای دنیوی را - در شکل‌ها و نظام‌های مختلف آن اصلاح می‌گرداند».

با این نگاه به موالات است که ما نه تنها نیازمند، بلکه ناچار و مضطرّ به موالات با شما هستیم و از تمامی بیگانگان و اندیشه‌ها و جریان‌های غیر وابسته شما، خود را جدا می‌سازیم؛ کانون تلاش و کوشش ما، تنها در جهت بسطِ

«فرهنگ موالات» با شماست. با این نگاه آنچه مربوط به دشمنان شما و غیر از شما باشد، بر نمی‌تاییم و بر خود هیچ تسامح و تساهلی را روا نمی‌داریم، بلکه با شدت تمام می‌تازیم و در این مسیر جان می‌بازیم؛ زیرا مجرای «فیض» الهی شماست و در آستان شما «فوز» و «نجات» آشیانه گرفته است: «من اتاکم نجی ... و ضلّ من فارقکم؛^۱ هر کس از شما جدا شود، گمراه می‌گردد و تمامی هستی‌اش گم می‌شود». این همان «خوض» و به زمین فرو رفتن است.

«فاز الفائزون بولايتکم»؛ یعنی، با ولایت شما پاکیان هستی است که می‌توان سر به آسمان عبودیت و قرب حق، سایید و جام «قرب حق» و «قرب شما» را یک جرعه سر کشید. این ادبیات موجود در متون دعایی (همانند زیارت جامعه و حدیث قدسی زیارت عاشورا) در جای جای وجود ما می‌خلد و دعوت حق را با فطرت انسان عجین می‌کند.

در این صورت، حال تحمل دیگران را ندارم؛ مرا چه رسد به دشمنان شما که «رگ غیرت دینی» ام را از جا می‌کند و هستی را بر من تنگ می‌کند. آری ما «تولاً و تبراً» داریم و به خود دروغ نمی‌گوییم و با دیگران مزاح نمی‌کنیم؛ «و اتقرب الی الله ثم الیکم بموالاتکم و موالاته ولیکم، وبالبرائة من اعدائکم و الناصبین لکم الحرب، و بالبرائة من اشیاعهم و أتباعهم، انّی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم و ولیّ لمن والاکم و عدوّ لمن عاداکم».

این سان «فرهنگ عاشورا» بر آسمان دل ما می‌بارد و گام به گام ما را به سمت و سوی فرهنگ سبز مهدوی روانه می‌سازد. و ما را در این معبر از «نینوا» تا «انتظار» همراهی می‌کند. ما باید از سرزمین خشک نینوا عبور کنیم و با کوله‌بار

۱. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

«فرهنگ عاشورا»، أفق «انتظار» را نشانه رویم و این گونه بگوییم که: «السَّلَامُ عَلٰی رِیْعِ الْاِنَامِ وَ نَصْرَةِ الْاَيَّامِ؛ سلام بر بهار مردم و خرمی روزگاران».

همراهی در دنیا و آخرت

«فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَ مَعْرِفَةَ اَوْلِيَائِكُمْ وَ رِزْقِنِي الْبِرَاةَ مِنْ اَعْدَائِكُمْ اَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». وقت درخواست از خداوند فرا رسیده است؛ خدایی که معرفت شما و معرفت دوستان و اولیای شما را بر من کرامت فرموده و برائت و بیزاری جستن از اعدا و دشمنان شما را بر من روزی کرده است. در خواست و سؤال من این است که خداوند، من را در دنیا و آخرت با شما «پاکان و مطهران» قرار بدهد. «معیت و همراهی» با شما در دنیا و آخرت، درخواست من است؛ زیرا پس از شناخت و معرفت از «پاکان» و «پلیدان»، عشق و محبت من نمی‌تواند «کور و سرگردان» باشد و من جهت خود و سمت و سوی «قرب و بُعد» خود را می‌یابم و شکل می‌گیرم و از گم شدن، رهایی می‌یابم. می‌خواهم «وجودی سرشار» و در حال «زیاد» شدن و «فائز» گشتن بیابم. این در صورتی ممکن است که با «پاکان آزاد» از هرگونه پستی‌ها و زشتی‌ها همراه باشم و وجود خویش را «وسعت و عمقی» بالنده و رشد یابنده دهم. این حرکت را نهایی نیست و محدوده‌ای او را نمی‌تواند در حصار کشد؛ بلکه جهتی مستمر و بی‌نهایت را نشانه گرفته است. از این رو «معیت و همراهی» را در دنیا و آخرت و در «ظرف بی‌حصار» می‌طلبم.

ثبات قدم

«وَأَنْ يُثَبِّتَ لِي عِنْدَكُمْ قَدَمَ صِدْقٍ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛ درخواست دیگرم از خدا این است که در دنیا و آخرت، ثبات مرا در پیشگاه شما «پاکان» عنایت فرماید؛ به گونه‌ای که ثبات قدم صادقانه و حقیقی داشته باشم. در این «معیت و همراهی» با شما، افراد بسیاری بوده‌اند؛ ولی آن را درک نکرده‌اند و ثبات قدم صادقانه و حقیقی نداشته‌اند.

«وَأَسْأَلُهُ أَنْ يُبَلِّغَنِي الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ؛ و از خدا درخواست می‌کنم که مرا به مقام پسندیده‌ای برساند که در پیشگاه خداوند برای شما وجود دارد.» «وَأَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِي [كم] مَعَ إِمَامٍ هَدَى ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ؛ و درخواست می‌کنم خونخواهی شما را همراه با امام مهدی، رهبر و راهنمای ظاهر و گویای به حق از خود شما روزی‌ام گرداند.»

پس از بصیرت یافتن، در دو حوزه «دشمن‌شناسی» و «معرفت پاکان و اولیا» و تعیین موضوع و شکل‌گیری ایمان (حب و بغض و سلام و لعن)؛ «فرهنگ عاشورا» به ما می‌آموزد که از خداوند بخواهیم تا «معیت و همراهی»، «ثبات قدم صادقانه»، «مقام محمود» و «خون‌خواهی ثار الله همراه با امام مهدی» را نصیب و بهره ما کند.

همچنین بیان می‌کند که نالایقان، چگونه حسین زهرا را در نینوا رها کردند و به طوفان «کرب» و «بلا» سپردند و دست از «معیت» او شستند و «ثبات قدم صادقانه» با وی نداشتند. نتیجه آن شد که «ثارالله»، زمین را گلگون و زمان را شفق‌گون کرد. در زیر سنگ‌ها اشک عیبط و خون تازه جاری شد. سیدالشهدا علیه السلام با یاران اندک، ولی با وفایش، پرده جهالت و تحیر ضلالت را از رخ تاریخ کنار زد و مشعل راه‌یاب گیتی شد. همان‌گونه که سپاهیان امام حسین علیه السلام غربال شدند و تنها یاوران پاک، خالص و باوفای او باقی ماندند؛ یاران حضرت مهدی نیز غربال



خواهند شد. در حدیثی از امام رضا علیه السلام آمده است: «والله لا یكون ما تمدون الیه اعینکم حتی تمحصوا و تمیزوا و حتی لا یقی منکم الا الأندر فالأندر! به خدا قسم! آنچه که چشم به راه آن دارید، انجام نپذیرد تا آن که پاک شوید و تمییز یابید و تا آن که نماند از شما مگر کمتر و باز کمتر».

امام باقر علیه السلام در پاسخ این سؤال که فرج شما کی خواهد بود، فرمود: «هیئات، هیئات لا یكون فرجنا حتی تغربلوا، ثم تغربلوا، ثم تغربلوا؛^۱ فرج و ظهور حضرت اتفاق نمی‌افتد، مگر آن که شیعیان غربال شوند... [و به شدت در امتحان الهی شرکت کنند]».

و در حدیثی دیگر می‌فرماید: «... هیئات، هیئات لا یكون الذی تمدون الیه اعناقکم حتی تمحصوا، [هیئات] و لا یكون الذی تمدون الیه اعناقکم حتی تمیزوا و لا یكون الذی تمدون الیه اعناقکم حتی تغربلوا...؛^۲ هرگز! هرگز! آنچه بدان گردن کشیده‌اید و چشم‌انتظار آن هستید (قیام مهدی علیه السلام) انجام نخواهد گرفت، تا آن که «پاک» شوید و آنچه بدان گردن کشیده و منتظرش هستید، نخواهد شد تا آن که «تمییز» گردید و آنچه چشم به راهش هستید و گردن بدان کشیده‌اید، نشدنی است تا این که غربال شوید».

مراقبت از اعمال

همواره باید مراقب احوال خود باشیم تا هجوم فتنه‌ها، شهوات و شبهات، رهنمی نکند و همچون مدعیانی نباشیم که گفتند: ای حسین! به کوفه در آی که ما سخت مشتاق دیدار و نصرت تو هستیم! و همگان دیدیم که چون یخ در

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۲۰۸، ح ۱۵.

۲. طوسی، الغیبة، ص ۳۳۹.

۳. نعمانی، الغیبة، ص ۲۰۸، ح ۱۶.

مقابل دما و گرما، آب شدند و ذیلانہ به خانہ‌هایشان خزیدند و یا سفره‌های چرب، آنان را دین فروش ساخت.

«انتظار»، آماده‌باش بودن است و آداب خود را می‌طلبید؛ از این رو در احادیث آمده است: «انتظار الفرج من اعظم الفرج»^۱ انتظار خود بزرگ‌ترین فرج است» و «انتظار الفرج من الفرج»^۲ انتظار جزئی از فرج می‌باشد». منتظر در دوران انتظار مؤدب به آداب و ادبیات انتظار است و آن را تنها یک حالت نمی‌پندارد؛ بلکه می‌داند انتظار، برترین اعمال است. «افضل اعمال امتی انتظار الفرج»^۳ منتظر کسی است که در حال آماده‌باش است. در روایتی آمده است:

«...کمن کان فی فسطاط القائم»^۴ هرکس منتظر قائم آل محمد باشد، همانند کسی است که در خیمه جنگی حضرت در حال آماده‌باش است».

گفتنی است که در زیارت، حضرت مهدی علیه السلام نیز مانند امام حسین علیه السلام «وتر موتور» نامیده شده است؛ از این رو شخص منتظر، از فرهنگ عاشورا می‌آموزد که: زمینه‌سازان قدرت ظلم و جور، از طریق فتنه، شبهات و شهوات، چگونه مردم آن عصر را رصد کرده، سالار شهیدان را تنها گذاشتند! در نتیجه تصمیم می‌گیرد که مبادا همانند آن نامروستان، «مهدی زهرا» را تنها بگذارد و اسیر فریب‌های زمینه‌سازان قدرت دشمن اهل بیت شود: «اللهم لا تجعلنی من خصماء آل محمد؛ پروردگارا! مرا از دشمنان آل محمد قرار نده».

زمینه‌سازان و مقدمه‌چینان قدرت ظلم و جور، به خوبی از شیطان آموخته‌اند که حوزه‌های وجودی آدمی را چگونه در معرض شهوات قرار بدهند و به اعتیاد و

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

۲. همان، ص ۱۲۸.

۳. همان، ج ۵۰، ص ۳۱۷.

۴. همان، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

عادت رسانند. پس از آن، شبهات را نصب و علم کنند که در این صورت به خوبی نقشه آنان جواب می‌دهد. حضرت سجاد علیه السلام این شگرد شیطان را در «صحیفه سجادیه» افشا می‌کند: «یتعرض لنا بالشهوات و ینصب لنا بالشبهات»^۱.
 امام حسین علیه السلام فرمود: «له غیبة یرتد فیها اقوام و ینصب علی الدین فیها آخرون فیؤذون و یقال لهم متی هذا الوعد ان کتم صادقین؛ اما ان الصابر فی غیبه علی الأذى و التکذیب بمنزلة المجاهد بالسيف بین یدی رسول الله؛^۲ برای امام مهدی علیه السلام غیبتی است. در این غیبت برخی از دین برمی‌گردند و برخی ثابت‌قدم می‌مانند. هر که در این غیبت صبر کند و بر مشکلاتی که از سوی دشمنان ایجاد می‌شود و بر ایجاد شبهاتی - از این قبیل که اگر شما راست می‌گویید وعده ظهور کی خواهد بود؟ - استقامت کند، به قدری از اجر خداوند بهره‌مند می‌گردد که انگار در کنار پیامبر با شمشیر بر دشمنان جنگیده است». شیطین و زمینه‌سازان قدرت ظلم و جور، با ترفندهای گوناگون و جاذبه‌دار در صدد رهزنی یاران حضرت ولی عصر علیه السلام خواهند بود. پس باید بر انواع اذیت‌ها، آزارها، تکذیب‌ها، فتنه‌گری‌ها و شبهه‌افکنی‌ها صبر و استقامت کنیم. دشمنان می‌خواهند که حضرتش برای همیشه «وتر موتور» و تنها گذاشته شود. آنان طرح و نیت‌هایی دارند و با آن حضرت عداوت‌ها و دشمنی‌ها می‌کنند. «اللهم اذلّ کلّ من ناواه؛ خدایا هر که نیت بدی نسبت به او دارد، ذلیل گردان».

«و اهلک کل من عاداه؛ خدایا همه دشمنان او را هلاک گردان».

آنان برای او مکر و کیدهایی در نظر دارند: «وامکر بمن کاده؛ خدایا با کسانی که برای [مهدی] مکر و کید می‌کنند، خودت مکر بفرما».

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۲۵، دعای در حق اولاد.

۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳.

منکر حق و حقانیت حضرت می‌باشند: «واستأصل من جحده حقه». خدایا! ریشه کن فرما کسی را که منکر حقانیتش می‌باشد.»
و امرش را سبک می‌شمارند: «واستهان بامر». خدایا! کسی که امر حضرت صاحب را سبک بشمارد ریشه کن فرما.»
سعی و تلاش دارند که نورش را خاموش سازند: «و سعی فی اطفاء نوره» و می‌خواهند که ذکر و یاد مهدی را به دست فراموشی بسپارند: «و اراد اخماد ذکرة».^۱

آنان همچنان که سالار شهیدان را با انواع طرح‌ها، تنها و بی‌یاور ساختند؛ می‌خواهند امام عصر علیه السلام نیز تنها و بی‌یاور بماند. نباید دل خوش داشت که ما دغدغه غیبت و آرزوی ظهورش را داریم؛ زیرا بسیاری برای امام حسین علیه السلام، نامه دعوت نوشتند و خیلی از او یاد کردند، اما درموقع نیاز، آن حضرت را تنها گذاشتند!

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اذا خرج القائم خرج من هذا الامر من كان یری انه من اهله و دخل فیه شبه عبدة الشمس و القمر؛^۲ چون قائم قیام کند، کسی که خود را اهل این امر می‌پنداشته است، از این امر بیرون می‌رود؛ در مقابل، افرادی مانند خورشیدپرستان و ماه‌پرستان به آن می‌پیوندند.»

پس «انتظار» ثبات قدم می‌خواهد: «ثبتنا علی مشایعته»؛^۳ خدایا! ما را بر دنباله‌روی و شیعه بودنش، ثابت قدم بدار». مگر نه این است که دشمنان امام حسین علیه السلام سابقه‌های ویژه‌ای داشتند و از خواص بودند؟!

۱. مفاتیح الجنان، اعمال روز جمعه.

۲. فصلنامه انتظار، ش ۲، ص ۱۵۸، نعمانی، الغیبة، ص ۴۲۴.

۳. دعا در غیبت امام زمان.



آری «نینوا» معارف و عبرت‌ها را بر ما تمام کرده و اتمام حجت نموده است. باید از خدا بخواهیم که: «و ثبت لی قدم صدق عندک مع الحسین و اصحاب الحسین الذین بذلوا مهجهم دون الحسین علیه السلام». ^۱ ثبات قدم صادقانه و با حسین بودن و همانند اصحاب حسین بودن را باید بخواهیم تا این که این جریان ادامه یابد و در رکاب فرزندش مهدی موعود، جزء خونخواهان «ثارالله» باشیم و این گونه نینوا را معبر انتظار سازیم.

سیری در زیارت ناحیه مقدسه^۱

* محمدرضا فوادیان

این زیارت بوی دیگر می‌دهد بوی دلبر، پور کوثر می‌دهد
بوی مهدی، سرو هستی می‌دهد بوی یاسین، نای عرشی می‌دهد

۱. در میان زیارت‌های سالار شهیدان حضرت حسین، دو زیارت از ناحیه مقدسه رسیده است: الف. زیارتی توسط شیخ محمد بن غالب اصفهانی در سال ۲۵۲ هـ برای ابومنصور بن عبدالمنعم بن نعمان بغدادی صادر شده، که در این زیارت‌نامه اسامی هشتاد نفر از اصحاب امام حسین علیه السلام آمده است. این زیارت‌نامه با توجه به تاریخ صدور آن مربوط به امام هادی علیه السلام است، که از موضوع مقاله ما خارج خواهد بود. متن این زیارت‌نامه در کتاب‌های زیر آمده است:

- اقبال، صص ۵۷۳ - ۵۷۷.

- بحارالانوار، ج ۴۵، صص ۶۵ - ۷۳ و ج ۱۰۱، صص ۲۶۹ - ۲۷۴.

- عوالم، ج ۱۷، صص ۲۳۵ - ۲۴۰.

- ناسخ التواریخ، ج ۳، ص ۱۷.

- کتاب الدعاء والزيارة، صص ۶۵۴ - ۶۵۷.

- رمز المصيبة، ج ۳، صص ۴ - ۱۰.

- انصارالحسین، صص ۱۶۴ - ۱۷۱.

بوی قائم، بوی امر و مقتدا اشک قائم، بر شهید کربلا^۱

زیارت «ناحیه مقدسه» سوگنامه تأثرانگیز و مرثیه سوزناک امام مهدی علیه السلام برای امام حسین علیه السلام در روز عاشورا است که عاشقان و شیفتگان اهل بیت علیهم السلام در روز عاشورا و غیر عاشورا^۲ آن را زمزمه می‌کنند.

امام زمان علیه السلام، زائر و مرثیه‌سرا و وارث حسین علیه السلام است. کسی که زمان در تحت اختیار او و تمام صحنه‌ها و لحظه‌ها هر روز در مقابل نگاه اوست. با نگاهی

ب. زیارتی از ناحیه مقدسه توسط یکی از نواب آن حضرت رسیده است. این زیارت‌نامه در منابع زیر آمده است:

- شیخ مفید، مزار، مخطوط.

- المزار الکبیر، صص ۱۶۵ - ۱۷۱.

- بحار الانوار، ج ۱۰۱، صص ۳۱۷ - ۳۲۸.

- کتاب الدعاء والزیارة، صص ۶۹۱ - ۶۹۹.

- رمز المصیبة، ج ۳، صص ۱۰ - ۳۸.

- الصحیفة الیهادیة، صص ۲۰۳ - ۲۲۷.

- الصحیفة المهدویة، صص ۲۸۴ - ۳۲۵.

- کلمة الامام المهدی علیه السلام، صص ۴۴۰ - ۴۵۴.

۲. برای زیارت‌نامه شروحنی نوشته شده که از آن جمله است:

- الذخیرة الباقیة، محمدجعفر بن زین العابدین شاملی شیرازی، (فارسی).

- الشمس الضاحیة، جمعی از علماء، (فارسی).

- تحفه قائمیه، حاج شیخ محمدباقر فقیه ایمانی، (فارسی).

- کشف داحیة، برخی از علماء هند، (اردو).

- همره نور، شرح زیارت ناحیه مقدسه، سید هدایت الله طالقانی.

- سلام موعود، (بیان تحلیلی و توصیفی زیارت ناحیه مقدسه)، دکتر محمدرضا سننگری.

(این مطالب از کتابنامه حضرت مهدی علیه السلام، صص ۴۳۵، ۸۲۰، تألیف علی‌اکبر مهدی‌پور،

برداشت شده است).

۲. ر.ک: سید هدایت‌الله طالقانی، همره نور (شرح زیارت ناحیه مقدسه)، ص ۷۳. (برای نوشتن

این مقاله از این کتاب ارزشمند بسیار استفاده شده است).

نافذ جای جای دشت بلا ولحظه به لحظه حماسه عاشورا وسختی وتلخی واقعه طف را مشاهده و سوز عطش و سوزش سیلی و تازیانه را بر پیکر عاشورائیان لمس می کند.

زیارت شونده هرکسی است که نامش رباینده دلها و صحن و سرایش آتش افروز جانها و حرمش، آرامگاه قلبها و تماشاگاه رازهاست. هیچ زیارتی همانند این زیارت، عمق فاجعه کربلا را بیان نکرده است. در حقیقت این زیارت آموزه‌هایی از عشق، معرفت، عرفان، سوز، حماسه و توسل است. در عین حال که مرثیه است، مسؤولیت‌آفرین و حرکت‌ساز هم می باشد و بر سفیران هدایت عاشورایی شایسته و بایسته است که با عنایت بیشتری به این زیارت توجه کنند و جایگاه والای این زیارت را در مجالس حسینی متذکر شوند.

سلام، نامی الهی

این نام الهی^۱ و زمزمه بهشتیان^۲ رمز گشایش و سلامتی است. سلام درنوردیدن فاصله‌ها و نشانه نبودن فاصله است. راستی در طلوعه کدام زیارت «سلام» نیست؟

۱. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۲: «ان السلام اسم من اسماء الله تعالی؛ سلام نامی است از نامهای خدا».

۲. ابراهیم، آیه ۲۳: «خالدین فیها باذن ربهم تحیتهم فیها سلام؛ به اذن پروردگارشان در آنجا جاودانه به سر می‌برند و درودشان در آنجا سلام است».

سلام بر انبیا علیهم السلام

در ابتدای این زیارت نام ۲۳ تن از انبیای الهی علیهم السلام ذکر شده است که سلام بر آنها و اعتراف به مقامات و فضایل آنان، زائر را به جایگاه توحید و نبوت رهنمون می‌سازد. در این رابطه دقت به دو نکته بسیار ضروری است:

- معدن تمام این حسن‌ها و جلالتها، ذات اقدس الهی است و «نبوت» رشته پیوند خلق و خالق است و استحکام آن به امر «ولایت» می‌باشد که در دنبال به آن اشاره شده است.

- اغلب صفات ذکر شده انبیا علیهم السلام یادآور رنج و محنت‌هاست؛ مانند صبر ایوب و زکریا، شهادت یحیی و... که قابل مقایسه با مصائب کربلا نیست.

سلام بر اولیای دین علیهم السلام

امام زمان علیه السلام در سه جای این زیارت برای زائر درس و پیام امام‌شناسی دارد: در اوایل زیارت بعد از سلام بر پیامبران آمده است:

«السلام علی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب المخصوص باخوته. السلام علی فاطمة الزهرا ابنته، السلام علی ابی محمد الحسن وصی ابیه و خلیفته، السلام علی الحسین الذی سمحت نفسه بمهجه».

در این قسمت نام چهار تن از اصحاب کسا علیهم السلام با ذکر برخی از خصوصیات بیان شده است:

- سلام بر امیر مؤمنان امام علی علیه السلام که تنها او شایستگی و افتخار برادری با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را داشت.

- سلام بر فاطمه علیها السلام که دختر و پاره تن رسول خداست.

- سلام بر امام حسن مجتبی علیه السلام که جانشین پدر بزرگوار خود بود.

- سلام بر حسین علیه السلام که خونش را هدیه به اسلام کرد.



در قسمت دعا و درخواست، امام زمان علیه السلام می آموزاند که امام شناسی به هنگام توسل، تنها راه است. لذا زائر، خداوند - تبارک و تعالی - را به انوار طیبه معصومین علیهم السلام قسم می دهد و نام امامان نور را - از امام علی علیه السلام تا امام حسن عسگری علیه السلام - ذکر کرده، سپس درخواستش را عرضه می دارد.

در دعای قنوت دوباره یاد ائمه علیهم السلام شکوفا می شود. ویژگی های پنج تن آل عبا در این قسمت بسیار حائز اهمیت می باشد.

سلام بر روح زیارت، امام حسین علیه السلام

سلام بر سالار شهیدان در زیارت های دیگر یک جا و به صورت کلی آمده است؛ ولی در این زیارت سلام، گاهی با ذکر نام و فضایل و عملکرد ایشان و گاهی بر اعضا و جوارح بیان شده است.

«السلام علی الشیب الخضیب؛ سلام بر محاسن به خون خضاب شده».

«السلام علی الخد التریب؛ سلام بر گونه خاک آلود».

«السلام علی الثغر المقروع بالقضیب؛ سلام بر لبی که با نی زده شد».

«السلام علی الرأس المرفوع؛ سلام بر سری که بالای نیزه شد».

«السلام علی الاجساد العاریة فی الفلوات؛ سلام بر اجسادی که برهنه در

بیابان رها شد».

نکته قابل دقت در این فرازها، اشاره به نوع مصیبت هاست، که عمق فاجعه یزیدیان و مظلومیت اهل بیت را روشن می سازد. و شمشیر منتقم خون امام حسین علیه السلام در روز ظهور، به راستی پاسخی مناسب با این ظلم هاست.

ذکر فضایل و مناقب حضرت سیدالشهدا علیه السلام

در بخشی از سلام ها به نمونه ای از فضایل و کرامات امام حسین علیه السلام، اشاره شده است، مانند:

«السلام علی ابن خاتم الانبیاء؛ سلام بر فرزند خاتم پیامبران».
 «السلام علی من بکته ملائکة السماء؛ سلام بر کسی که ملائکه آسمان بر او گریه کردند».

«السلام علی من اطاع الله فی سره و علانیته؛ سلام بر کسی که در آشکار و نهان اطاعت خدا کرد».

«السلام علی من جعل الله الشفاء فی تربته؛ سلام بر آقای که خداوند شفا را در تربت او قرار داده است».

«السلام علی من الاجابة تحت قبته؛ سلام بر بزرگواری که دعا زیر گنبد او اجابت می شود».

«السلام علی من الائمة من ذریته؛ سلام بر کسی که امامان از فرزندان او هستند».

در روایتی نیز آمده که: «انه سبحانه، عوض شهادته بثلاث خصال جعل الشفاء فی تربته و اجابة الدعاء تحت قبته والائمة من ذریته؛ به درستی که خداوند سبحان در ازای شهادت امام حسین، سه موهبت به او عنایت کرد: شفاء در تربتش، اجابت دعا در زیر گنبدش و ائمه را از ذریه اش قرار داد.

لذا امام صادق علیه السلام و امام مهدی علیه السلام به هنگام بیماری شان، دستور دادند، شخصی به کربلا برود و برای آنها دعا کند.^۲

سلام بر حسینیان

یاران امام حسین علیه السلام اصحاب فداکاری بودند که در رأس اصحاب و یاران تمام انبیا و اولیا علیهم السلام بوده و هستند؛ همان طوری که امام حسین علیه السلام فرمود:

۱. طوسی، امالی، ج ۱، ص ۳۱۷. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۲۱.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۲. شاهکار آفرینش، ص ۲۴۰.

«فانی لا اعلم اوفی و لا خیراً من اصحابی؛^۱ من اصحابی باوفاتر و بهتر از اصحاب خود سراغ ندارم».

امام زمان علیه السلام بر صحابه پاکباز و سربازان مخلص، سلام‌هایی دارد که مانند سلام بر مولایشان می‌باشد، تا زائران بیاموزند برای یاوری ولی زمان علیه السلام چگونه باید بود:

«السلام علی النفوس المصطلمات؛ سلام بر بدن‌های به زنجیر کشیده و اسیر شده».

«السلام علی الارواح المختلسات؛ سلام بر روح‌های به پنهانی برده شده».

«السلام علی الاجساد العاریات؛ سلام بر پیکرهای عریان».

«السلام علی الجسوم الشاحبات؛ سلام بر جسم‌های نحیف و رنگ‌باخته».

«السلام علی الابدان السلیبة؛ سلام بر بدن‌های مسلوب و عریان».

«السلام علی المجدلین فی الفلوات؛ سلام بر جنگاوران بیابان».

«السلام علی النازحین عن الاوطان؛^۲ سلام بر دور افتادگان از

وطن خویش».

دل‌دادگی حضرت مهدی علیه السلام به امام حسین علیه السلام

خدمت در محضر امام حسین علیه السلام و توفیق یاری حضرت و شمشیر زدن در رکاب او، از بزرگ‌ترین توفیقات الهی بود که نصیب برخی از خواص عصر امام حسین علیه السلام شد.

۱. امالی طوسی، ص ۹. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۲.

۲. ناگفته نماند سلام‌هایی دیگر (سلام بر ملائکه حرم، اطرافیان خاص، فرزندان امام، برادر و...) مطرح است که به جهت اختصار آنها را ذکر نکردیم.

امام زمان علیه السلام نیز عاشق جد بزرگوار خود و مشتاق خدمت به اوست و به ما نیز می‌آموزاند که باید اینچنین بود. او صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«ولئن اخرجتني الدهور و عاقني عن نصرک المقدور لآتدبک صباحاً و مساءً و لأبکین لک [علیک] بدل الدموع دماً؛ اگر روزگار مرا به تأخیر انداخت و مقدرات از یاری و نصرت تو در روز عاشورا بازم داشت، هر آینه من صبح و شام بر تو ندبه می‌کنم و به جای قطرات اشک بر تو خون می‌گیرم.»

اوصاف، ویژگی‌ها و سیرت امام حسین علیه السلام

امام زمان علیه السلام در این رابطه می‌فرماید: امام حسین علیه السلام دارای حسب و نسب شریف و ارزشمند (شریف النسب و منیف الحسب) و منقبت‌های فراوان (کثیر المناقب) و سوابق درخشان (عظیم السوابق) و متخلق به اخلاق نیکو (کریم الخلاق، رضی الشیم) است. به نمونه‌هایی از این فضایل در چهار بخش اشاره می‌شود:

فعالیت‌های اجتماعی

یوسف زهرا در این خصوص خطاب به جد بزرگوارشان می‌فرماید:

«أشهد انک قد اقامت الصلاة و اتیت الزکاة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و العدوان؛ ای حسین! گواهی می‌دهم که نماز را بر پا داشته و...»

«و سنتت السنن و اطفأت الفتن و دعوت الی الرشاد و اوضحت سبل السداد؛ سنت‌ها را انجام داده و آشوب‌ها را فرو نشاندی، به پاکی و راستی خوانده و راه‌های صلاح را روشن و مبین ساختی.»

«ولعماد الدین رافعا و للطغیان قامعا و للطغاة مقارعا و للامة ناصحا؛ بر پا دارنده پایه و اساس دین، و در هم کوبنده طغیان و سرکشی، سخت‌گیر و کوبنده بر آشوبگران و طغیان‌گران و نصیحت‌گرا امت بودی.»

«تَحُوطُ الْهُدَى وَتَنْصَرُهُ وَتَبْسُطُ الْعَدْلَ وَتَنْشُرُهُ وَتَنْصُرُ الدِّينَ وَتُظْهِرُهُ، وَتَكْفُ الْعَابِثَ وَتَزْجِرُهُ وَتَأْخُذُ لِلدِّينِ مِنَ الشَّرِيفِ، وَتَسَاوِي فِي الْحُكْمِ بَيْنَ الْقَوِي وَالضَّعِيفِ؛ نَظَاهِبَانَ هِدَايَتِ وَ يَأُورِ دِينَ، كَسْتِرَانِدَهُ عَدَالَتِ وَ يَارِيغِرِ وَ نَمَائَانِغِرِ دِينَ بُوْدِي، بَازِيچِه دِينَ رَا اَز كَارَشِ بَازِ دَاشْتِه وَ اُو رَا مَنَعِ نَمُوْدِي، حَقِّ زِيَرْدِسْتَانِ رَا اَز مَوَالِيْشَانِ گِرَفْتِه، وَ بَيْنِ قَوِي وَ ضَعِيفِ دَر قِضَاوَتِ بِه مَسَاوَاتِ رِفْتَارِ كَرْدِي.»

مطیع بودن

این قسمت جلوه‌ای خاص دارد و به زائر می‌آموزاند: باید مطیع مولای زمان بود:

«وَ كُنْتَ لِلَّهِ طَائِعاً وَ لِحَدِكَ مُحَمَّدٌ ﷺ تَابِعاً وَ لِقَوْلِ ابِيكَ سَامِعاً وَ اِلَى وَصِيَّةِ اخِيكَ مَسَارِعاً؛ شَمَا! هَمُوَارِه نَسْبِتِ بِه خُدَا فِرْمَانِبِرْدَارِ وَ نَسْبِتِ بِه جَدَّتِ مُحَمَّدٍ ﷺ پِيرو وَ نَسْبِتِ بِه فِرْمُوْدِه پِدِرْتَانِ، مَطِيْعِ وَ شَنُوَا بُوْدِي وَ وَصِيَّتِ وَ سَفَارَشِ بِرَادِرِ رَا بِه اَنجَامِ رَسَانْدِي.»

مردم و اسلام

در این قسمت، امام حسین علیه السلام چنین توصیف شده است:

«كُنْتَ رَبِيعَ الْاِيْتَامِ وَ عَصْمَةَ الْاِنَامِ وَ عِزَّ الْاِسْلَامِ وَ مَعْدِنَ الْاِحْكَامِ وَ حَلِيْفَ الْاِنْعَامِ سَالِكاً طَرَائِقِ جَدِكِ وَ اَبِيكَ...؛ تُو بَهَارِ يَتِيْمَانِ وَ مَلْجَأِ وَ پَنَاهِگَاهِ مَرْدَمِ وَ عِزَّتِ اِسْلَامِ وَ كَانُوْنِ اِحْكَامِ وَ هَمِپِيْمَانِ بَخْشِشِهَا وَ نِيكُوكَاَرِي، وَ رَهْرُو رَا هِجْدَتِ وَ پِدِرْتِ بُوْدِي.»

«وَلِلْاِسْلَامِ وَالْمُسْلِمِيْنَ رَا حَمَاً وَ لِلْحَقِّ نَاصِرَاً وَ عِنْدَ الْبَلَاءِ صَابِرَاً وَ لِلدِّينِ كَالْتَأْ وَ عَنِ حُوْزَتِه مَرَامِيَا؛ بَرَايِ اِسْلَامِ وَ مُسْلِمِيْنَ مَهْرَبَانِ وَ يَأُورِ حَقِّ وَ صَبُوْرِ وَ بَرْدِبَارِ دَر هَنْگَامِ بَلَا وَ مَحَافِظِ دِيْنِ وَ نَگَهْبَانِ اَن بُوْدِي.»

عبودیت

امام حسین علیه السلام که به بیان امام زمان شب زنده‌دار (متهجداً فی الظلم) و عابد و زاهد روزگار خویش بود، به ما درس چگونه زیستن را می‌آموزد. این مبحث نقطه مهمی در این زیارت و دارای معانی بلندی است:

«كنت للرسول صلى الله عليه وآله ولداً وللقرآن سنداً و للامة عضداً و فى الطاعة مجتهداً، حافظاً للعهد والميثاق، ناكباً عن سبل الفساق، باذلاً للمجهود [تأوه تأوه المجهود]، طويل الركوع والسجود، زاهداً فى الدنيا زهد الراحل عنها ناظراً اليها بعين المستوحشين منها...؛ تو ای حسین! برای رسول خدا فرزند و برای قرآن سند و برای امت بازویی بودی. در طاعت خدا تلاشگر و نسبت به عهد و پیمان حافظ و مراقب بودی. از راه فاسقان سر برمی‌تافتی و هرچه توان داشتی در راه احیای احکام خداوند بذل نمودی [آه می‌کشیدی؛ آه انسانی که به رنج و زحمت افتاده است] رکوع و سجود طولانی داشتی و نسبت به دنیا زاهد و پارسا بودی و با دیده‌ی وحشت زده بدان نگاه می‌کردی.»

امام زمان علیه السلام در این عبارت بسیار جالب و جامع، جد بزرگوار خود امام حسین علیه السلام را با ده عنوان وصف کرده است که به نحو مستقیم یا غیرمستقیم، عبودیت حضرتش را بازگو می‌کند:

- امام حسین فرزند رسول خداست.

- او سند و پشتوانه قرآن (روح قرآن) است.

- توان اسلام، امامت است و امام حسین علیه السلام بازوی پرتوان امت و دین

اسلام در همه اعصار است.

- در راه اطاعت پروردگار سخت‌کوش و تلاشگر بود.

- آن بزرگوار نگه‌دار عهد و میثاق است و با خدا و خلق او در عهد و پیمان،

استوار و با وفا است.

- آن حضرت از راه و روش فاسقان روی گردان بود و از راه مسامحه و مدهانه وارد نمی شد.
- آه امام حسین علیه السلام دردمندانه بود؛ مانند کسی که بار سنگینی از غصه در دل دارد و درد سینه اش جراحی التیام ناپذیر است.
- آن حضرت رکوع و سجده های طولانی داشت.
- سیدالشهدا علیه السلام نسبت به دنیا زاهد و بی علاقه بود.
- نظر او به دنیا، نظر وحشت زدگان بود و آنجایی که نظر دیگران به دنیا نظر عاشقانه و دل پسندانه بود، نظر آن حضرت به دنیا، مانند انسان وحشت زده بود.

طرح نهضت و زمینه های قیام

هر واقعه و انقلابی که در جهان به وقوع می پیوندد، نتیجه علل و عواملی است که در به وجود آمدن آن، نقش به سزایی دارد. پیدایش پدیده عاشورا نیز مرهون علل و عواملی است که رهبر این قیام، امام حسین علیه السلام این علل را بازگو فرموده است. علت هایی مانند: فساد دستگاه خلافت و رهبری، ظهور بدعت ها، انحطاط اخلاقی و خطر بازگشت به جاهلیت، بی عدالتی و گسترش ظلم و منکرات^۱ و ... از جمله عوامل قیام سالار شهیدان است.

امام زمان علیه السلام در این خصوص خطاب به جد بزرگوارش می فرماید:

«حتی اذا الجور مدَّ باعَهُ، واسفر الظلم قناعه و دَعَا الغیُّ أتباعه، و انت فی حرم جدک قاطن و للظالمین مبین، جلیس البیت و المحراب، معتزل عن اللذات و الشهوات، تنکر المنکر بقلبک و لسانک علی حسب طاقتک و امکانک؛ تا آن گاه که ظلم و بیداد دست از آستین بیرون آورد و با سلاح به میدان آمد و گمراهان در ضلالت خود غرق شدند؛ در حالی که تو در حرم

۱. ر.ک: مفرم، مقتل الحسین، صص ۳۹، ۱۳۹، ۱۸۳. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۷.

جدت ساکن، و از ستمگران دوری گزیده بودی، در خانه و محراب به سر برده، و از امیال و شهوات بر کنار و با قلب و زبان به مقدار توان زشتی را زشت می‌شمردی.»

«ثم اقتضاک العلم للانکار، و لزَمک ان تجاهد الفجار، فسرت فی اولادک و اہالیک و شیعتک و موالیک، و صدعت بالحق و البینة و دعوت الی الله بالحکمة و الموعظة الحسنة وامرت باقامة الحدود و الطاعة للمعبود و نهیت عن الخبائث و الطغیان و واجهوک بالظلم والعدوان؛ آن گاه که موقعیت مقتضی گردید، پرچم مخالفت برداشته، و با مخالفان کارزار کردی. با فرزندان و خاندان و پیروان و دوستان به راه افتاده، و با حکمت و پند و اندرزهای نیکو به سوی خداوند خوانده، و به بر پا داشتن حدود و فرمانبری از معبود امر نمودی و از پلیدی و سرکشی باز داشته و با ظلم و ستم مقابله کردی.»

توصیف صحنه کربلا

این بخش نقطه اوج این مرثیه جانسوز است و هر انسانی که توصیف این صحنه‌ها را می‌شنود، آبشار اشک و طوفان غم و اندوه، امان او را می‌برد. امام زمان علیه السلام در این قسمت می‌فرماید:

«فجاهدتهم بعد الایعاز لهم، و تأکید الحجّة علیهم، فنکثوا ذمّک و بیعتک، واسخطوا ربک و جدک، و بدؤوک بالحرب؛ پس از آن که آنان را از کار خود باز داشته و حجت و دلیل را بر ایشان تأکید نمودی؛ بیعتت را شکسته و بر پروردگار و جدت خشم نموده و با تو جنگیدند.»

«وامر اللعین جنوده، فمنعوک الماء و وروده... ورشقوک بالسهم والنبال، وبسطوا الیک اکف الاصلام؛ و آن شخص ملعون به لشکریانش دستور حمله داد. تو را از آب و وارد شدن به آن باز داشته... تیرها و سنگها را به طرف تو پرتاب کرده و دستهای جنایتکارشان را برای نابودیت گشودند...»

«فأحدقوا بك من كل الجهات، و أثنوك بالجراح... حتى نکسوک عن جوادک فهویت الی الارض جریحاً، تطوُّک الخیولُ بحوا فرها، و تعلوک طغاة بیواترها؛ پس از هر سو تو را محاصره کرده و زخم‌های عمیق بر تو وارد ساختند ... تا این که تو را از اسبت انداخته و مجروح بر زمین افتادی، اسب‌ها با سم‌هایشان بر تو تازیدند و ستمگران شمشیرهای برآیشان را بر تو فرود آوردند...».

«والشمر جالس علی صدرک، و مولغٌ سیفه علی نحرک، قابض علی شیبته بیده، ذابح لک بمُهَنَّدِه؛ در حالی که شمر بر روی سینه‌ات نشسته و شمشیرش را بر گودی زیر گلوی تو فرو برده و محاسنت را با دستش گرفته بود، سرت را با شمشیر خود برید.».

مرثیه و مصیبت بعد از عاشورا

ظلم و ستم یزیدیان - علیهم اللعنه - با کشتن فرزند رسول خدا ﷺ پایان پذیرفت و کینه‌های خود را ادامه دادند.

امام زمان علیه السلام در این رابطه می‌فرماید:

«و رُفِعَ علی القنایة رأسکَ و سُبِی اهلکَ کالعید، و صُفدوا فی الحدید، فوق اُقتابِ المطیّات، تَلْفَحُ و جوههُم حراً الهاجرات، یُساقون فی البراری و الفلوات، ایدیهم مغلولة الی الاعناق، یُطافُ بهم فی الاسواق؛ سرت بر بالای نیزه قرار داشت و خانواده‌ات همچون بندگان اسیر و در غل و زنجیر قرار گرفتند. در فراز پالان‌های چهارپایان، چهره‌شان از گرمای ظهر تابستان می‌سوخت و در بیابان‌ها و دشت‌های پهناور پیش برده می‌شدند، دست‌هایشان به گردن‌هایشان آویخته و در بازارها آنان را می‌گرداندند.».

بازتاب این جنایات

در جایی که: «اذا مات العالم ثلم فی الاسلام ثلثة لا یسدها شیء؛ با شهادت امام حسین علیه السلام عالم چطور خواهد بود؟»، امام زمان علیه السلام این ضایعه عظمی را مساوی با کشتن اسلام و ... بیان می فرماید.

«فالویل للعصاة الفساق، لقد قتلوا بقتلک الاسلام، و عطّلوا الصلاة والصیامَ و نقضوا السنن و الاحکام و هدموا قواعد الایمان و حرفوا آیات القرآن و هملجوا فی البغی و العدوان... و عاد کتاب الله عزوجل مهجورا، و غودر الحق اذ قهرت مقهورا؛ پس وای بر سرکشان گنه کار، به کشتنت اسلام را کشتند و نماز و روزه را بیهوده و مهمل گذاشتند. سنتها و احکام را شکسته و پایه های ایمان را نابود کردند. آیات قرآن را تحریف و در فساد و دشمنی سخت تلاش نمودند ... و کتاب خدا رها شده و به حق خیانت گردید».

«و فقد بفقده التکبیر و التهلیل و التحریم و التحلیل و التنزیل و التأویل و ظهر بعدک التغییر و التبذیل و الالحاد و التعطیل و الالهواء و الاضالیل و الفتن و الابطال؛ با رفتن تو، تکبیر، تهلیل، تحریم، تحلیل، تنزیل و تأویل از میان رفت. پس از تو تغییر، تبذیل، بی دینی، کفر، خواهش های نفسانی، گمراهی ها، آشوب ها، بیهودگی ها و باطل ها آشکار شد».

بازتاب این مصیبت در کائنات

عظمت این مصیبت به نحوی است که سرتاسر هستی، عزادار و به ماتم و سوز و ندبه نشستند. امام زمان علیه السلام در این رابطه می فرماید:

«فانزعج الرسول، و بکی قلبه المهول، و عزاهُ بک الملائکة و الانبیاء و فجعت بک أمک الزهراء و اختلفت جنود الملائکة المقربین، تعزى اباک امیر المؤمنین و اقیمت لک الماتم فی اعلى علیین و...؛ پیامبر صلی الله علیه و آله آشفته

خاطر شد و قلب گریانش گریست و به خاطر تو، فرشتگان و پیامبران به او تسلیت گفتند و به خاطر تو، مادرت زهرا سوگوار و مصیبت‌زده شد. فرشتگان مقرب برای سوگواری و تسلیت گفتن به پدرت امیرمؤمنان نزد او می‌رفتند و برایت در اعلیٰ علین مجلس عزا و ماتم برپا شد و...».

«وبکت السماء و سکانها والجنان و خزائنها والهضاب واقطارها والبحار و حیاتها والجنان و ولدانها والبيت والمقام والمشعر الحرام والحل والاحرام؛ آسمان و ساکنانش، بهشت و خزانه‌دارانش، و کوه‌های گسترده بر روی زمین و کرانه‌هایش، و دریاها و ماهیانش، و جنیان و فرزندانشان و خانه خدا و مقام ابراهیم و مشعرالحرام و حل و احرام برای تو گریستند.».

هر کجا نام حسین، آه و فغان می‌بینم	خلق را نام حسینی به زبان می‌بینم
از غمش ولوله در کون و مکان می‌بینم	همه گویند حسین و همه دارند خروش
با حسین این همه را عشق نهان می‌بینم	همه گویند حسین و همه نالند ز درد
همه را نوحه کنان، تعزیه خوان می‌بینم	همه گویند که شد کشته بیداد، حسین

نیایش و دعا در پیشگاه خداوند

چه زیبا و پر بهاست که عرض ارادت به ساحت مقدس سالار شهیدان را وسیله‌ای برای ارتباط و انس با خداوند متعال قرار داد. «دعا» سبب بینش و معرفت عمیق، موجب آرامش و سکون نفس و تشخیص رذایل از فضایل، محرک به سوی خوبی‌ها، باز دارنده از کژی‌ها، سازنده روح و روان و ایجاد کننده روح تعهدات اجتماعی است. انگاره‌های یاد شده در این بخش از این زیارت مقدس، موج می‌زند.

علاوه بر آن که امام زمان علیه السلام ضمن دعاها به ما می‌آموزد که در این هنگام، توسل به ائمه اطهار علیهم السلام تنها راه است و با سیر در این دعا می‌آموزیم که محور دعاها چه باشد و چگونه دعا کنیم.

نماز زیارت

شایان توجه است که مکمل این زیارت - خصوصاً قسمت اخیر آن - نماز خاص زیارت است که با سوره‌های انبیا و حشر خوانده می‌شود و دارای یک دعای بسیار عالی در قنوت است.

دو پرسش، دو پاسخ

چرا زیارت ناحیه در مفاتیح‌الجنان نیامده است؟

هر مؤلفی با دید خاصی به تدوین کتاب می‌پردازد؛ مثلاً سید رضی - که سخنان حضرت علی علیه السلام را جمع‌آوری نموده - توجهش بیشتر در ادبیات و فصاحت و بلاغت بوده؛ لذا برخی از سخنان حضرت را نیاورده است. حتی مفاتیح‌الجنان از ۵۴ دعای صحیفه سجادیه، فقط دعای «مکارم‌الاخلاق» را ذکر نموده است. البته محدث عالی مقام شیخ عباس قمی (ره) در کتاب نفس‌المهموم به فرازی از این زیارت استناد و اشاره کرده است.^۱

بنابراین شاید به خاطر طولانی بودن این زیارت و ذکر کردن «زیارت عاشورا» در مفاتیح‌الجنان، ایشان ذکر آن را لازم ندانسته است.^۲

۱. نفس‌المهموم، ص ۲۳۳.

۲. رک: همزه نور، صص ۱۲۱ - ۱۲۳.



آیا زیارت ناحیه مستند است؟

بله، این زیارت از طریق یکی از نایبان خاص امام زمان علیه السلام به دست برخی از اساتید و سپس به شیخ مفید و سید مرتضی و ابن مشهدی رسیده است. «زیارت ناحیه» دارای سندهای مختلف و معتبر بوده و در کتاب‌های این سه بزرگوار ثبت و ضبط گردیده است. متأخرین از سید بن طاووس تا زمان حال نیز آن را نقل و صریحاً تأیید کرده‌اند. ضمن آن که مضامین این زیارت همسو با روایات و سایر زیارت‌هاست و عبارات گویا و معانی عمیق و دقیقش، شاهد صدقی است که این زیارت از ناحیه معصوم صادر شده است. ابن مشهدی در کتاب «المزار الکبیر» این زیارت را نقل نموده و در مقدمه کتابش نیز فرموده است: «فقط احادیث مستند و صحیح را در این کتاب می‌آورم».^۱

درس‌های عاشورا برای منتظران

• حجت‌الاسلام هاشمی

عاشورا معلمی است که درس‌هایش ضامن سعادت بشر، و بیانگر صراط مستقیم و آن اسلام ناب محمدی است. عاشورا پویاست برای پویندگانی که تابلوهای ایستایی جهل و تعصب و دنیاپرستی و خودپرستی را کنار گذاشته و به دنبال حقیقت هستند.

عاشورا خورشید بی‌همتاست خورشیدی که از میان شمشیرهای ظلم و ستم طلوع نمود و از جوشش خون حسین بن علی و یارانش نور گرفت. نوری که ظلمتها را آشکار و پرده از چهره نفاق و دورویی برداشت و منتظران دروغین را رسوا نمود.

قال رسول الله: «إنه لمکتوب عن یمین العرش ان الحسین مصباح هاء وسفینه نجاه»^۱

۱. سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۵۷.

عاشورا تجلی قیام است و به منتظران قیام قائم آل محمد می‌آموزد که چگونه باید حرکت کنند تا به انتظار واقعی برسند. در ذیل به صورت مختصر به شمه‌ای از آفت‌ها و چالش‌های انتظار از یک سو و ویژگی‌های منتظر از سوی دیگر در پرتو درسهای عاشورا پرداخته می‌شود.

چالش‌ها و آفت‌های انتظار

وقتی تاریخ عاشورا بازخوانی می‌شود و واقعیت‌های آن مورد کنکاش قرار می‌گیرد و کلمات ابی‌عبدالله الحسین علیه السلام بررسی می‌شود، علت برگشت مردم به ظاهر منتظر کوفه روشن می‌شود و این علتها همگی چالش‌هایی جدی برای منتظران حضرت بقیه‌الله‌الاعظم است.

با بیان یک روایت به توضیح این آفت‌ها می‌پردازیم. مهاجر اسدی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که امام فرمود: حضرت عیسی بن مریم علیه السلام از قریه‌ای عبور کردند. مشاهده کردند که اهل آن قریه با پرندگان و چهارپایان و اهل آن مرده‌اند. حضرت عیسی علیه السلام فرمود: «اما انهم لم يموتوا الا بسخطه؛ آنها نمرده‌اند مگر با خشم خدا»؛ زیرا اگر به صورت جداگانه می‌مردند، مردگان دفن می‌شدند. حواریان گفتند: ای روح‌الله! از خدا بخواه تا اینان را زنده نماید تا به ما خبر دهند از اعمالشان که چه بوده و ما از آن اعمال دوری کنیم. حضرت عیسی دعا کرد و از طرف آسمان ندا آمد که صدا کن. حضرت شب بر بلندی ایستادند و گفتند: ای اهل قریه! کسی جواب داد: بله. حضرت عیسی فرمود: وای بر شما، اعمال شما چه بود؟ گفت: «عباده الطاغوت و حب الدنيا مع خوف قليل...؛ پرستش طاغوت و دوستی دنیا با ترس کم (از خدا) و آرزوی دراز و غفلت در لهو و لعب». حضرت عیسی فرمود: چگونه طاغوت را پرستش می‌کردید؟ گفت از اهل معصیت و گناه پیروی می‌کردیم. پرسید:

چگونه دنیا را دوست داشتید؟ گفت: مثل دوست داشتن بچه مادرش را، وقتی به ما روی می‌کرد، خوشحال و مسرر بودیم و وقتی به ما پشت می‌کرد، گریه می‌کردیم و ناراحت می‌شدیم. حضرت فرمود: عاقبت چه شد؟ گفت: در سلامتی خوابیدیم، در هاویه صبح کردیم. حضرت فرمود: هاویه چیست؟ گفت: کوهی از آتش که تا روز قیامت باید در آن بسوزیم.^۱

سخنان امام حسین علیه السلام در روز عاشورا بیانگر ابتلاء کوفیان به دردهایی است که اهل آن قریه به آن مبتلا شدند و به هلاکت رسیدند. حضرت می‌فرماید: «قد اجتمعتم علی امر قد اسخطتم الله فیه علیکم واعرض بوجهه الکریم عنکم و اهل بکم نقمته؛^۲ شما اینک به امری هم‌پیمان شده‌اید که خشم خدا را برانگیخته و به سبب آن، خدا از شما اعراض کرد، و غضبش را بر شما فرستاده است»، چنان که روایت امام صادق علیه السلام در برخورد اولیه حضرت عیسی علیه السلام آمد: اینها نمرده‌اند، مگر با خشم خدا.

چالش‌های انتظار

همراهی با طاغوت

علت خشم الهی عبارت بود. امام حسین علیه السلام در خطبه دوم عاشورا از ابتلای کوفیان به این بلا خبر می‌دهند و می‌فرمایند: «فإنما انتم من طواغیت الأُمّه؛^۳ همانا شما از طاغوت‌های پست هستید». حضرت در خطبه دوم عاشورا مفصل به

۱. وسائل شیعہ، ج ۱۱، ص ۴۹۹، باب ۳۷، حرمت مجاوره اهل معاصی.

۲. سخنان حسین بن علی علیه السلام، محمد صادق عجمی، دفتر انتشارات وابسته به جامعه

مدرسین، تاریخ ۱۳۷۶.

۳. همان، ص ۱۷۱.

این حقیقت پرداخته و می‌فرمایند: ای مردم! ننگ و ذلت و حزن و حسرت بر شما باد که با اشتیاق فراوان ما را به یاری خود خواندید و آن‌گاه که به فریاد شما جواب مثبت داده و به سرعت به سوی شما شتافتیم، شمشیرهایی را که از خود ما بود بر علیه ما به کار گرفتید و آتش فتنه‌ای که دشمن مشترک برافروخته بود، بر علیه ما شعله‌ور ساختید به حمایت و پشتیبانی دشمنانتان و بر علیه پیشوایانتان به پا خاستید. بدون این که این دشمنان قدم عدل و دادی به نفع شما بردارند و یا امید خیری در آنان داشته باشید مگر طعمه حرامی از دنیا که به شما رسانیده‌اند و مختصر عیش و زندگی ذلت‌باری که چشم طمع به آن دوخته‌اید.^۱

در این کلام گهربار امام، نکات فراوانی است که عبارتند از:

- اینان منتظر امام بودند و امام را به یاری خود خواندند و اشتیاق فراوان نسبت به امامت امام حسین داشتند.
- امام پاسخ مثبت به اینان داده‌اند.
- حب دنیا و آرزوهای بلند و طمع‌ورزی عامل اطاعت از طاغوت است.
- طاغوت به وعده‌هایی که می‌دهد، پایبند نیست. با حيله و مکر و هر راهی که ممکن باشد، به دنبال رسیدن به اهداف سلطه‌گرانه خویش است.
- پیروی از طاغوت، محبت و انتظار را تبدیل به دشمنی و نفرت می‌کند.
- طاغوت و اهل معصیت که در تاریخ عاشورا یزید و ابن‌زیاد و عمر سعد و شمر به عنوان سردمداران طغیان و سرکشی هستند، پیروان خود را به رنگ خود درمی‌آوردند. «انتم من طواغیت الامه»
- منتظر باید از هر عملی که همراهی با دشمنان منتظر است خودداری کند.

۱. سخنان حسین بن علی علیه السلام، ص ۱۷۲.

محبت دنیا

عامل دوم از آفت‌های انتظار، محبت دنیاست.

با نگاه دقیق به تاریخ عاشورا به این حقیقت می‌رسیم که محبت دنیا و چشم طمع به آن، یکی از عوامل مهم انحراف منتظران است، تا حدی که انتظار و اشتیاق تبدیل به کینه و نفرت می‌شود. دنیا انسان را کور می‌کند حتی پیشوای محبوب خود را دشمن می‌بیند. امیرالمؤمنین به زیبایی به این حقیقت پرداخته‌اند و می‌فرمایند:

«من أبصر بها بصرته و من ابصر اليها اغمته؛^۱ کسی به وسیله دنیا بنگرد، دنیا به او بصیرت و آگاهی می‌دهد؛ اما کسی که به سوی دنیا نگاه کند، دنیا او را کور می‌کند» و این کوری کاملاً در عاشورا هویدا است. به خاطر ابتلای کوفیان به دنیاپرستی و نگاه به دنیا، گذشته را نادیده انگاشتند و نامه‌هایی که فرستادند و اظهار علاقه‌هایی که نمودند، همه را به فراموشی سپردند. امام حسین علیه السلام به نامه‌های آنها اشاره می‌کند تا از خواب غفلت بیدار شوند و پرده دنیاپرستی را کنار بزنند. حضرت می‌فرماید: ای شبت بن ربیع و حجار بن ابجتر و قیس بن اشعث و یزید بن حارث! آیا شما برای من نامه نوشتید که میوه‌هایمان رسیده و درختانمان سرسبز و خرم است و در انتظار تو دقیقه‌شماری می‌کنیم. در کوفه لشکری مجهز و آماده در اختیار توست.^۲ اما آنها انکار می‌کنند. در نهایت ابن اشعث می‌گوید: تحت سلطه یزید بیا تا در امان باشی.

امام به علت ابتلای آنها به این کوری پرداخته و می‌فرماید:

بندگان خدا! از خدا بترسید و از دنیا در حذر باشید که اگر بنا بود همه دنیا به یک نفر داده شود، یا یک نفر برای همیشه در دنیا باقی بماند، پیامبران برای بقا

۱. نهج البلاغه، خ ۲/۸۲.

۲. سخنان حسین بن علی علیه السلام، ص ۲۲۸.

سزاوارتر و جلب خشنودی آنان بهتر و چنین حکمی خوشایندتر بود ولی هرگز. زیرا خداوند دنیا را برای فانی شدن آفرید که تازه‌هایش کهنه و نعمتهایش زایل و سرور و شادی‌اش به غم و اندوه مبدل خواهد گردید. منزلی پست و خانه‌ای موقت است. پس برای آخرت خود توشه‌ای بگیرید و بهترین توشه آخرت، تقوا و ترس از خداست. ای مردم! خداوند دنیا را محل فنا و زوال قرار داد که اهل خویش را تغییر می‌دهد و وضعشان را دگرگون می‌سازد. مفرور و فریب خورده کسی است که فریب دنیا بخورد و بدبخت کسی است که مفتون و شیفته آن گردد. این دنیا شما را نفریبد که هر کس به آن تکیه کند ناامیدش سازد و هر کس به وی طمع کند، مایوس می‌شود.^۱

با نگاه به سخنان امام، چه در خطبه اول عاشورا که ذکر کردیم و چه در خطبه دوم، آفت‌زدگی کوفیان به دنیاپرستی که آنها را کور کرده، کاملاً روشن است. در روایتی که از امام صادق علیه السلام ذکر شد، وقتی حضرت عیسی از اهل آن قریه سؤال کرد: شما چگونه دنیا را دوست داشتید؟ گفت: مثل محبت کودک نسبت به مادر. چگونه مادر هر جا برود، کودک دو ساله به دنبال او می‌رود؛ حتی اگر در خیابان شلوغ باشد و جان کودک با حرکت به دنبال مادر در معرض خطر تصادف باشد. او جز مادر چیزی نمی‌بیند و به دنبال او می‌رود و هیچ چیز دیگری را درک نمی‌کند. علاقه شدید به دنیا چنین حالتی را برای انسان به وجود می‌آورد. منتظر امام زمان باید محبت دنیا را از دل بیرون بریزد و حاضر باشد تمام حکومت جهان را اگر در اختیار او باشد در پای منتظر قربانی کند و این حقیقت را در خلوت خود مرور کند. ببیند آیا این‌گونه است و اگر یک ذره از محبت دنیا از هر نوعش، چه محبت پست و حکومت باشد، مثل عمر سعد که وعده حکومت او را فریضت یا محبت درهم و دینار باشد که لشکریان عمر سعد مبتلا به آن بودند.

یا فرزند چنان که زبیر پسر عمه پیامبر با آن سابقه درخشان که داشت و امیرالمؤمنین در وصف او می‌فرماید: «ما زال الزبیر رجلاً من اهل البیت حتی نشأ ابنه المسووم عبدالله؛^۱ زبیر همواره یکی از ما اهل بیت بود تا آن که فرزند شوم و نامبارکش عبدالله پا به جوانی گذاشت.

اما محبت فرزند و حرکت در جریان رضایتش او را دشمن علی علیه السلام ساخت. او که برای حکومت علی علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اول کسی بود که شمشیر کشید و تلاشهای فراوانی برای خلافت علی علیه السلام نمود، اما فرزندش او را در مقابل علی علیه السلام قرار داد و او را وادار به جنگ با امیرالمؤمنین کرد.

در نتیجه منتظر باید نگاهش به منتظر باشد نه غیر او. دنیا دامی است بس بزرگ که با افتادن در این چاله از دیدن و همراهی با منتظر باز می‌ماند. محبت دنیا و عشق دنیا حرکت بر خلاف جریان انتظار است و منتظران کوفه با این دام، نه تنها صید شدند، بلکه خود تیری در دست دشمن گردیده و آن حادثه غمبار را آفریدند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «اقبلوا علی جیفه قد افتضحوا باکلها واصطلهوا علی حبها و من عشق شیئاً اعشى (اعمی) بصره و امراض قلبه و ینظر بعین غیر صحیح و یستمع بأذ غیر سمیعه. قد خرقت الشهوات عقله و اماتت الدنيا قلبه و ولهت علیها نفسه. فهو عبد لها ولمن فی یدیه شیء منها، حیثما زالت زال الیها و حیثما اقبلت اقبل علیها، لا ینزه جر من الله بزاجر ولا یتعظ منه بواعظ؛^۲ بر لاشه مرداری روی آوردند که با خوردن آن رسوا شدند و در دوستی آن همداستان گردیدند. هر کسی به چیزی عشق ورزد، نابینایش می‌کند و قلبش را بیمار کرده، با جسمی بیمار می‌نگرد و با گوشی بیمار می‌شنود. خواهشهای نفس، پرده عقلش را دریده و دوستی دنیا دلش را میرانده

۱. نهج البلاغه، ق ۴۵۲.

۲. نهج البلاغه، خ ۱۰۹ / ۱۴ - ۱۶.

است. شیفته بی اختیار دنیا و برده آن است و برده کسانی که چیزی از دنیا در دست دارند. دنیا به هر طرف برگردد، او نیز بر می‌گردد و هرچه هشدار دهند از خدا نمی‌ترسد و از هیچ پند دهنده‌ای شنوایی ندارد». وقتی این کلام امیرالمؤمنین با جریان عاشورا مقایسه می‌شود، تمام کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در عاشورا اتفاق افتاد که عبارتند از:

- آنها بر لاشه مرداری که دنیا است روی آوردند که در خطبه اول روز عاشورا امام حسین علیه السلام بیان شد.

- همه در محبت دنیا همداستان شدند.

- محبت دنیا و عشق دنیا آنان را کور کرد.

- نه چشمشان حقیقت را می‌دید و نه گوششان حقیقت را می‌شنید.

- محبت دنیا عقل را از کار می‌اندازد و دل را می‌میراند.

- دوستدار دنیا برده آن است، پس اختیاری از خود ندارد. اگر دین او در مقابل دنیایش قرار بگیرد، دین را رها می‌سازد و به دنبال مولایش که دنیا باشد، حرکت می‌کند. امام حسین علیه السلام فرمود: «الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی السنتهم»^۱ مردم بنده دنیا هستند و دین لقلقه‌ای بر زبان آنهاست» و در هنگام گرفتاری، دین‌داران کم می‌شوند.

- دوستدار دنیا علاوه بر این که برده دنیا است، برده هر کس که دنیا در اختیار اوست، نیز هست. در جریان عاشورا در خطبه دوم، امام علت بردگی کوفیان در دست بنی‌امیه را ذکر نموده و می‌فرماید: به حمایت و پشتیبانی از دشمنان بر علیه پیشوایان به پا خاستید، بدون این که این دشمنان قدم عدل و دادی به نفع شما

بردارند و یا امید خیری در آنان داشته باشید. مگر طعمه حرامی از دنیا که به شما رسانیده‌اند و مختصر عیش و زندگی ذلت‌باری که چشم طمع به آن دوخته‌اید.^۱

- دوستدار و عاشق دنیا قبله‌اش دنیاست، به هر سوی رود، او نیز به آن سو روی می‌کند، هرچند در این رویکرد قتل امام زمانش باشد.

- به دلبسته دنیا هرچه هشدار دهند، از خدا نمی‌ترسد و از هیچ پند دهنده‌ای شنوایی ندارد، چنان که حتی در کربلا حاضر نبودند موعظه و پند ابی‌عبدالله الحسین علیه السلام را بشنوند.

- عاشق دنیا، چون انسان گنگ به گرفتار آمدگان دنیا می‌نگرد که چه بر سرشان آمده اما باز در میان این مرداب با شتاب دست و پا می‌زند.

منتظر باید بداند با حرکت به سوی این سراب بی‌پایان، جز هلاکت و دور شدن از چشمه زلال انتظار چیز دیگری نصیب او نخواهد شد. در دنیای امروز این دام پررنگ‌تر از گذشته منتظر را تهدید می‌کند.

حرام‌خواری

یکی از آفتهای بزرگ انتظار لقمه‌ی حرام و مال حرام است. امام حسین علیه السلام در خطبه عاشورا به این آفت بزرگ که کوفیان به آن مبتلا شدند، اشاره دارد و می‌فرمایند: «قد انخزلت عطیاتکم من الحرام و ملئت بطونکم من الحرام فطبع الله علی قلوبکم. ویلکم الا تنصتون؛ الا تسمعون؛^۲ بخشش‌هایتان در حرام منحصر شده و شکم‌هایتان از حرام پر گشته است و خدا بر دل‌های شما مهر زده است؛ وای بر شما! چرا ساکت نمی‌شوید؟ چرا گوش

۱. سخنان حسین بن علی، ص ۱۷۲.

۲. فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه علی مویدی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱.

فرانمی دهید؟» حرام خواری باعث مهر خوردن بر قلب می شود. در این هنگام دیگر شخص به سعادت روی نمی آورد.

امیرالمؤمنین با بیان خطر ابتلا به دنیای حرام می فرماید: «ازدحموا علی الحطام و تشاحوا علی الحرام و رفع لهم علم الجنه و النار فصرفوا عن الجنه و جوههم و اقبلوا الی النار باعمالهم و دعاهم ربهم فنضروا و ولوا و دعاهم الشیطان فاستجابو و اقبلوا؛ افسوس که دنیاپرستان بر متاع پست دنیا هجوم آوردند و برای به دست آوردن حرام یورش آورده، یکدیگر را پس زدند. نشانه بهشت و جهنم برای آنان برافراشته، اما از بهشت روی گردانده و با کردار زشت خود به طرف آتش روی آوردند. پروردگارشان آنان را فرا خواند، اما پشت کرده، فرار نمودند و شیطان آنان را دعوت کرد، پذیرفته به سوی او شتابان حرکت کردند».

این حقیقتی تلخ است که انسان در عاشورا مشاهده می کند و امام حسین علیه السلام به لشکریان عمر سعد گوشزد می کند که چگونه گرفتار این دام شده اند. امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن هشدار نسبت به آینده و رویکرد فتنه ها گویا با نگاه به عاشورا، خطبه ۱۵۱ نهج البلاغه را بیان نموده و با پرهیز دادن از افتادن در دام شیطان و خوردن لقمه های حرام می فرماید:

«واتقوا مدارج الشیطان و مهابط العدوان و لاتدخلو بطونکم لعق الحرام؛^۱ از افتادن درون دامهای شیطان و قرار گرفتن در وادی دشمنی ها پرهیزید و لقمه ای از حرام به شکم خود راه ندهید». این که فرمود: لعق. چرا که یک لقمه حرام ممکن است مسیر سعادت انسان را عوض کند و او را به سوی لقمه های بعدی بکشاند و این خود دام شیطان است.

۱. نهج البلاغه، خ ۱۶۴.

۲. نهج البلاغه، خ ۱۶/۱۵۱.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «اتخذوا الشيطان لامرهم ملاكا واتخذهم له اشراكا فباض وفرخ في صدورهم و دب ودرج في حجورهم فنظر باعينهم ونطق بالسنتهم، فركب بهم الذلل و زين لهم الخطل فعل من قد شرکه الشيطان في سلطانه ونطن بالباطل على لسانه؛^۱ منحرفان، شيطان را معيار کار خود گرفتند و شيطان نیز آنها را دام خود قرار داد و در دل‌های آنان تخم گذارد و جوجه‌های خود را در دامانشان پرورش داد. پس با چشم‌های آنان می‌نگریست و با زبان‌های آنان سخن می‌گفت». پس با یاری آنها بر مرکب گمراهی سوار شد و کردارهای زشت را در نظرشان زیبا جلوه داد، مانند رفتار کسی که نشان می‌داد در حکومت شيطان شریک است و با زبان شيطان باطل می‌گوید. امام حسین علیه السلام خطاب به لشکر عمر سعد کرده می‌فرماید: «عصبه الآثام ونفته الشيطان؛^۲ گروهی گناهکار و دم‌خورده شيطانید». شاید اشاره حضرت به لقمه‌های حرامی است که از دام‌های شيطان به حساب می‌آید.

پیام‌های این درس

- منتظر بداند خوردن حرام باعث مهر خوردن بر قلبش می‌شود.
- لقمه حرام انسان را از شنیدن حق و کلام امام منتظر باز می‌دارد.
- نشانه‌های بهشت و جهنم را می‌بیند (چنان که عمر سعد خود را بین دنیا و آخرت مردد دید) اما با کردار و عملش به طرف آتش می‌رود.
- لقمه حرام او را مطیع شيطان می‌گرداند.

۱. نهج البلاغه، خ ۷.

۲. ترجمه کتاب نفس المهموم، ص ۲۱۲ مترجم مرحوم شعرانی، انتشارات هجرت، سال

- منتظر باید بداند شیطان برای انداختن او در این دام از کم شروع می‌کند و آرام آرام او را زیر سلطه خود می‌کشد.

- منتظر باید هوشیارانه گستردگی این دام را درک کند. اگر اداری است ممکن است با کم‌کاری یا رشوه و غیر آن آلوده شود. مغازه‌دار، تاکسی‌ران و مانند آن با پولهای خورد و کم‌فروشی گرفتار این دام شوند و بحث حساب سال خمس و زکات و...

- کسی که گرفتار این آفت شود، به یقین از صف منتظران خود به خود خارج می‌شود و چه بسا ممکن است در صف دشمنان امام منتظر قرار بگیرد، چنان که در عاشورا اتفاق افتاد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «لیس بولی لی من اکل مال مؤمن حراما»^۱.
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: آن کس که مال و دارایی مؤمنی را به حرام بخورد، ولی و دوستدار من نیست.

این پیام امیرالمؤمنین امروز پیام امام زمان است که باید آویزه گوش خود سازیم.

ترس از جانفشانی

یکی از آفتهای مهم، ترس از جانفشانی است که منتظر باید برای هرگونه جانفشانی در راه امام منتظر آماده باشد. در تاریخ عاشورا، نهایت ایثار و فداکاری آنها و کلمات و اظهار محبت آنان انسان را مبهوت خویش می‌سازد. وقتی در شب عاشورا امام فرمود از پرده سیاه شب استفاده کنید و از این مهلکه بیرون بروید، بعد از اظهار وفاداری بنی‌هاشم نوبت به اصحاب رسید. مسلم بن عوسجه برخاست و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! آیا ما از یاری تو دست برداریم؟ نزد

۱. آثار الصادقین، ج ۳، ص ۲۸۳، نوشته حاج صادق احسانبخش، تابستان ۱۳۶۷.

خدا در ادای حق تو چه عذری بیاوریم؟ به خدا سوگند من از تو جدا نخواهم شد تا نیزه خود را در سینه دشمنانت فرو برم و تا شمشیر به دست دارم آن را از خونشان سیراب می‌سازم و اگر سلاحی نداشتی، آنان را با سنگ می‌کوبم. به خدا سوگند ما دست از یاری تو بر نداریم تا خدا ببیند که ما در غیاب رسول خدا حرمت او را در حق تو رعایت کردیم. هان! به خدا سوگند چنانچه یقین داشته باشم کشته می‌شوم و باز مرا زنده می‌کنند و می‌سوزانند و خاکسترم را به باد می‌دهند و این کار را هفتاد بار انجام می‌دهند، باز از تو جدا نخواهم شد تا در رکاب تو جان دهم. چرا چنین نکنم با این که یک شهادت بیش نیست و پس از آن کرامت جاودانه و سعادت ابدی است!

زهیر و بقیه اصحاب نیز این‌گونه به امام پاسخ دادند. آری اینان مرگ را پلی برای رسیدن به سعادت می‌دانستند.

اما از سوی دیگر هزاران منتظر دیگر رنگ باختند. ترس از جانفشانی، آنان را از صف انتظار بیرون برد. بنابراین منتظر واقعی باید جز امر و رضای امام منتظر چیز دیگری را نبیند، حتی اگر با وارد شدن در آتش باشد. مثل یاران ابی‌عبدالله الحسین علیه السلام. مثل هارون مکی در خدمت امام صادق علیه السلام. مأمون رقی می‌گوید: در خدمت آقایم حضرت صادق علیه السلام بودم که وارد شد سهل بن حسن خراسانی و سلام کرد بر آن حضرت و نشست و گفت: یا بن رسول‌الله! از برای شماست رأفت و رحمت و شما اهل بیت امتید. چه مانع است شما را که از حق خود دور بنشینید با آن که می‌دانی شیعیان صد هزار نفرند که حاضرند در مقابله شمشیر بزنند! حضرت فرمود: بنشین ای خراسانی! رعی الله حقک. سپس فرمود: ای حنیفه! تنور را گرم کن. پس آن کنیز تنور را گرم کرد، طوری که مانند آتش

سرخ شد و بالای آن سفید گردید. آن گاه فرمود: ای خراسانی! برخیز و بنشین در تنور. مرد خراسانی عرض کرد: ای آقای من! یابن رسول الله! مرا عذاب مکن به آتش و از من بگذر، خدا از تو بگذرد. فرمود: از تو گذشتم. پس در این حال بودم که هارون مکی وارد شد. در حالی که نعلینش را به انگشت سبابه‌اش گرفته بود، عرض کرد: السلام علیک یابن رسول الله! حضرت فرمود: بینداز نعلین را از دستت و بنشین در تنور. راوی گفت: هارون کفش را از دست انداخت و نشست. در تنور. حضرت رو کرد به مرد خراسانی و شروع کرد با او حدیث خراسان گفتن، مانند کسی که مشاهده می‌کند آن را. پس فرمود: برخیز ای خراسانی! نظر کن به داخل تنور. گفت، برخاستم و نظر کردم در تنور. دیدم هارون را که چهارزانو نشسته. آن گاه از تنور بیرون آمد و بر ما سلام کرد. حضرت فرمود: در خراسان چند نفر مثل این مرد هست؟ گفت: به خدا قسم یک نفر نیست. فرمود: ما خروج نمی‌کنیم در زمانی که نمی‌بینی در آن پنج نفر که معاضد باشند از برای ما. ما داناتریم به وقت خروج.^۱

عاشورا به ما می‌آموزد که منتظر واقعی کسی است که این کلمات «انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم»^۲ سرلوحه حرکتش باشد و حقیقتاً برای جانفشانی و بذل جان و مال و هستی خودش آماده باشد. امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «هیئات منا الذله یابی الله ذلک تناور رسوله و المؤمنون و حجور طالب و طهرت و انوف حمیه و نفوس ابیه من أن توثر طاعه اللنام علی مصارع الکرام الا و ابن زاحق بهذه الاشره مع قلة العدد و خذلة الناصر؛ هیئات که ما به ذلت تن ندهیم. خداوند و رسول او و مؤمنان برای ما زبونی

۱. زیارت عاشورا.

۲. ترجمه کتاب نفس المهموم، ص ۲۱۲.

نپسندند و نه دامن‌های پاک و سرهای پرحمیت و جانمایی که هرگز طاعت فرومایگان را بر کشته شدن مردانه ترجیح ندهند. و من با این جماعت اندک با شما کارزار کنم. هر چند یاوران مرا تنها گذاشتند». ابن ابی‌الحدید گوید: سرور مردان غیرتمند که مردمان را حمیت آموخت و مرگ زیر سایه شمشیر را بر خواری کشیدن برگزید ابو عبدالله الحسین علیه السلام بود که بر وی و اصحابش امان عرض کردند و سر باز زد.

همراهی نکردن با نائب امام

یکی از آفتهای انتظار، تمرد از فرمان نائب امام است. منتظر باید در زیر پرچم نایب امام در انتظار امام باشد و انتظار واقعی همان فرمانبرداری از نایب اوست ولو با تقدیم جان باشد. اعتقاد به رجعت بهانه‌ی حفاظت از جان را برای ملاقات و دیدار با امام برطرف می‌کند. پس با آموختن از تاریخ عاشورا، منتظر این گام بلند را باید بردارد. امام حسین علیه السلام وقتی با بیش از دوازده هزار فرایده‌العجل و ۲۴۰ هزار چشم به ظاهر منتظر روبه‌رو شد، نماینده خویش را به سوی کوفه فرستاد تا آنان را آزمایش کند و چنین نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحيم. از حسین بن علی به اشراف مؤمنان و مسلمانان. اما بعد، هانی و سعید آخرین فرستادگان شما نامه‌های شما را آوردند. از مطالب آن آگاهی یافتیم. سخن بیشتر شما این بود که ما امام نداریم و به سوی ما بیا. امید است خدای متعال توسط تو ما را بر هدایت و حق فراهم آورد. اکنون برادر و پسرعموی مورد وثوق خاندانم، مسلم بن عقیل را نزد شما می‌فرستم. از او خواسته‌ام تا احوال و امور و افکار شما را برایم بنویسد. اگر نوشت که بزرگان و اندیشمندان و خردمندان شما بر آنچه فرستادگان شما می‌گویند و در نامه‌هایتان خوانده‌ام هم‌داستان‌اند، به زودی نزد شما خواهیم آمد. به جانم سوگند، امام و رهبر

نیست مگر آن که به قرآن عمل کند و عدل را به پا دارد و حق را اجرا کند و خود را وقف راه خدا سازد والسلام»^۱.

مسلم به کوفه رفت. او وقتی به خانه هانی بن عروه رفت و هیجده هزار نفر با او بیعت کردند، نامه‌ای به سوی امام فرستاد و نوشت:

«اما بعد، آن کسی که به طلب آب می‌رود، با اهل خود دروغ نمی‌گوید. از اهل کوفه هیجده هزار نفر با من بیعت کردند. سپس در آمدن شتاب فرمای. همان وقت که نامه مرا می‌خوانی، همه مردم را دل با توست و دل به جانب آن معاویه ندارند والسلام».

اما فتنه برخاست. عیدالله وارد کوفه شد و به اشراف که با او بودند و آنها را با دنیای پست خریده بود، گفت بر بالای قصر رفته و اهل طاعت را به آرزوها فریب دهند و اهل معصیت را بترسانند؛ و آنها چنین کردند و مردم چون گفتار رؤسا را شنیدند، پراکنده شدند. چنان که زن نزد پسر و برادر خود می‌آمد و می‌گفت، بازگرد. مردم دیگر که هستند، کفایت می‌کنند. و مردی می‌آمد با بهانه‌های مختلف نزدیکان و اقوام خویش را می‌برد و مردم پراکنده شدند تا مسلم یکه و تنها ماند. با سیاست چوب و هویج عیدالله، هیچ همراهی برای مسلم نماند و مسلم با غربت به شهادت رسید.

پیام‌های این درس

- گام نخست انتظار واقعی، اطاعت و فرمانبرداری از نائب امام منتظر است.
- ویژگی‌های نائب در نامه ابی عبدالله الحسین علیه السلام روشن است که عبارتند از
- * به قرآن عمل کند.
- * عدل به پا دارد.

۱. ترجمه نفس المهموم، ص ۹۰، مترجم مرحوم شعرانی، چاپ دوم ۱۳۸۳، انتشارات هجرت.

* حق را اجرا کند.

* خود را وقف راه خدا سازد.

هر فقیه‌ی که در عصر غیبت این ویژگیها را داشت، نائب امام زمان است. - تا زمانی که منتظر در بوتۀ آزمایش قرار نگیرد و با ابتلاء و گرفتاری سست نشود، حقیقت انتظار روشن نمی‌شود.

- همراهی و دفاع از نماینده امام، یک حقیقت تشکیکی است که نشان دهنده درجه انتظار است که بالاترین درجه انتظار، ایثار جان و مال و فرزند و همه هستی در راه اوست.

- انتظار غیر واقعی همراه با اظهار انتظار، یک فریب و نیرنگ است.

- پشت کردن به نائب امام، پشت کردن به امام را به همراه دارد.

مرعوب شدن در مقابل تبلیغات دشمن

یکی از درسهای عاشورا برای منتظران عبارت است از این که منتظر نباید مرعوب تبلیغات دشمن شود، گرچه شگرد و شکل تبلیغات بر اساس تغییر زمان صورت می‌گیرد، اما هدف دور کردن منتظر از منتظر است و مخدوش کردن چهره امام منتظر.

تبلیغات وسیع بنی‌امیه در زمان معاویه و شدت تبلیغات در هنگام ورود امام حسین علیه السلام بیانگر این واقعیت است. در حدی که علامه مجلسی می‌نویسد: هنگام ورود قافله اسرا به شام پیرمردی خطاب به اسیران گفت: «الحمد لله الذی قتلکم واهلکم و قطع قوده الفتنه؛ سپاس خدای را که شما و اهلتان را کشت و ریشه فتنه را قطع گردانید». حضرت امام سجاد علیه السلام به او فرمود: آیا آیه «قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی»^۱ را خوانده‌ای؟

عاقبت پیرمرد تحت تأثیر کلام منطقی حضرت سجاد علیه السلام قرار گرفت و سه بار توبه کرد.^۱

بنابراین تبلیغات بنی‌امیه تأثیر فراوانی در مخدوش ساختن چهره امام در اذهان مردم داشت و در عاشورا امام حسین علیه السلام را خارج شده از دین معرفی می‌کنند.

عمرو بن حجاج که از فرماندهان لشکر عمر سعد است و چهار هزار نفر در تحت فرمان اوست، این‌گونه سپاه خود را تشویق و ترغیب می‌کرد: «قاتلوا من مرق عن الدین و فارق الجماعه؛ بچنگید با کسی که از دین جدا شده و از صف جماعت مسلمین خارج گشته». امام وقتی گفتار عمرو بن حجاج را شنید فرمود: وای بر تو ای عمرو! آیا مردم را به بهانه و اتهام این که ما از دین خدا خارج شده‌ایم به جنگ و ریختن خون ما تشویق و ترغیب می‌کنی؟ آیا ما از دین خارج شدیم و تو در دین پابرجا هستی؟ روزی که روح از تن ما جدا گردید، می‌فهمی که چه کسی سزاوار آتش است.

تبلیغات دشمن در جهت مخدوش کردن چهره امام از طرفی و امیرالمؤمنین قلمداد کردن یزید و این که یزید به دنبال خونریزی نیست و حسین بن علی علیه السلام است که بر علیه جماعت مسلمین قیام کرده و در صدد فتنه‌گری است، از طرف دیگر؛ همه در راستای گمراه کردن افکار عمومی صورت گرفت و در این امر دشمن موفق شد بسیاری از شمشیرهایی را که با امام بودند، بر علیه امام برگرداند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۵۱ نهج‌البلاغه چنین می‌فرماید: «یختلون بعقد الایمان و بغرور الایمان؛ فرییشان دهند با سوگندها و با تظاهر به ایمان، آنها را گمراه می‌کنند».



لذا دشمن از سخنرانی امام حسین علیه السلام در عاشورا هراس داشت و با فریاد و هیاهو نمی‌گذاشت کلام امام به گوش مردم برسد.

کاش کوفیان در معیارهایی که حضرت برای قیام خود ذکر نمودند، تدبیر می‌کردند و به کلمات ابی‌عبدالله الحسین علیه السلام در روز عاشورا گوش فرا می‌دادند؛ کسی که فرزند رسول خدا و سید جوانان اهل بهشت است، آیا از دین خارج می‌شود؟ محمد بن اشعث از کسانی است که به امام نامه نوشتند و امام او را به اسم صدا زدند. او به امام می‌گوید: میان تو و محمد چه قرابتی وجود دارد؟ آیا مردم با این انکار روشن نمی‌توانستند در تمام تبلیغات دشمن شک کنند؟

پیامهای این درس

- دشمن با دروغ و افترا در صدد مخدوش کردن امام و اعتقاد به اوست.
- تبلیغات چون شاخه‌ای فرهنگی دشمن است، لذا با لباس دوست و خودی صورت می‌گیرد.
- برای اعتمادسازی، دشمن هزینه‌های فراوانی انجام می‌دهد، چنان که درهم و دینار فراوان در بین مردم ریختند و بر علیه امام حسین علیه السلام آنان را شوراندند که در خطبه دوم عاشورا ذکر شد.
- مقابله با جنگ تبلیغاتی و فرهنگی دشمن، راه تبلیغاتی و فرهنگی می‌طلبد تا حقایق روشن شود و مردم کاملاً به دشمن بی‌اعتماد شوند و به حقیقت برگردند، مانند برخورد امام سجاد علیه السلام با پیرمرد.
- منتظر باید اعتماد کامل به امام و گفتار او و گفتار نماینده او داشته باشد و به هیچ وجه به تبلیغات دشمن اعتماد نکند، اگرچه به ظاهر لباس حق بپوشد.
- منتظر باید زمان‌شناس باشد و بداند دشمن ممکن است چه اهدافی را مورد هدف تبلیغاتی خود قرار بدهد.

- امروزه با شبهه در سن امام زمان و مایوس نمودن منتظر از ظهور امام زمان، او را به عنوان انسانی خونریز معرفی می‌کنند و افرادی را به عنوان امام زمان یا نواب او در جاهای متعدد معرفی می‌کنند تا با ظاهر شدن دروغ، منتظر به اصل انتظار و وجود امام شک کند. این همه در راستای جنگ تبلیغاتی دشمن محسوب می‌شود و منتظر با مراجعه به فقهای عالی مقام با ویژگی‌هایی که در روایات و کلام امام حسین علیه السلام برای این نواب ذکر شده، می‌تواند از سم‌پاشی تبلیغاتی دشمن مصون باشد.

- منتظر باید از هر جهت پایه‌های اعتقادی خود را نسبت به امام زمان مستحکم کند و هر لحظه آماده ظهور باشد.

ویژگی‌های منتظر

در بیان ویژگی‌ها به صورت مختصر به بعضی از ویژگی‌هایی که منتظران واقعی ابی‌عبدالله علیه السلام داشتند و باید منتظران امام زمان آن ویژگی‌ها و صفات را در وجود خود ملکه کرده تا به درجه لیاقت منتظران واقعی نائل آیند، می‌پردازیم.

کرامت و بزرگواری

«قومو ایها الکرام ابی‌الموت الذی لا یدّ منه»

بعد از تیراندازی عمر سعد و یارانش به سوی خیمه‌های امام، در اینجا بود که امام به یاران خویش چنین فرمود: «برخیزید ای کرام! ای بزرگ‌منش‌ها! برخیزید به سوی مرگ که چاره‌ای از آن نیست».

درباره اصحاب و یاران حسین بن علی علیه السلام زیباترین و باارزش‌ترین تعبیر و جامع‌ترین وصف همین تعبیر کرام است. چون بسیاری از ویژگی‌های دیگر در همین حقیقت برجسته نهفته است.

کرم، ضد لوم و پستی است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «الکرم حُسنُ السجیة و اجتناب الدنیه؛ کرم نیک‌خویی و دوری از هر پستی است». و مکارم اخلاقی که پیامبر به آنها آراسته است و امام صادق علیه السلام بیان می‌کند، عبارتند از: یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت، مروت.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «الکرمُ بذلُ الجودِ وانجازُ الموعود؛^۲ کرم، بذل احسان و جود و وفای به وعده است».

این ویژگی‌ها همه در یاران امام حسین علیه السلام وجود داشت. آنان به عهد خود وفا نمودند و شجاعت، دلاوری، ایثار و فداکاری از خود نشان دادند.

و اما بلندای کرامت، تقواست. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «لا کرم کالتقوی؛^۳ هیچ کرامتی مثل تقوا نیست». بنابراین تقوا بالاترین قله کرامت است و متقین، محبوب‌ترین افراد در نزد خدا و حجت‌خداینند. «ان اکرمکم عندالله اتقیکم؛^۴ بزرگواریترین شما نزد خدا، باتقواترین شماست».

پاره‌ای از حقیقت تقوا در خطبه متقین با بیان وصف متقین در کلام امیرالمؤمنین در خطبه ۱۹۳ آمده که از عهده این مقاله خارج است.

پیام‌های این درس

- منتظر باید به صفات یاران ابی‌عبدالله علیه السلام خوب دقت کند و درصدد کسب آن ویژگی‌ها باشد.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۵۶. آثارالصادقین، ج ۱۹، ص ۸۰. حاج صادق احسان‌بخش، ستاد برگزاری نماز جمعه.
 ۲. غرر، ج ۲، ص ۳۷۶.
 ۳. نهج البلاغه، ق ۱۱۳.
 ۴. سوره حجرات، آیه ۱۳.

- کرامت، برجسته‌ترین ویژگی یاران امام بود.
 - صبر، شجاعت، وفاداری، سخاوت، جانفشانی، دلاوری، غیرت، مردانگی، صداقت و در نهایت تقوا، همه جزو دایره کرامت محسوب می‌شوند.
 - مزین شدن به این صفات است که انسان را یک منتظر واقعی می‌سازد.
 - به دست آوردن این صفات آسان نیست، بلکه باید جهاد با نفس در سرلوحه کار انسان قرار بگیرد تا انسان موفق شود و منش کرام که از ویژگی‌های منتظران واقعی است، در او ملکه شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَا مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي كُرْهِ وَمَا مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ^۱ آگاه باشید، هیچ طاعتی نیست جز این که انسان از انجام آن ناراحت است و هیچ معصیت الهی یافت نمی‌شود جز این که با تمایلات سازگار است». باید مرزهای کرامت را شکافت و از میان آن گوهر کرائم را بیرون آورد.

ارتباط با قرآن

امام حسین علیه السلام: «أَنِّي قَدْ كُنْتُ أَحِبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَتِلَاوَةَ كِتَابِهِ^۲ مِنْ بِيُوسْتِهِ نَمَاز وَ تِلَاوَةُ كِتَابِ خُودَا رَا دُوسْتِ دَارِمِ».
 در شب عاشورا که برای نماز و تلاوت کتاب و مناجات فرصت گرفته بودند، راوی می‌گوید از خیمه‌ها صدای مناجات مثل آهنگ زنبور عسل در کندو می‌آمد.
 عشق و دوست داشتن قرآن و تلاوت و عمل کردن به آن، نشانه‌ای از صدق انتظار منتظر است، چرا که قرآن هم محبوب امام منتظر است و هم عدل و ثقل

۱. نهج البلاغه، خ ۳/۱۷۶.

۲. فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۴۴۱.

اعظم. امام منتظر نیز راهنمای حقایق و تأویلات قرآن است و همگام با قرآن راهنمای بشر برای رسیدن به خداست. منتظر باید بداند، قرآن بهترین پناهگاه و بهترین طبیب و بهترین رساننده به خدا و حجت اوست. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «واعلموا انه ليس على أحد بعد القرآن من فاقه ولا لأحد قبل القرآن من غنى فاستشفوه من ادوائكم واستعينوا به على لأوائكم، فإن فيه شفاء من أكبر الداء؛ وهو الكفر والنفاق والغى والضلال فاسألوا الله به و توجهوا اليه بحبه؛^۱ بدانید هیچ‌کس پس از داشتن قرآن، فقر و بیچارگی ندارد و هیچ‌کس پیش از آن، غنا و بی‌نیازی نخواهد داشت. پس از قرآن برای بیماری خود شفا بجوید و برای پیروزی بر شدائد و مشکلات از آن استعانت بگیرید. زیرا در قرآن شفای بزرگترین بیماری‌ها یعنی کفر و نفاق و گمراهی و ظلالت هست. پس آنچه می‌خواهید، به وسیله قرآن از خدا بخواهید و با دوستی قرآن به سوی خداوند توجه کنید.

پیام‌های این درس

- قرآن به عنوان ثقل اعظم و همتای امامت است.
- منتظر واقعی ارتباطی از روی صحبت با قرآن دارد. امام بعد از شهادت حبیب بن مظاهر گفت: آفرین بر تو ای حبیب! تو شخص فاضلی بودی که یک‌شبه قرآن را تمام می‌کردی.
- با قرآن است که بی‌نیازی کامل حاصل می‌شود و توجه به امام منتظر و محبت و عشق به او با دستور قرآن صورت می‌گیرد و قرآن است که اهل بیت را به عنوان راهی به سوی خدا معرفی می‌کند. «لا استلکم علیه اجراً الا المودة

فی القربی؛^۱ از شما پاداش نمی‌خواهم مگر دوستی ذوی القربی»، و این محبت به نفع خود ماست. قرآن می‌فرماید: «قل ما سألتکم من أجر فهو لکم؛^۲ ای رسول ما! بگو از شما پاداشی نخواهم مگر این که به نفع شماست». و در آیه دیگر این نفع را بیان می‌کند که محبت ذی القربی باعث هدایت به سوی خدا خواهد شد. «قل ما اسئلكم علیه من أجر الا من شاء ان يتخذ الی ربه سبیلاً؛^۳ بگو از شما پاداشی نمی‌خواهم مگر آن کس که بخواهد راهی به سوی خدا برگزیند». و تنها اهل بیت هستند که می‌توانند رموز قرآن را باز و دستورالعمل قرآن را به طور کامل اجرا کنند و انتظار منتظر از این باب است. امام حسین علیه السلام فرمود: به جانم سوگند رهبر نیست مگر آن که به قرآن عمل کند».^۴

- قرآن پناهگاهی مستحکم برای مصون ماندن از گمراهی‌ها و فتنه‌هاست.
 - انس با قرآن و کمک گرفتن از اوست که شدائد انتظار را آسان می‌کند.
 - قرآن شفای بزرگترین دردهاست که عبارت از کفر و نفاق و گمراهی است.
 - به وسیله قرآن از خدا فرج امام زمان را بخواهیم و با دوست داشتن قرآن و تلاوت و عمل کردن به دستوراتش می‌توانیم به درجه منتظران واقعی برسیم. لذا قرائت بعضی از سوره‌ها بخصوص سفارش شده‌اند. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: هر کس سوره بنی اسرائیل را در هر شب جمعه بخواند، نمی‌میرد تا قائم را درک کند و از اصحابش باشد».^۵

۱. سوره شوری، آیه ۲۳.

۲. سوره سبأ، آیه ۴۷.

۳. سوره فرقان، آیه ۵۷.

۴. ترجمه نفس المهموم، ص ۹۰، ترجمه مرحوم شعرانی.

۵. تفسیر معین، محمد هویدی، مطبعه کیما، ص ۲۸۲.

توجه به نماز

«و احب ان ألقى ربي و قد صليت هذه الصلاة التي دنا وقتها، فرجع الحسين عليه السلام رأسه ثم قال ذكرت الصلاة جعلك الله من المصلين الذكّرين»^۱

ابو ثمامه عمرو بن عبدالله الصائدي به حضرت گفت: ای اباعبدالله! جانم فدایت باد، می‌بینم که اینان به تو نزدیک شده‌اند، به خدا سوگند تو کشته نشوی تا من به خواست خدا پیش از تو کشته شوم. دوست دارم پروردگار خود را در حالی دیدار کنم که این نمازی را که وقتش رسیده، خوانده باشم. امام سر برداشت و فرمود: نماز را یاد آوردی، خدا تو را از نماز گزارانی که در یاد اویند قرار دهد.

یاران امام، عاشق و دل‌باخته نماز بودند و در سخت‌ترین لحظات با آن وضعیت، نماز اول وقت را فراموش نکردند و به امام یادآوری نمودند. منتظر امام زمان نیز باید نسبت به نماز این‌گونه باشد.

نماز گناهان را همچون برگ‌های پاییزی می‌ریزد و غل و زنجیرهای معاصی را از گردن‌ها می‌گشاید.

پیامبر صلی الله علیه و آله نماز را به چشمه‌ی آب گرمی که بر درب خانه کسی باشد و شبانه‌روز پنج بار خود را در آن شستشو دهد، تشبیه کرده است که بدون تردید چرک و آلودگی در بدن چنین کسی باقی نخواهد ماند. گروهی از مؤمنان که زینت و متاع این جهان و چشم‌روشنی آن یعنی فرزندان و اموال، آنان را مشغول نداشته، حق نماز را خوب شناخته‌اند. خداوند سبحان می‌گوید: مردانی هستند که تجارت و داد و ستد آنان را از برپا داشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی‌دارد.^۲

و چنین است که:

۱. فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ص ۵۰۰.

۲. نهج البلاغه خ ۱۹۹.

- هیچ چیز، نه مال نه فرزند و نه تجارت و داد و ستد، مؤمن را از یاد خدا و بر پا داشتن نماز باز نمی‌دارد.
- از ویژگی‌های منتظران واقعی این است که نماز را دوست دارد.
- نماز آلودگی‌های گناه را که در طول شبانه‌روز ممکن است ایجاد شود، تطهیر می‌کند.
- نماز پلی است برای تقرب به خدا.
- منتظر باید نماز را به صورت جماعت ادا کند ولو روی نیزه‌ها باشد.
- ابی‌عبدالله دو بار از دشمن تقاضای تأخیر جنگ نمود و هر دو به خاطر نماز بود. یکی در شب عاشورا مهلت گرفت تا آن شب به نماز و تلاوت قرآن و دعا و استغفار بپردازد. دوم در روز عاشورا برای نماز ظهر عاشورا بود.

نصیحت و خیرخواهی

یکی از درس‌های عاشورا خیرخواهی نسبت به دیگران است، طبری می‌گوید:

زهیر بن قین به سوی لشکر دشمن بیرون آمد و با ایشان سخن گفت و آنان را به یاری فرزند دختر پیامبر فراخواند ولی آنان او را ناسزا گفتند و عبیدالله بن زیاد را ستودند.

زهیر گفت: حقا که فرزند فاطمه برای صحبت و یاری شایسته‌تر است. شمر بن ذی‌الجوشن به او تیر افکند و گفت: ساکت شو زهیر! سپس رو به مردم کرد و گفت: ای بندگان خدا! امثال این سبکسر جفایب‌شده شما را از دینتان نفریید!

کسی با صدای بلند زهیر را خوانده، گفت: امام می‌فرماید بیا. به جانم سوگند، همان‌گونه که مؤمن آل فرعون مردم خود را اندرز داد و به هدایت دعوت نمود، تو نیز با اینان چنان کردی اگر نصیحت و ابلاغ سودی بخشد.^۱

۱. فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ص ۴۸۵.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: با عظمت‌ترین مردم در پیشگاه خداوند در روز قیامت پیوسته در روی زمین خلق خدا را نصیحت می‌کرد. این نصیحت‌گری از اخلاق کرام است!

پیام‌ها

- نصیحت و موعظه و اندرز تا آخرین لحظات ممکن توسط امام و یارانش صورت گرفت.

- تا آخرین لحظه باید از روی خیرخواهی از هدایت دیگران مأیوس نشد.

- موعظه اگر تأثیرگذار هم نباشد، خود اتمام حجت است.

- منتظر باید خیرخواهانه در هدایت و ارشاد دیگران بکوشد.

- در راه ارشاد و پند و اندرز از ملامت ملامت‌گران نهراسد تا زمانی که

احتمال هدایت و پندپذیری وجود داشته باشد.

علاوه بر ویژگی‌های ذکر شده، صفات دیگر در تاریخ عاشورا وجود دارد که

به ذکر آنان بسنده می‌کنیم و منتظران می‌توانند با نگاه به این تابلوهای هدایتگر

به سوی انتظار واقعی حرکت کنند.

- اهل مناجات و دعا بودن.

- اهل توبه و استغفار بودن.

- آمر به معروف و ناهی از منکر. آنجا که اصل اسلام در خطر باشد باید با

بذل جان از دین پاسداری کند.

- تا اصحاب بودند، بنی‌هاشم آسیبی ندیدند. جانفشانی در حفاظت از

مرزبانان دین.

- ایمان محکم و استوار. قال صادق علیه السلام: کان عمنا العباس صلب الأیمان؛ عموی ما عباس دارای ایمانی قوی بود.^۱

- تیزیابی و شناخت دشمن. امام صادق علیه السلام در شأن حضرت ابوالفضل علیه السلام می‌فرماید: نافذ البصیره.

- آزاد بودن از قید دنیا (مال و فرزندان و مقام)، یعنی زاهد بودن.

- عشق به امامت: حضرت عباس علیه السلام به امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «یا أبا عبدالله اما والله ما أمس علی وجه الأرض قریب و لا بعید اعز علی و لأحب الی منک؛^۲ ای أبا عبدالله! به خدا سوگند هیچ کسی در روی زمین چه الآن و چه گذشته در نزد من عزیزتر و محبوب‌تر از تو نیست.

- حضور زنان در عاشورا درس خودسازی به زنان برای حضور در قیام منتظر را می‌دهد.

۱. مقتل ابی مخنف، ص ۱۷۵

۲. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۹.